

آمار حیاتی:

هدف:

نشان دادن حاکمیت خدا و معنای ایمان واقعی. کتاب به این سؤال می‌پردازد که «چرا عادلان رنج می‌کشند؟»

نویسنده:

احتمالاً ایوب. به نظر برخی از صاحب‌نظران، ممکن است موسی یا سلیمان یا الیهو نویسنده این کتاب بوده باشند.

تاریخ نگارش:

مشخص نیست. وقایع کتاب احتمالاً مربوط به زمان پاتریارخها می‌گردد، یعنی حدود سالهای ۲۰۰۰ تا ۱۸۰۰ ق.م..

محل رویدادها:

سرزمین عوص که احتمالاً در شمال شرقی فلسطین، نزدیک بیابان بین دمشق و رود فرات واقع بود.

آیه کلیدی:

«خداوند پرسید: «آیا بنده من ایوب را دیدی؟ در زمین کسی مانند او پیدا نمی‌شود. او مردی درستکار و خداترس است و از گناه دوری می‌ورزد. با اینکه مرا بر آن داشتی تا اجازه دهم بدون هیچ علتی به او صدمه بزنم، ولی او وفاداری خود را نسبت به من از دست نداده است.» (۳:۲).

شخصیت‌های مهم:

ایوب، الیفاز تیمانی، بلدد شوحی، سوfer نعماتی، الیهو بوزی.

جنبه خاص:

در کتاب مقدس عبری، کتاب ایوب نخستین کتاب شعری است. بسیاری معتقدند که این کتاب باید قدیمی‌ترین کتاب کتاب مقدس باشد. این کتاب ما را از کار شیطان آگاه می‌سازد. در



وقتی تندباد می‌وزد، درختها از زمین کنده می‌شوند، تیرهای تلفن مانند خلال دندان می‌شکنند، دیوارها فرو می‌ریزند، و آب بر خشکیها هجوم می‌آورد. فقط بنیادهای محکم می‌تواند در مقابل خشم مهارناشدنی تندبادها استوار بماند. وقتی تندباد فرو نشست، می‌توان از آنها برای بنای مجدد عمارت استفاده کرد.

برای هر عمارتی، بنیاد و پی آن اهمیت حیاتی دارد. بنیاد عمارت باید به اندازه کافی عمیق و محکم باشد تا بتواند وزن عمارت را تحمل کند. زندگی انسان مانند عمارت است؛ کیفیت بنیاد آن، تعیین کننده توانایی‌اش در تحمل سختیها است. بیشتر اوقات در ساخت بنیاد عمارت از مصالح نامرغوب استفاده می‌شود، و وقتی آزمایشها فرا می‌رسد، زندگی از هم می‌پاشد.

کتاب ایوب ماجرای مردی است ثروتمند که فقیر شد و بار دیگر به ثروت رسید؛ این کتاب رساله‌ای است الهیاتی درباره رنج و حاکمیت خدا، و تصویری است از ایمانی که استوار باقی ماند. ایوب آزموده شد. اما زندگی او بر خدا استوار بود، و از این رو دوام آورد. وقتی کتاب ایوب را می‌خوانید، زندگی خود را بررسی کنید و یقین حاصل نمایید که خدا بنیاد زندگی شما است.

ایوب کشاورز سعادتمندی است که در سرزمین عوص زندگی می‌کند. او صاحب هزاران گوسفند و شتر و سایر حیوانات اهلی است، و خانواده‌ای بزرگ دارد. ناگهان شیطان، آن مدعی، به حضور خدا می‌آید و ادعا می‌کند که ایوب فقط به خاطر آنکه ثروتمند است و همه چیز بر وفق مرادش می‌باشد، خدا را دوست دارد. به این شکل، آزمایش ایمان ایوب آغاز می‌شود.

شیطان اجازه می‌یابد که فرزندان، غلامان، حیوانات، چوپانان، و خانه ایوب را از میان ببرد؛ اما او همچنان ایمان خود را به خدا حفظ می‌کند. در مرتبه بعدی، شیطان به جسم ایوب حمله می‌کند و بدنش را از دملهای دردناک پر می‌سازد. همسر ایوب به او می‌گوید که خدا را لعنت کند و بمیرد (۹:۲)، اما ایوب در سکوت رنج می‌کشد. سه تن از دوستان ایوب، الیفاز، بلدد، و سوfer، به ملاقات او می‌آیند. در ابتدا آنها بدون آنکه کلامی بر زبان بیاورند، برای ایوب عزاداری می‌کنند. اما وقتی زبان به سخن می‌گشایند، به او می‌گویند که علت رنج و درد او گناهان او است. به نظر ایشان، او باید گناهانش را اعتراف کند و بسوی خدا باز گردد. اما ایوب از بی‌گناهی خود دفاع می‌کند.

این سه مرد که نمی‌توانند ایوب را متقاعد سازند که گناهکار است، از سخن گفتن باز می‌ایستند (۱:۳۲). در این موقع، مردی جوان به نام الیهو وارد مباحثه می‌شود. اما استدلال او نیز شبیه آن سه مرد مسن دیگر است. بدینسان کسی نمی‌تواند پاسخ مناسبی برای رنجهای او بیابد.

سرانجام، خدا از درون گردبادی سخن می‌گوید. ایوب که با قدرت و شکوه عظیم خدا روبه‌رو می‌شود، در حالی که زبانش بند آمده، با فروتنی به تکریم خدا می‌پردازد. خدا دوستان ایوب را سرزنش می‌کند، و ماجرا در حالی به پایان می‌رسد که شادی و ثروت ایوب به او باز گردانده می‌شود.

بسیار آسان است که فکر کنیم همه جوابها را می‌دانیم. اما در واقع، فقط خدا دقیقاً

حزقیال ۱۴:۱۴ و ۲۰ و یعقوب ۵:۱۱
از ایوب به عنوان شخصیتی تاریخی
نام برده شده است.

می‌داند که چرا این یا آن اتفاق بر ایمن می‌افتد. ما باید حاکمیت او را بر زندگی خود
بپذیریم. با خواندن این کتاب، ایوب را سرمشق خود قرار دهید و تصمیم بگیرید در
هر شرایطی، به خدا اعتماد کنید.

تقسیم بندی کلی:

الف - ایوب آزمایش می‌شود
(۱:۱ تا ۱۳:۲)

ایوب که مردی ثروتمند و شریف است، دارایی و فرزندان و سلامتی خود
را از دست می‌دهد. ایوب نمی‌فهمد چرا رنج می‌کشد. چرا خدا اجازه می‌دهد
فرزندانش رنج بکشند؟ اگر چه توضیحی برای این پرسش وجود دارد، اما شاید
تا وقتی که اینجا روی زمین هستیم، به آن پی نبریم. آنچه مهم است، این است
که همواره آماده باشیم که با آزمایشها روبه‌رو شویم.

ب - سه دوست ایوب به او پاسخ می‌دهند
(۱:۳ تا ۴۰:۳۱)

دوستان ایوب به غلط تصور می‌کردند که رنج و درد همیشه در نتیجه گناه
عارض می‌شود. آنها با این طرز تفکر، سعی می‌کردند ایوب را قانع کنند
که از گناه خود توبه کند. دوستان او در اشتباه بودند؛ ما می‌دانیم که رنج
و درد همیشه نتیجه مستقیم گناه نیست. وقتی متحمل درد و رنج شدیدی
می‌شویم، شاید به علت تقصیر ما نباشد. بنابراین نباید با این تصور که
مبادا گناهی مخفی موجب این معضل شده باشد، دردی به دردهای خود
اضافه کنیم. به راحتی ممکن است زبان به شکایت بگشاییم و از اوضاع
ابراز نارضایی کنیم.

- ۱- گفتگوی اول
- ۲- گفتگوی دوم
- ۳- گفتگوی سوم

ج - مرد جوانی به ایوب پاسخ می‌دهد
(۱:۳۲ تا ۲۴:۳۷)

مرد جوانی به نام ایهو که به تمام گفتگوها گوش داده بود، از سه دوست
ایوب به خاطر ناتوانی در پاسخگویی به ایوب، انتقاد می‌کند. او می‌گوید
که اگرچه ایوب مردی نیک بوده است، اما به خودش اجازه داده که
مغرور شود، و اینک خدا برای فروتن کردنش، او را تنبیه کرده است. این
پاسخ تا حدودی درست بود زیرا رنج و درد، ایمان ما را خالص می‌کند.
اما مشیت خدا فوق از درک ما است و ما نمی‌توانیم بفهمیم که چرا اجازه
می‌دهد درد و رنج وارد زندگی ما شود. در این میان، نقش ما فقط این
است که وفادار بمانیم.

د - پاسخ خدا به ایوب
(۱:۳۸ تا ۳۴:۴۱)

عاقبت خدا خودش به ایوب پاسخ می‌دهد. خدا بر امور دنیا مسلط است
و فقط او می‌داند که چرا نیکان رنج می‌کشند. این امر فقط زمانی برای
ما روشن می‌شود که خدا را چنانکه هست بشناسیم. ما باید با شهامت آن
چیزهایی را که خدا اجازه می‌دهد در زندگی ما اتفاق بیفتد، بپذیریم و
سخت به او متعهد بمانیم.

هـ - ایوب وضعیت اولیه‌اش را باز می‌یابد
(۱۷:۱-۴۲)

ایوب عاقبت فرا گرفت که اگر همه چیز را از دست بدهد، اما خدا را
هرگز از دست نخواهد داد، و این برای او کافی بود. از طریق درد و رنج
می‌آموزیم که خدا برای زندگی حال و آینده ما کافی است. ما باید خدا را
دوست بداریم، قطع نظر از اینکه او اجازه دهد برکت نصیب بشود یا رنج
و درد. آزمایش شدن سخت است، اما نتیجه‌اش اغلب رابطه‌ای عمیق‌تر با
خدا است. کسانی که آزمایش ایمان خود را تحمل می‌کنند، در آخر از
پاداش بزرگ خدا بهره‌مند خواهند شد.

موضوع‌های مهم

موضوع

اهمیت موضوع	توضیحات	رنج و درد
رنج و درد می‌تواند مجازات گناه باشد، اما همیشه اینطور نیست. به همین ترتیب، سعادت همیشه پاداش نیک بودن نیست. کسانی که خدا را دوست دارند از مشکلات معاف نیستند. با آنکه ما شاید کاملاً قادر به درک دردی که متحمل می‌شویم نباشیم، اما همین درد می‌تواند ما را به مکاشفه‌ای عمیق‌تر از خدا رهنمون شود.	ایوب ثروت و فرزندان و سلامتی خود را از دست داد بدون آنکه خطایی کرده باشد. حتی دوستان او مطمئن بودند که ایوب خودش موجب درد و رنج خود شده است. برای ایوب، بزرگترین آزمایش، درد یا ضرر و زیان نبود، بلکه ناتوانی از درک این امر بود که چرا خدا اجازه داده که او رنج بکشد.	
ما باید بیاموزیم که حملات شیطان را تشخیص دهیم و از آن نهراسیم، زیرا شیطان نمی‌تواند از حد و حدودی که خدا برایش تعیین می‌کند، فراتر بگذارد. اجازه ندهید هیچ تجربه‌ای بین شما و خدا خدشه ایجاد کند. اگرچه نمی‌توانید حملات شیطان را کنترل کنید، اما می‌توانید بیاموزید که به‌هنگام حملات او چگونه واکنش نشان دهید.	شیطان با وادار کردن ایوب به این فکر که خدا عادلانه و خوب دنیا را اداره نمی‌کند، کوشید در رابطه او با خدا خدشه ایجاد کند. شیطان برای گرفتن ثروت، فرزندان، و سلامتی ایوب می‌بایست از خدا اجازه بگیرد. شیطان در چارچوب اجازه خدا عمل می‌کرد.	حملات شیطان
اگر چه خدا همه جا حضور دارد، اما گاهی ممکن است حضورش را احساس نکنیم و خود را تنها و رهاشده ببیناریم و به عنایت و توجه الهی شک کنیم. ما باید خدا را به‌خاطر خودش خدمت کنیم، نه به‌خاطر احساسی که نسبت به او به ما دست می‌دهد. او هرگز نسبت به رنج و درد ما بی‌توجه نیست. چون خدا برای ما کافی است، باید همواره به او توکل نماییم.	خدا دانا و قادر مطلق است. اراده او کامل می‌باشد. با وجود این، شیوه عمل او همیشه برای ما قابل درک نیست. درد و رنج ایوب برای هیچ‌کس منطقی به‌نظر نمی‌رسید زیرا همه معتقد بودند که نیکان باید سعادت‌مند باشند. وقتی ایوب در آستانه ناامیدی بود، خدا با او سخن گفت و قدرت و حکمت عظیم خود را به او نشان داد.	نیکویی خدا
باید مراقب باشیم که کسانی که در درد و رنجند، مورد قضاوت قرار ندهیم، چرا که شاید این کار از روی غرورمان باشد. باید مراقب باشیم که فکر نکنیم قضاوتمان در باره نحوه عمل خدا با ما، حتماً درست است و هیچ اشتباهی در این مورد نمی‌کنیم. وقتی افتخار می‌کنیم که نظرم‌مان بی‌تردید درست است، در واقع دچار غرور شده‌ایم.	دوستان ایوب به صحت قضاوت خود در باره او یقین داشتند. خدا آنها را به‌خاطر غرور و تکبرشان سزانش کرد. حکمت انسان همیشه ناقص و مقطعی است؛ از این رو، غرور بی‌دلیل به‌خاطر نتیجه‌گیری‌های خودمان، گناه است.	غرور
از زندگی ایوب در می‌یابیم که چه نوع اعتمادی باید به خدا داشته باشیم. وقتی همه چیز را از دست می‌دهیم، آنگاه تازه درک می‌کنیم که دارایی حقیقی ما خدا بوده است. ما نباید از خدا بخواهیم که همه چیز را به ما توضیح دهد. خدا حضور خود را به ما ارزانی می‌دارد، اما همه جزئیات نقشه‌اش را در اختیار ما نمی‌گذارد. باید به خاطر داشته باشیم که این زندگی با تمام دردهایش، سرنوشت نهایی ما نیست.	تنها خدا می‌دانست چه هدفی در پس رنج و درد ایوب وجود دارد. اما هرگز آن را برای ایوب بازگو نکرد. با این همه، ایوب حتی در کشاکش رنج و درد هم هرگز از عشق به خدا دست بر نداشت. او هرگز امید خود را بر تجربه، حکمت دوستان، یا ثروت خود استوار نکرد. نگاه ایوب فقط بر خدا بود.	اعتماد

الف - ایوب آزمایش می شود (۱:۱ تا ۱۳:۲)

ایوب مردی است ثروتمند با شخصیتی استوار که خدا را دوست دارد. اما خدا به شیطان اجازه می دهد که گله ها، اموال، فرزندان، و سلامتی او را از بین ببرد. با آنکه او درک نمی کند که چرا این اتفاقات برایش می افتد، اما دست از اعتماد به خدا بر نمی دارد. ما نیز وقتی از درک علت مشکلات و رنجهایمان عاجزیم، باید کماکان به خدا اعتماد کنیم.

شخصیت ایوب

در سرزمین عوص مردی زندگی می کرد به نام ایوب. او مردی بود درستکار و خداترس که از گناه دوری می ورزید. ^۲ ایوب هفت پسر و سه دختر داشت و صاحب هفت هزار گوسفند، سه هزار شتر، پانصد جفت گاو، پانصد الاغ ماده و نوکران بسیار بود. او ثروتمندترین مرد سراسر آن ناحیه به شمار می رفت.

فهر یک از پسران ایوب به نوبت در خانه خود جشنی برپا می کردند و همه برادران و خواهران خود را دعوت می نمودند تا در آن جشن شرکت کنند.

۱:۱	پیدا ۹:۶؛ ۱:۱۷؛ ۱۲:۲۲؛
۲۱:۱۸	خرو
۲۸:۲۸؛ ۲۵:۲۹؛	ایو
۱۲:۴۲	جز
۲۰:۲۵	ار
۱۴:۱۴	جز
۲۱:۴	مراثی
۱۱:۵	یوش
۲:۱	
۱۳:۴۲	ایو

اما داستان ایوب با یأس و ناامیدی تمام نمی شود. به واسطه زندگی ایوب، می توانیم ببینیم که ایمان داشتن به خدا کاری است درست، حتی وقتی وضعیت ما مأیوس کننده به نظر برسد. ایمانی که فقط چشم به پاداش یا سعادت داشته باشد، پوچ است. ایمان تزلزل ناپذیر آن است که بر پایه این اعتماد بنا شده باشد که هدف نهایی خدا سرانجام عملی خواهد شد.

۱:۱ ایوب مردی نیکوکار نامیده شده است زیرا خداترس بود؛ او خدا را تکریم و پرستش می کرد و مطیع او بود. او به خاطر دوری کردن از گناه نیز نیکوکار نامیده شده است. او اجازه نداد گناه در زندگی اش رخنه کند یا وسوسه بر او غالب شود. نیک بودن فقط بستگی به اطاعت از خدا ندارد، بلکه مستلزم همه ویژگیهای بالا است. با توجه به این ویژگیها، آیا می توان شما را نیکوکار خواند؟

۱:۱ موقعیت جغرافیایی سرزمین عوص نامشخص است. ما فقط می دانیم که عوص چراگاهها و محصول فراوان داشته است (۱:۲۱، ۱۴:۳، ۱۵:۱)، و در مجاورت بیابان بوده (۱:۱۹)، و آنقدر به سایبها و کلدانیها نزدیک بوده که مورد تجاوز آنها قرار می گرفته است (۱:۱۴-۱۷). از عوص در ارمیا ۱۹:۲۵ و ۲۰ نیز نام برده شده است. اکثر محققین معتقدند که عوص نزدیک کنعان بوده است. ایوب احتمالاً چیزهایی درباره خدا می دانست زیرا قوم خدا را می شناخت.

۱:۱ وقتی کتاب ایوب را می خوانیم، اطلاعاتی به دست می آوریم که شخصیت های داستان از آنها آگاه نیستند. ایوب، شخصیت اصلی کتاب، همه چیز خود را از دست می دهد، بدون آنکه تقصیری از او سر زده باشد. وقتی می کوشد علت همه این اتفاقات را در یابد، روشن می شود که بر او نیست که علت را بداند. او می بایست بدون دانستن پاسخها و توضیحات، با مشکلات زندگی روبرو شود. فقط در این صورت بود که ایمانش به رشد کامل می رسید. ما نیز باید زندگی را همچون ایوب تجربه کنیم، یعنی با مشکلات زندگی رویارو شویم بدون اینکه علت آنها را بدانیم. آیا ما مانند ایوب در هر شرایطی به خدا اعتماد می کنیم؟ یا تسلیم وسوسه خواهیم شد و خواهیم گفت که خدا توجهی ندارد؟

۱:۱ به بعد وقتی در کتاب ایوب به مصیبت و رنج بر می خوریم، باید به خاطر آوریم که در دنیای سقوط کرده ای زندگی می کنیم که در آن، کار نیک همیشه پاداش نمی یابد و کار بد همیشه مورد مجازات قرار نمی گیرد. وقتی می بینیم مجرمین به موفقیت می رسند، ولی کودکی بی گناه در رنج و درد بسر می برد، می گوئیم: «این عادلانه نیست.» و درست می گوئیم. گناه باعث شده عدالت مخدوش شود؛ گناه دنیای ما را نامتعادل و زشت کرده است.

کتاب ایوب مرد نیکوکاری را نشان می دهد که بدون دلیلی مشخص رنج می کشد. متأسفانه، دنیای ما چنین است.

ه وقتی روزهای جشن به پایان می‌رسید، ایوب صبح زود برمی‌خاست و برای طهارت هر کدام از فرزندانش به خداوند قربانی تقدیم می‌کرد. ایوب این کار را مرتب انجام می‌داد، تا اگر احياناً پسرانش ندانسته نسبت به خدا گناه کرده باشند، بدینوسیله گناهشان آمرزیده شود.

خدابه شیطان اجازه می‌دهد که ثروت ایوب را نابود کند

ع یک روز که فرشتگان در حضور خداوند حاضر شده بودند، شیطان نیز همراه ایشان بود.

۵:۱
ایوب ۴۸: ۸:۴۲

اما قدرت خدا حوزه عمل او را محدود می‌کند و شیطان فقط کاری را می‌تواند انجام دهد که خدا اجازه آن را داده باشد (لوقا ۲۲:۳۱ و ۳۲؛ تیموتائوس ۱: ۱۹ و ۲۰؛ تیموتائوس ۲: ۲۳-۲۶). شیطان «دشمن» یا «مدعی» انسان نیز نامیده شده، زیرا او فعالانه در جستجوی مردم است تا از طریق وسوسه به آنها حمله کند (۱ پطرس ۵: ۸/۹). او می‌خواهد انسان را وادار به دشمنی با خدا کند. او این کار را با دروغ‌گویی و فریب انجام می‌دهد (پیدایش ۳: ۱-۶). ایوب که مردی پرهیزکار بود و خدا او را بسیار برکت داده بود، هدف خوبی برای شیطان بود. هر کس که وقف خدا است، باید انتظار حملات شیطان را داشته باشد. شیطان چونکه از خدا متفر است، از مقدسین او نیز نفرت دارد.

۱۳:۶-۱ از این گفتگو، چیزهای زیادی در باره شیطان می‌آموزیم: (۱) او به خدا پاسخگو است. همه فرشتگان، چه خوب چه بد، مجبورند گزارش اعمال خود را به حضور خدا بیاورند (۶:۱). (۲) افکار او برای خدا آشکار است (۷:۱). خدا می‌داندست که شیطان مشتاق حمله به ایوب است. (۳) شیطان در آن واحد فقط می‌تواند در یک جا باشد (۷:۱). دیوها یا فرشتگان شرور، او را در کارش یاری می‌دهند؛ اما چون او مخلوق است، قدرتش محدود می‌باشد. (۴) شیطان نمی‌تواند افکار ما را بخواند یا آینده را پیشگویی کند (۱۱:۹-۱۱). اگر می‌توانست پیشگویی کند، می‌دانست که ایوب زیر بار فشار کمر خم نخواهد کرد. (۵) از آنجا که شیطان بدون اجازه خدا نمی‌تواند کاری انجام دهد (۱۲:۱)، مقدسین می‌توانند با قدرت خدا حملات او را دفع نمایند. (۶) خدا همیشه حوزه محدودی برای کارهای شیطان تعیین می‌کند (۱۲:۱؛ ۶:۲). پاسخ شیطان به سؤال خداوند (۷:۱) به ما می‌فهماند که او یک موجود واقعی است و بر زمین فعالیت می‌کند. دانستن این حقیقت در باره شیطان باید ما را بر آن دارد که نزدیکی خود را به کسی که از او بسی بزرگتر است حفظ کنیم، یعنی به خدا.

۵:۱ گرچه این امر به‌طور قطع معلوم نیست، اما شاید ایوب در زمان پاتریارخها (ابراهیم و اسحاق و یعقوب) زندگی می‌کرد، یعنی قبل آنکه خدا شریعت خود را به موسی عطا کند و کاهنان را در رأس امور مذهبی بگمارد. در زمان ایوب، پدر خانواده رهبر مذهبی خانواده بود. از آنجا که کاهنی نبود که احکام خدا را تعلیم دهد، ایوب در مقام کاهن عمل می‌کرد و برای طلب بخشش گناهان خود و خانواده‌اش، قربانی تقدیم می‌کرد. ایوب این کار را از روی ایمان و محبت خود به خدا انجام می‌داد، نه چون مقامش در خانواده چنین چیزی را اقتضا می‌کرد. آیا ما وظایف روحانی خود را به‌خاطر رفع تکلیف انجام می‌دهیم، یا از روی عشق و علاقه به خدا.

۵:۱ ایوب توجه زیادی به سعادت روحانی فرزندانش داشت. او از ترس اینکه آنها مبادا ندانسته گناه کرده باشند، به‌عنوان جزئی از مراسم جشن تولدشان، قربانی تقدیم می‌کرد. امروز والدین با دعا کردن برای فرزندانشان، می‌توانند همان توجه را به فرزندان خود نشان دهند. دعای مرتب به این معنی است که والدین هر روز وقتی را به‌عنوان «قربانی» به خدا اختصاص دهند تا طی آن از خدا بخواهند که به ایشان کمک کند زندگی فرزندانشان را آفتور که او از آن خشنود می‌شود، هدایت کند.

۶:۱ کتاب مقدس از شوره‌های آسمانی دیگری سخن می‌گوید که در آنها خدا کارهای فرشتگان برای بشر را برنامه‌ریزی می‌کند و از ایشان می‌خواهد که گزارش فعالیت‌هایشان را ارائه دهند (۱ پادشاهان ۲۲: ۱۹-۲۳). از آنجا که خالق تمامی فرشتگان خدا است، چه فرشتگان الهی و چه فرشته‌هایی که به‌دنبال ابلیس رفته‌اند، او بر ایشان قدرت و تسلط کامل دارد.

۷:۶-۱ شیطان در ابتدا فرشته خدا بود، اما به‌خاطر غرورش زیانکار شد. شیطان از زمان سرکشی‌اش، تبدیل به موجودی شرور شده است (یوحنا ۸: ۳). او دشمن خدا است. او تلاش می‌کند مانع کار خدا در انسان شود،

۷:۱ خداوند از شیطان پرسید: «کجا بودی؟»
 شیطان پاسخ داد: «دور زمین می‌گشتم و در آن سیر می‌کردم.»
 ۸:۱ آنگاه خداوند از او پرسید: «آیا بنده من ایوب را دیدی؟ بر زمین، کسی همچون او پیدا نمی‌شود. او مردی درستکار و خداترس است و از گناه دوری می‌ورزد.»
 ۹:۱ شیطان گفت: «اگر خداترسی برای او سودی نمی‌داشت این کار را نمی‌کرد. ایوب و خانواده و اموالش را از هر گزند محفوظ داشته‌ای. دسترنج او را برکت داده‌ای و ثروت زیاد به او بخشیده‌ای. ۱۱ دارایی‌اش را از او بگیر، آنگاه خواهی دید که آشکارا به تو کفر خواهد گفت!»
 ۱۲ خداوند در پاسخ شیطان گفت: «برو و هر کاری که می‌خواهی با دارایی‌اش بکن، فقط آسیبی به خود او نرسان.» پس شیطان از بارگاه خداوند بیرون رفت.
 ۱۳ یک روز وقتی پسران و دختران ایوب در خانه برادر بزرگشان مهمان بودند، ۱۴ او اقصای پیش ایوب آمد و به او گفت: «گاوهایت شخم می‌زدند و ماده الاغهای کنار آنها می‌چریدند که ناگهان سابیها به ما حمله کرده،

۷:۱
۱ پطر ۵:۵۸:۱
اعد ۷:۱۲
یوش ۷:۲۱
ایو ۸:۷۱۰:۱
ایو ۲:۲۹-۶:۳۱
امت ۲۲:۱۰۱۱:۱
ایو ۲:۵ : ۱۹:۲۱۱۴:۱
پیدا ۳:۲۵
ایو ۱۶:۱۹ : ۱۹:۶

۹:۱ شیطان نتوانست منکر عدالت و درستکاری ایوب شود؛ بنابراین، به انگیزه‌های او حمله کرد و گفت که او فقط به‌خاطر اینکه دلیلی برای پشت کردن به خدا ندارد، مرد درستکاری است. از وقتی او خدا را متابعت کرده بود، همه چیز به نفع او پیش رفته بود. شیطان خواست ثابت کند که ایوب نه از روی محبت، بلکه به‌خاطر منافعت خدا را می‌پرستد.

گزارش شیطان به خدا تحلیلی است دقیق از اینکه چرا بسیاری از مردم به خدا اعتقاد دارند. بعضی‌ها فقط به‌خاطر برکاتی که از خدا دریافت می‌کنند، پیرو او هستند. ناملايمات این ایمان تقلبی را از بین می‌برد. اما همین ناملايمات باعث تقویت ایمان واقعی می‌شود، زیرا شخص را و می‌دارد تا ریشه ایمان خود را عمیق‌تر ساخته، در مقابل طوفانها استقامت کند. ریشه ایمان شما تا چه عمقی پیش رفته است؟ ریشه ایمان خود را در خدا عمیق سازید تا بتوانید در مقابل هر طوفانی که ممکن است با آن مواجه شوید، استقامت کنید.

۱۳:۱۲، ۱۳ گفتگو بین خدا و شیطان حقیقت مهمی را درباره خدا به ما می‌آموزد: او از هر کوششی که شیطان برای وارد آوردن رنج و سختی بر ما به عمل می‌آورد، کاملاً آگاه است. گرچه او گاه به دلیلی که از حیثه درک ما خارج است، اجازه می‌دهد که رنج بکشیم، اما مشکلات ما هرگز از دید او پوشیده نیست، و همیشه با دردهای ما همدرد است.

۷:۱ به بعد بعضی معتقدند که این گفت و شنود، ساخته و پرداخته نویسنده کتاب است. آیا ممکن است این گفتگو بین خدا و شیطان واقعاً اتفاق افتاده باشد؟ از سایر قسمت‌های کتاب مقدس در می‌یابیم که شیطان می‌تواند به درگاه خدای متبارک حاضر شود (نگاه کنید به مکاشفه ۱۰:۲). او حتی به حضور خدا می‌رفت تا علیه یوشع، کاهن اعظم، اتهام وارد کند (زکریا ۳:۱ و ۲). اگر این گفتگو اتفاق نیفتاده باشد، پس رنج و درد ایوب بی‌معنا می‌شود و کتاب ایوب به‌جای بیان حقیقت، به سطح یک قصه تنزل پیدا می‌کند.
 ۸:۱ خدا ایوب را بنده خود خواند. این افتخار بزرگی بود برای ایوب که هم‌ردیف موسی و داود قرار گیرد و مانند آنان بنده خدا نامیده شود (اعداد ۷:۱۲ و ۸:۷؛ ۲ سموئیل ۷:۵).
 بندگان خدا آنانی هستند که با تمام وجود به او خدمت می‌کنند و در همه امور به او وفادارند.

۱۲:۱ ایوب نمونه‌ای است از اعتماد و اطاعت از خدا؛ از اینرو خدا به شیطان اجازه داد تا به شکل شدیدی به او حمله کند. با آنکه خدا ما را دوست دارد، اما ایمان و اطاعت ما از او دلیل بر آن نیست که از مصیبت‌های زندگی مصون بمانیم. ناملايمات، مصیبت‌ها، و غم و اندوه به‌طور یکسان هم‌گریبانگیر خانواده‌های مسیحی می‌شود و هم خانواده‌های غیر مسیحی. اما در ببحونه این مشکلات، خدا ما را انتظار دارد که ایمان خود را نزد دیگران اعتراف کنیم. در مقابل سختی‌های زندگی خود چگونه واکنش نشان می‌دهید؟ آیا از خدا می‌پرسید: «چرا من؟» یا می‌گویید: «مرا به کار ببر!»

حیوانات را بردند و تمام کارگران تو را کشتند. تنها من جان سالم بدر بردم و آمدم تا به تو خبر دهم.»

۱۶:۱ سخنان این مرد هنوز پایان نیافته بود که قاصد دیگری از راه رسیده، گفت: «آتش خدا از آسمان نازل شده، تمام گوسفندان و همه چوپانانت را سوزاند و تنها من جان سالم بدر برده، آمدم تا به تو خبر دهم.»

۱۷:۱ پیش از آنکه حرفهای وی تمام شود قاصدی دیگر وارد شده، گفت: «کلدانها در سه دسته به ما حمله کردند و شترهای را بردند و کارگران را کشتند، تنها من جان سالم بدر بردم و آمده‌ام تا به تو خبر دهم.»

۱۸ سخنان آن قاصد هم هنوز تمام نشده بود که قاصد دیگری از راه رسید و گفت: «پسران و دخترانت در خانهٔ برادر بزرگشان مهمان بودند،^{۱۹} که ناگهان باد شدیدی از طرف بیابان وزیده، خانه را بر سر ایشان خراب کرد و همه زیر آوار جان سپردند و تنها من جان سالم بدر بردم و آمده‌ام تا این خبر را به تو برسانم.»

۲۰ آنگاه ایوب برخاسته، از شدت غم لباس خود را پاره کرد. سپس موی سر خود را تراشید و در حضور خدا به خاک افتاده،^{۲۱} گفت: «از شکم مادر برهنه به دنیا آمدم و برهنه هم از این دنیا خواهم رفت. خداوند داد و خداوند گرفت. نام خداوند متبارک باد.»

۲۲ با همهٔ این پیش آمدها، ایوب گناه نکرد و به خدا ناسزا نگفت.

خدا به شیطان اجازه می‌دهد سلامتی ایوب را از او بگیرد

فرشتگان دوباره به حضور خداوند آمدند و شیطان هم با ایشان بود.

۲ خداوند از شیطان پرسید: «کجا بودی؟»

شیطان جواب داد: «دور زمین می‌گشتم و در آن سیر می‌کردم.»

۳ خداوند پرسید: «آیا بندهٔ من ایوب را دیدی؟ بر زمین کسی مانند او پیدا نمی‌شود. او مردی درستکار و خداترس است و از گناه دوری می‌ورزد. با

۱۶:۱ پیدا
۲۴:۱۹ لای و
۲:۱۰ اعد
۳:۱:۱۱

۱۷:۱ پیدا
۳۱:۲۸:۱۱

۲۰:۱ پیدا
۳۴:۲۹:۳۷ یوش
۶:۷ عز
۳:۹

۲۱:۱ اسمو
۸و۷:۲ ایو
۱۰:۲ جا
۱۵:۵ تیمو
۷:۶

۲۲:۱ ایو
۱۰:۲

۱۰:۲ ایو
۸ع:۱ اش
۲و۱:۶

۱۶:۱-۲۲:۲۰:۱ ایوب در اولین آزمایش شیطان دارایی و خانواده خود را از دست داد. اما او واکنشی درست نشان داد و اعتراف کرد که همه چیزهایی که داشت، به واسطه مشیت و قدرت مطلق خدا بوده است. ایوب از آزمایش سر بلند بیرون آمد و ثابت کرد که انسان می‌تواند خدا را به‌خاطر خودش دوست بدارد، نه به‌خاطر مواهبی که می‌دهد.

۲۲:۲-۶:۳:۲ آیا شیطان می‌تواند خدا را متقاعد سازد که نقشه‌هایش را تغییر دهد؟ ابتدا خدا گفت که نمی‌خواهد آسیبی به بدن ایوب برسد، اما حالا قصد داشت که به شیطان چنین اجازه‌ای بدهد. شیطان قادر نیست خدا را متقاعد سازد که خلاف شخصیتش عمل کند، زیرا خدا همیشه به‌طور

۱۶:۱ «آتش خدا» شاید استعاره‌ای باشد برای اشاره به صاعقه. در مورد ایوب، آتش را شیطان فرستاد. اما قاصد فکر کرد که صاعقه از طرف خدا است.

۲۲:۲۰:۱ ایوب غم و اندوه جانکاه خود را مخفی نکرد. بروز احساسات به معنای آن نبود که او ایمانش را از دست داده است، بلکه نشان می‌داد که او انسان است و خانواده‌اش را دوست دارد. احساسات را خدا در ما به‌وجود آورده است؛ ابراز احساسات گناه نیست، چنانکه ایوب نیز احساسات خود را بروز داد. وقتی عزیزی را از دست می‌دهیم، یا با شکستی بزرگ روبرو می‌شویم، باید احساسات خود را به خود و دیگران اقرار کنیم و عزاداری نماییم.

اینکه مرا بر آن داشتی تا اجازه دهم بدون هیچ علتی به او صدمه بزنی، ولی او وفاداری خود را نسبت به من از دست نداده است.»
 ۴:۲ شیطان در جواب گفت: «انسان برای نجات جان خود حاضر است هر چه دارد بدهد. به بدن او آسیب برسان، آنگاه خواهی دید که آشکارا به تو کفر خواهد گفت!»
 ۵:۲ خداوند پاسخ داد: «هر چه می خواهی با او بکن، ولی او را نکش.»
 ۶:۲ پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفت و ایوب را از سر تا پا به دملهای

۴:۲
ایوب ۱:۱۱، ۱۹:۲۰ و ۲۱

۷:۲
تث ۳۵:۲۸
ایوب ۵:۷، ۱۳:۲۸

منشأ رنج و درد	منشأ	چه کسی مسؤول است	بر چه کسی تأثیر می گذارد	واکنش لازم
گناه من	گناه من	من	خودم و دیگران	توبه و اعتراف به خدا
گناه دیگران	گناه دیگران	کسی که گناه کرده و کسانی که اجازه داده اند گناه صورت بگیرد	احتمالاً عده زیادی از جمله کسانی که گناه می کنند	مخالفت جدی با رفتار گناه آلود در عین پذیرش گناهکار
مصیبت فیزیکی (یا طبیعی) قابل احتراز	مصیبت فیزیکی (یا طبیعی) قابل احتراز	کسانی که واقعیت ها را نادیده می گیرند یا از در نظر گرفتن جوانب احتیاط امتناع می ورزند	بیشتر کسانی که در معرض مصیبت قرار می گیرند	در صورت امکان جلوگیری کردن از وقوع آنها، و در صورتی که نتوان از وقوع آنها جلوگیری کرد، باید خود را در مقابل آنها آماده کرد.
مصیبت فیزیکی (یا طبیعی) اجتناب ناپذیر	مصیبت فیزیکی (یا طبیعی) اجتناب ناپذیر	خدا، شیطان	بیشتر کسانی که در موقع مصیبت حضور دارند	تداوم اعتماد به وفاداری خدا

آیا مشکلات و درد و رنج، همیشه از شیطان منشأ می گیرد؟ در ماجرای ایوب، منشأ مصیبت هایی که گریبانگیر ایوب می شود، شیطان است. اما همیشه چنین نیست. جدول بالا چهار منشأ اصلی درد و رنج را نشان می دهد. هر یک از اینها یا تلفیقی از آنها ممکن است به وجود آورنده درد و رنج باشد. اگر علت وقوع درد و رنج را بدانیم، خواهیم توانست از منشأ آن بپرهیزیم. پس ارزش آن را دارد که بدانیم عامل درد و رنج چیست. با وجود این، مهم تر از همه چیز آن است که بدانیم در کشاکش درد و رنج چه واکنشی نسبت به آن از خود نشان دهیم.

۶:۲ بار دیگر شیطان می بایست از خدا اجازه بگیرد تا ایوب را مبتلا به درد و رنج سازد. خدا محدودیتی برای کار شیطان به وجود آورد و به او اجازه نداد ایوب را از بین ببرد.
۷:۲ ایمانداران شاید عملاً بیش از بی ایمانان متحمل رنجها شوند، زیرا ایشان در مرکز حملات شیطان قرار دارند. بنابراین، ایشان نباید از وقوع سختیها، اذیت و آزارها، یا آزمایشها متعجب شوند. ایوب یکی از این ایمانداران بود. ما باید برای مبارزه با حملات شیطان آماده باشیم. وقتی رنج و درد می کشیم، نباید این نتیجه را بگیریم که خدا ما را ترک کرده است، همانگونه که او ایوب را ترک نکرده بود. حفظ ایمانی استوار، راه غلبه بر شیطان است.

کامل نیکو است. اما او حاضر شد با نقشه شیطان پیش برود زیرا نتیجه نهایی ماجرای ایوب را می دانست.
۵:۲ وقتی ایوب خانواده اش را از دست داد، شیطان واکنش او را با بدبینی تعبیر کرد و گفت که «انسان برای نجات جان خود حاضر است هر چه دارد بدهد.» شیطان هنوز بر سر حرف خود بود و می گفت که وفاداری ایوب به خدا فقط به خاطر برکاتی است که خدا به او داده است. شیطان معتقد بود که ایوب آنقدر خودخواه است که از دست دادن خانواده، تأثیری بر روی او نگذاشته است. بنابراین، قدم بعدی شیطان وارد آوردن رنج و درد بر جسم ایوب بود تا صحت اتهامی را که ابتدا به او زده بود، ثابت کند (۹:۱).

دردناک مبتلا ساخت. ^۸ ایوب در خاکستر نشست و تکه سفالی برداشت تا با آن خود را بخاراند.

^۹ زنش به او گفت: «آیا با وجود تمام این بلاها که خدا به سرت آورده، هنوز هم به او وفاداری؟ خدا را لعنت کن و بمیر!»

^{۱۰} اولی ایوب جواب داد: «تو مثل یک زن ابله حرف می‌زنی! آیا باید فقط چیزهای خوب از خدا به ما برسد و چیزهای بد نرسد؟»
با وجود تمام این بلاها ایوب سخنی برضد خدا نگفت.

دوستان ایوب گرد می‌آیند

^{۱۱} سه نفر از دوستان ایوب به نامهای الیفاز تیمانی، بلدد شوحی و سوفر نعماتی وقتی از بلاهایی که به سر او آمده بود آگاه شدند، تصمیم گرفتند با هم نزد ایوب بروند و با او همدردی نموده، او را تسلی دهند. ^{۱۲} وقتی ایوب را از دور دیدند بسختی توانستند او را بشناسند. آنها از شدت تأثر با صدای بلند گریستند و لباس خود را دریدند و بر سر خود خاک ریختند. ^{۱۳} آنها بدون آنکه کلمه‌ای بر زبان آورند هفت شبانه روز در کنار او بر زمین نشستند، زیرا می‌دیدند که درد وی شدیدتر از آنست که بتوان با کلمات آن را تسکین داد.

۸:۲

ایو ۶:۴۲

ار ۲۶:۶

یونس ۶:۳

متی ۲۱:۱۱

۱۰:۲

ایو ۱:۲۱ و ۲۲

متی ۱۲:۳۴-۳۷

یعقو ۲:۳

۱۲:۲

یوش ۶:۷

ایو ۱:۱۰

مراثی ۲:۱۰

مکا ۱۹:۱۸

۱۳:۲

حز ۱۵:۳

۹:۲ چرا زن ایوب زنده ماند در حالی که بقیه اعضای خانواده‌اش کشته شدند؟ شاید به‌خاطر اینکه زنده ماندن او موجب شد ایوب رنج بیشتری را متحمل شود، زیرا آن زن مدام گله و شکایت می‌کرد، و همچنین انده از دست دادن همه چیز، بار غم ایوب را افزون می‌گرداند.

۱۰:۲ بسیاری از مردم فکر می‌کنند که ایمان به خدا آنها را در مقابل سختی حفظ می‌کند. از این رو وقتی بلا نازل می‌شود، نیکویی و عدالت خدا را زیر سؤال می‌برند. اما پیغام کتاب ایوب این است که صرفاً به‌خاطر وقوع اتفاقات بد، نباید امید خود را به خدا از دست بدهیم. ایمان به خدا تضمین‌کننده سعادت نیست، و عدم ایمان به او نیز الزاماً به معنای ابتلا به مشکلات نیست. اگر چنین بود، مردم به خدا ایمان می‌آوردند تا همیشه ثروتمند و مرفه و تندرست باشند. خدا قادر است ما را از رنج و درد برهاند، اما به دلایلی که نمی‌توانیم بفهمیم، شاید هم اجازه دهد درد و رنج بر ما وارد شود. ایوب در اینجا چشم‌اندازی فراتر از رفاه شخصی‌اش به زندگی دارد. اگر همیشه علت و سبب رنج خود را بدانیم، ایمانمان دیگر جایی برای رشد نخواهد داشت.

۱۱:۲ الیفاز، بلدد، و سوفر نه تنها دوستان ایوب بودند، بلکه به حکیم بودن نیز شهرت داشتند. با وجود این، در آخر معلوم شد که حکمت آنها ناقص و محدود است.

۱۱:۲ سه نفر از دوستان ایوب به محض اطلاع از مشکلات او، برای تسلی و دلداری‌اش آمدند. بعداً در می‌یابیم که سخنان تسلی‌بخش آنها مفید واقع نشد؛ اما لاقلاً آمدند. با آنکه خدا ایشان را به‌خاطر سخنانی که بر زبان آورده بودند، سرزنش کرد (۷:۴۲)، اما ایوب آنها را برای آمدنشان سرزنش نکرد، زیرا قصد آنان کمک به یک نیازمند بود. اما بدبختانه، آنان نتوانستند در تسلی او موفق شوند زیرا به پند و نصیحت خود مغرور بودند و به نیازهای واقعی ایوب اعتنایی نداشتند. وقتی کسی در نیاز است نزدش بروید، اما توجه داشته باشید که چطور او را تسلی می‌دهید.

۱۳:۲ چرا دوستان ایوب وقتی آمدند، فقط ساکت کنار او نشستند؟ بنا بر سنت یهودیان، کسانی که برای تسلی شخص عزادار می‌رفتند، نمی‌بایست پیش از آنکه او چیزی بگوید، لب به سخن بکشایند. سکوت بهترین واکنش به رنج و درد انسانها است. دوستان ایوب تشخیص دادند که درد او بیش از آن است که فقط با حرف التیام یابد؛ از این رو حرفی نزدند. (حیف که تا به آخر سکوت اختیار نکردند!) ما اغلب احساس می‌کنیم که باید به دوستی رنج‌دیده، سخنی روحانی و خردمندانه بگوییم. شاید او بیش از هر چیز دیگری، فقط به حضور ما نیاز داشته باشد، حضوری که نشان‌دهنده توجه ما به وضعیت او است. سخنان سطحی و کلیشه‌ای پیغامی به مراتب کمتر از سکوت پر معنا و همنشینی توأم با محبت دارد.

۱۱:۲ الیفاز، بلدد، و سوفر نه تنها دوستان ایوب بودند، بلکه به حکیم بودن نیز شهرت داشتند. با وجود این، در آخر معلوم شد که حکمت آنها ناقص و محدود است.

۱۱:۲ سه نفر از دوستان ایوب به محض اطلاع از مشکلات

۱۱:۲ الیفاز، بلدد، و سوفر نه تنها دوستان ایوب بودند، بلکه به حکیم بودن نیز شهرت داشتند. با وجود این، در آخر معلوم شد که حکمت آنها ناقص و محدود است.

۱۱:۲ سه نفر از دوستان ایوب به محض اطلاع از مشکلات

بچه‌ها هرگز از پرسیدن علت امور خسته نمی‌شوند. اما انسان هر چه بزرگتر می‌شود، درک علت امور تلختر می‌گردد. بچه‌ها از همه چیز متحیر می‌شوند، و بزرگسالان از رنج بشری، وقتی می‌نگریم، به‌نظر می‌رسد که بر همه امور دنیا، نظام علت و معلول حاکم است؛ اما معلول‌هایی هست که نمی‌توان علت مشخصی برایشان یافت؛ و علت‌هایی هم هست که منجر به پیدایی معلول‌های مورد انتظار نمی‌شود. ما انتظار داریم که ثروت و خانواده ایوب، زندگی شادی را برای او فراهم کرده باشد؛ برای مدتی نیز همین طور شد. اما وقتی از صدمات و دردهای او آگاهی می‌یابیم، تکان می‌خوریم. دو فصل اول از ماجرای زندگی او طاقت‌فرساتر از حد تحمل ما است. برای کسانی که با بروز کوچکترین زحمتی ناله سر می‌دهند، و فاداری ایوب باور کردنی به‌نظر نمی‌رسد.

اما ایوب می‌بایست از این رهگذر درسها بیاموزد. ما نیز می‌توانیم همراه او درسهایی بیاموزیم. عصر ما که در آن همه چیز «آنی و فوری» است، سبب شده که ما توانایی منتظر شدن را از دست بدهیم. ما توقع داریم «فوری» صبر بیاموزیم؛ در شتابی که داریم، متوجه نمی‌شویم که در این کار ما چه تضادی وجود دارد: «شتاب» در «مواختن» (صبر)؛ از بین همه چیزهایی که «فوری» می‌خواهیم، رهایی از درد از همه «فوری»‌تر است. ما می‌خواهیم که «فوری» از هر دردی رهایی پیدا کنیم، از دندان‌درد گرفته تا غم و اندوه. در دنیای ما با آنکه برخی از دردها درمان شده است، باز هم می‌بینیم که بسیاری در رنج و دردند. ایوب برای دردهای شدید عاطفی و جسمانی که تحمل می‌کرد، انتظار درمانی فوری نداشت. آنچه سرانجام صبر ایوب را به سر آورد، نه درد و رنج، بلکه ندانستن علت آن بود.

وقتی ایوب سرخوردگی خود را بیان داشت، دوستانش با پاسخهای کلیشه‌ای خود حاضر و آماده بودند. آنها معتقد بودند که قانون علت و معلول در مورد همه تجربیات انسان صدق می‌کند. دید آنها از زندگی در این جمله خلاصه می‌شود: «تفاهات خوب برای افراد خوب روی می‌دهد، و اتفاقات بد برای افراد بد.» به موجب این طرز تفکر، آنها بر این باور بودند که موظفند به ایوب کمک کنند که بپذیرد درد و رنجش به‌علت خطاهایش می‌باشد.

در واقع دید ایوب از زندگی، مانند دید دوستانش بود. چیزی که او نمی‌توانست بفهمد، این بود که چرا با آنکه یقین داشت کاری نکرده که سزاوار چنین مجازاتی باشد، تا این حد رنج می‌کشد. آخرین دوست او، الیهو، خاطر نشان ساخت که شاید خدا برای تطهیر او اجازه داده دچار مصیبت شود؛ الیهو با این گفته، علت دیگری برای دردهای ایوب مطرح کرد. اما تبیین او فقط تا حدی سودمند بود. وقتی سرانجام خدا سخن گفت، پاسخی به ایوب نداد. اما خدا این نکته را نشان داد که شناخت او بهتر از دانستن پاسخ است.

ما اغلب از عواقب تصمیمات و اعمال خودمان رنج می‌بریم. اشتیاق ایوب برای توبه و اعتراف به اشتباهات محرز، رهنمود خوبی است برای ما. بعضی وقت‌ها رنج و درد، ما را برای خدمتی خاص به دیگران می‌تراند و آماده می‌سازد. گاه رنج و درد در اثر حمله شیطان است، و بعضی اوقات نیز مطلقاً نمی‌دانیم چرا رنج می‌کشیم. در چنین مواقعی، آیا حاضریم علی‌رغم سؤال‌های بدون پاسخ، به خدا اعتماد کنیم؟

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * مردی با ایمان، صبور، و بردبار بود.
- * به سخاوت و مسؤلیت‌پذیری معروف بود.
- * بسیار ثروتمند بود.

نقطه ضعف و اشتباه:

- * اجازه داد رنج و دردش بر او غالب شود و خدا را مورد تردید قرار دهد.

درسهایی از زندگی او:

- * شناخت خدا بهتر از دانستن پاسخها است.
- * خدا مستبد و بی‌توجه نیست.
- * درد همیشه مجازات نیست.

آمار حیاتی:

اهل: سرزمین عوص

شغل: دامدار و مالک ثروتمند

خویشاوندان: نام همسر و ده فرزند اولش برده نشده است. از بین دسته دوم فرزندان، نام سه دخترش از این قرار است: یمیمه، قصیعه، و قرن هفوک.

هم‌عصر با: الیفاز، بلدد، سوفر، الیهو

آیات کلیدی:

«صبر و بردباری را از انبیای خداوند بیاموزید. همه آنانی که در زندگی صبر و تحمل داشتند، خوشبخت شدند. ایوب یک نمونه از افرادی است که با وجود مشکلات و مصائب فراوان، صبر و ایمان خود را از دست نداد و خدا نیز در آخر او را کامیاب ساخت، زیرا او بسیار رحیم و مهربان است» (یعقوب ۵: ۱۱۰ و ۱۱۱).

ماجرای ایوب در کتاب ایوب نقل شده است. در حزقیال ۱۴: ۱۴، ۲۰، و یعقوب ۵: ۱۱ نیز به او اشاره شده است.

ب - سه دوست ایوب به او پاسخ می دهند (۱:۳ تا ۴۰:۳۱)

ایوب از وضعیتی که در آن گرفتار است، عمیقاً رنج می برد. آن سه دوست به او می گویند که علت رنجهایش، قطعاً گناهان و حشمتناکی است که مرتکب شده است. آنها می گویند ایوب را متقاعد سازند که از گناهش توبه کند. وقتی ایوب اظهار می دارد که گناهی نکرده که مستحق چنین رنجی باشد، دوستانش بیشتر او را متهم می کنند. سخنان سه دوست ایوب گرچه واجد عناصری از حقیقت می باشد، اما بر پیش فرضی نادرست استوار است. ما باید مراقب باشیم که فکر نکنیم نظرممان درباره زندگی دیگران حتماً درست است. هیچگاه با قطعیت نمی توانیم بگوییم که اگر کسی رنج می کشد، حتماً به خاطر تقصیر و گناه خودش می باشد.

۱- گفتگوی اول

ایوب روز ولادت خود را لعنت می کند

سرانجام ایوب لب به سخن گشود و روزی را که از مادر زاییده شده بود نفرین کرد:

«^۱ لعنت به روزی که به دنیا آمدم و شبی که در رحم مادرم قرار گرفتم! ^۲ یاد آن روز برای همیشه فراموش شود و خدا نیز آن را به یاد نیاورد. ای کاش آن روز در ظلمت ابدی فرو رود. ^۳ تاریکی آن را فرا گیرد و ابر تیره بر آن سایه افکند. ^۴ از صفحه روزگار محو گردد و دیگر هرگز در شمار روزهای ماه قرار نگیرد. ^۵ شبی خاموش و عاری از شادی به حساب آید. ^۶ آنانی که در نفرین کردن ماهرند، آن را نفرین کنند. ^۷ آن شب ستاره‌ای نداشته باشد و آرزوی روشنایی کند، ولی هرگز روشنایی نباشد و هیچگاه سپیده صبح را نبیند. ^۸ آن شب را لعنت کنید، چون قادر به بستن رحم مادرم نشد و باعث شد من متولد شده، دچار این بلاها شوم.»

«^۹ چرا هنگام تولد نمردم؟ ^{۱۰} چرا مادرم مرا روی زانوهایش گذاشت و مرا شیر داد؟ ^{۱۱} اگر هنگام تولد می مردم، اکنون آرام و آسوده در کنار

۲:۳
ار ۱۸:۱۴-۲۰

۸:۳
ایو ۲۵:۴۱
۹:۳
ایو ۱۸:۴۱

۱۱:۳
ایو ۱۹:۱۰ و ۱۸:۱۰
۱۳:۳

ایو ۱۹:۱۰-۱۳:۳؛ ۹:۸-۶؛
۱۴:۱۰-۱۵:۱۹؛ ۲۷:۲۵-۱۹
جا ۵:۳-۶

سرزنش کرد. غم و اندوه ایوب او را در نقطه عطف زندگی ایمانی‌اش قرار داد و بسیاری از تفکرات اشتباه او درباره خدا از هم فرو پاشید (تفکراتی از این قبیل که خدا قول می دهد تو را ثروتمند کند، همیشه تو را از مشکلات دور نگه می دارد، یا عزیزانت را حفظ می کند). ایوب در اوج ناامیدی اصول ایمان خود به خدا را موشکافی می کرد. او فقط دو انتخاب پیش رو داشت: (۱) او می توانست خدا را لعنت کند و از همه چیز دست بکشد؛ یا (۲) می توانست به خدا اعتماد کند و برای ادامه راه از او قدرت بگیرد.

۱۲:۳ به بعد واکنش ایوب به دومین آزمایشش، یعنی رنج بدنی، با واکنشش پس از آزمایش نخست بسیار متفاوت است (۲۰:۱-۲۲). ایوب باز خدا را لعنت نکرد، اما روز ولادت خود را لعن کرد. او احساس می کرد بهتر می بود که هرگز به دنیا نمی آمد تا اینکه از سوی خدا فراموش شود. ایوب از نظر احساسی و جسمانی و روحانی در تلاطم بود؛ تیره بختی او فراگیر و عمیق بود.

۱۱:۳ ایوب در کنار اندوه از دست دادن خانواده و دارایی‌اش، درد جسمانی بسیار سختی را نیز تحمل می کرد. نمی توان او را به خاطر آرزو کردن مرگ،

پادشاهان، رهبران و بزرگان جهان که کاخهای قدیمی برای خود ساختند و قصرهای خود را با طلا و نقره پر کردند، خوابیده بودم.

^{۱۶} ای کاش مرده به دنیا می‌آمدم! هرگز نفس نمی‌کشیدم و روشنایی را نمی‌دیدم؛
^{۱۷} زیرا در عالم مرگ، شروران مزاحمتی به وجود نمی‌آورند و خستگان می‌آرامند.
^{۱۸} در آنجا حتی زندانیان هم راحتند و فریاد زندانبان آنان را آزار نمی‌دهد.
^{۱۹} در آنجا فقیر و غنی یکسانند و غلام از دست اربابش آزاد است.

^{۲۰} و ^{۲۱} چرا باید نور زندگی به کسانی که در بدبختی و تلخکامی به سر می‌برند
بتابد و چرا کسانی که آرزوی مردن دارند و مرگشان فرا نمی‌رسد و مثل
مردمی که در پی گنج هستند بدنبال مرگ می‌گردند، زنده بمانند؟
^{۲۲} چه سعادت بزرگی است وقتی که سرانجام مرگ را در آغوش می‌کشند!
^{۲۳} چرا نور زندگی بر کسی می‌تابد که چاره‌ای ندارد و خدا درهای امید را به رویش
بسته است؟
^{۲۴} خوراک من غصه است، و آه و ناله مانند آب از وجودم جاری
است.
^{۲۵} چیزی که همیشه از آن می‌ترسیدم بر سرم آمده است.
^{۲۶} آرامش و راحتی ندارم و رنجهای مرا پایانی نیست.

۲۳:۳

ایوب ۱۹:۱۶، ۲۰:۳۳

مز ۸:۸

۲۴:۳

ایوب ۷:۶؛ ۲۰:۳۳

مز ۴:۴۲

اش ۱۱:۵۹

۲۵:۳

ایوب ۲۸:۹؛ ۱۵:۳۰

۲۶:۳

ایوب ۱۴:۷ و ۱۴:۷

پاسخ الیفاز به ایوب

آنگاه الیفاز تیمانی پاسخ داد:

۴ ای ایوب، آیا اجازه می‌دهی چند کلمه‌ای حرف بزنم؟ چون دیگر
نمی‌توانم ساکت بمانم.
^۱ تو در گذشته بسیاری را نصیحت کرده‌ای که به خدا توکل جویند. به ضعیفان و بیچارگان و کسانی که گرفتار یأس بودند،

۳:۴

ایوب ۲۵:۲۹-۲۹

رنج و درد شما و میزان محبت خدا ارتباطی وجود ندارد
(رومیان ۸:۳۸ و ۳۹).

۱:۴ الیفاز ادعا داشت که از دانش زیادی برخوردار است
(۱۲:۴؛ ۲۷:۵)؛ او هر چه می‌گفت، بر اساس تجربیات
شخصی‌اش استوار بود (۸:۴؛ ۲۷:۵). او دلیل می‌آورد که رنج
و درد نتیجه مستقیم گناه است، و اگر ایوب فقط به گناهش
اعتراف می‌کرد، رنج و دردش به پایان می‌رسید. الیفاز رنج
و درد را مجازات خدا می‌دانست؛ شخص برای آنکه بسوی
خدا باز می‌گشت، لازم بود آن را بپذیرد. البته در بعضی
موارد این استدلال شاید درست باشد (غلاطیان ۶:۷ و ۸)،
اما در مورد ایوب صدق نمی‌کرد. با آنکه الیفاز نظرات
خوب و درست بسیاری ابراز کرد، سه فرض غلط داشت:
(۱) شخص نیک و بی‌گناه هرگز رنج نمی‌کشد؛ (۲) کسانی
که رنج می‌کشند به‌خاطر گناهان گذشته‌شان مجازات
می‌شوند؛ و (۳) ایوب چون رنج می‌کشید، از نظر خدا
مرتکب خطایی شده بود. (برای کسب اطلاعات بیشتر در
باره الیفاز، نگاه کنید به جدول فصل ۲۵).

۲۶-۲۳:۳ ایوب قبلاً بسیار مراقب بود که به جز پرستش
خدا، مادیات را نپرستد. اما حالا که بدبختی او را در کام
خود فرو برده بود، احتیاطی را که قبلاً به‌خرج می‌داد
به مسخره گرفت، و به‌خاطر سختی‌هایی که علی‌رغم
پرهیزکاری گریبانگیرش شده بود، لب به شکایت
گشود. همه اصول و ضوابط اخلاقی که یک عمر با آن
زندگی کرده بود، در حال فرو ریختن بود؛ او کم‌کم امید
خود را به آینده از دست می‌داد. سختی‌ها و اندوه، چه
موقتی باشد چه ماندنی، هدف واقعی زندگی را از بین
نمی‌برد (جامعه ۱۱:۳). زندگی فقط برای شادی کردن و
برخورداری از احساس رضایت نیست، بلکه اساساً برای
جلال دادن خدا است. ارزش و معنای زندگی بر احساس
ما استوار نیست، بلکه بر اساس حقیقتی قرار دارد که
کسی نمی‌تواند آن را بگیرد؛ و آن حقیقت محبت خدا به
ما است. این فکر اشتباه را نداشته باشید که اگر خدا واقعاً
شما را دوست داشته باشد، اجازه نخواهد داد رنج بکشید.
در حقیقت، عکس این تفکر درست است. بین میزان

قوت قلب داده‌ای. ^۵ ولی اکنون که مصیبت به سراغ تو آمده است پریشان شده‌ای. ^۶ آدم پرهیزکار و درستکاری مثل تو، در چنین مواقعی نباید امید و اعتمادش را از دست بدهد. ^۷ قدری فکر کن و ببین آیا تابحال دیده‌ای انسان درستکار و بی‌گناهی هلاک شود؟ ^۸ تجربه نشان می‌دهد که هر چه بکاری همان را درو می‌کنی. کسانی که گناه و بدی می‌کارند همان را درو می‌کنند. ^۹ آنها زیر دست توانای خدا نابود می‌شوند. ^{۱۰} اگر چه مانند شیر ژیان، درنده خو هستند، اما خُرد و تباہ خواهند گردید. ^{۱۱} مثل شیرهای پیر و ناتوان از گرسنگی خواهند مرد و تمام فرزندانشان پراکنده خواهند شد.

^{۱۲} و ^{۱۳} یک شب وقتی در خواب عمیقی بودم، زمزمه‌ای به گوشم رسید و حقیقتی بر من آشکار گشت. ^{۱۴} اناگهان ترس وجودم را فرا گرفت. از وحشت، تمام بدنم می‌لرزید. ^{۱۵} روحی از برابر من گذشت و موی بر تنم راست شد! ^{۱۶} حضور روح را احساس می‌کردم، ولی نمی‌توانستم او را ببینم. سپس در آن سکوت وحشتناک این ندا به گوشم رسید: ^{۱۷} «آیا انسان خاکی می‌تواند در نظر خدای خالق، پاک و بی‌گناه باشد؟ ^{۱۸} حتی فرشتگان آسمان نیز در نظر خدا پاک نیستند، ^{۱۹} چه برسد به آدمیانی که از خاک آفریده شده‌اند و مانند بید ناپایدارند.

۶:۴

امت ۲۶:۳۳ : ۲۶:۱۴

۸و۷:۴

ایوب ۲۰:۸

مز ۲۵:۳۷

امت ۸:۲۲

غلا ۷:۶

۹:۴

ایوب ۳۰:۱۵

۲ تسال ۸:۲

۱۱:۴

ایوب ۴:۵ : ۱۷:۲۹

ار ۷:۴

هو ۱۰:۱۱

۱۲:۴

ایوب ۱۸:۱۵:۳۳

۱۷:۴

پیدا ۲۵:۱۸

ایوب ۲۹:۴ : ۱۰:۳۵

۳:۳۶

۱۸:۴

پیدا ۷:۲ : ۱۹:۳

ایوب ۱۵:۱۵ : ۱۶:۲۲

اش ۳و۲:۶

این جمله که انسان خاکی نمی‌تواند خود را با خدا مقایسه کند و نباید بکوشد انگیزه‌ها و اعمال او را زیر سؤال ببرد، در ظاهر کاملاً درست است. اما الیفاز بعداً این تفکر را بسط داد و آن را در قالب اعتقادات شخصی خودش بیان داشت. نتیجه‌گیری او (۸:۵) حاکی از نگرشی است بسیار محدود در باره علت رنجهای ایوب. برای معلمین، مشاورین، و دوستان خیرخواه بسیار آسان است که سخن خود را با بخشی از حقایق الهی شروع کنند، اما آن را با حکمت انسانی به پایان برسانند.

۱۹و۱۸:۴ آیا فرشتگان آسمان واقعاً پاک نیستند؟ به خاطر داشته باشید که این گفته الیفاز است نه خدا؛ بنابراین باید مراقب باشیم که اعتقادات خود را بر عقاید الیفاز استوار نکنیم. در متن اصلی، آیه ۱۸ می‌گوید که خدا «به فرشتگان خویش حماقت نسبت می‌دهد» (ترجمه قدیمی فارسی). کلمه عبری که به فارسی «حماقت» ترجمه شده، فقط در اینجا به کار رفته، و معنایش نامشخص است. با این حال، می‌توانیم گفته الیفاز را تصدیق کنیم و آن را اشاره به فرشتگان سقوط کرده بدانیم. اما به‌هر حال، مقصود کلی این قسمت تعلیم درباره فرشتگان نیست. مقصود کلی الیفاز این بود که انسان گناهکار در سطحی بسیار پایین‌تر از خدا و فرشتگان قرار دارد. گفته الیفاز درباره بزرگی خدا درست بود، اما او هدف کلی‌تر خدا درباره درد و رنج را درک نمی‌کرد.

۸و۷:۴ بخشی از آنچه که الیفاز گفت درست است، و بخشی نادرست. این درست است که کسانی که گناه و شرارت را ترویج می‌کنند، عاقبت مجازات خواهند شد؛ و این نادرست است که هر کسی که نیک و بی‌گناه است، هرگز رنج نخواهد کشید. همه موضوعات ثبت و نقل شده در کتاب مقدس به انتخاب خدا در آن گنجانده شده است. بعضی از قسمت‌های آن گفته‌های مردم است، و نمی‌توان از آنها الگو گرفت. گناهان، شکستها، افکار شریرانه و تفکرات اشتباه مردم در باره خدا، همه در کلام خدا ثبت شده، اما این بدان معنا نیست که ما مجازیم از این نمونه‌های غلط الگو بگیریم، صرفاً به‌خاطر اینکه در کتاب مقدس «ثبت» شده‌اند. کتاب مقدس در کنار بیان کارهایی که نباید انجام دهیم، تعالیم و نمونه‌هایی نیز درباره کارهایی که باید انجام دهیم، ارائه می‌دهد. نظرات الیفاز نمونه‌ای است از چیزهایی که ما باید از آنها پرهیزیم، یعنی گرایش به ایجاد فرضیات نادرست در باره دیگران بر اساس تجربیات شخصی خود.

۱۳:۴ رؤیای الیفاز می‌تواند فقط یک خواب بوده باشد، یا یک رؤیای فوق طبیعی. با آنکه الیفاز ادعا می‌کرد که رؤیایش الهامی از خدا بوده، اما چنین چیزی بعید به نظر می‌رسد زیرا خدا الیفاز را به‌خاطر ارائه تصویر غلطی از او مورد انتقاد قرار داد (۷:۴۲). منشأ رؤیای الیفاز هر چه که بوده باشد، به‌هر حال نگرشش در ۱۷:۴ خلاصه شده است.

۲۰صبح، زنده‌اند و شب، می‌میرند و برای همیشه از بین می‌روند و کسی هم آنها را به یاد نمی‌آورد. ۱۱شمع زندگیشان خاموش می‌گردد و می‌میرند، و هیچکس اهمیت نمی‌دهد.

۲۰:۴
ایوب ۲۰، ۲:۱۴
۲۱:۴
ایوب ۲۲:۸، ۱۲:۳۶

فریاد برمی‌آورند و کمک می‌طلبند، ولی کسی گوش نمی‌دهد. ۵ بسوی خدایان خود روی می‌آورند، اما هیچکدام از آنها به دادشان

پند دوستان ایوب که رنج و درد او را در خود فرو برده بود و تسلی نمی‌یافت، مورد سرزنش دوستانش قرار گرفت. نظر هر یک از آنها بیانگر نگرشی است رایج برای درک رنج و درد. خدا نشان می‌دهد که گفتار دوستان ایوب، توضیح کاملی در این زمینه نیست.

پند آنها که بودند	سخنشان در کجا ثبت شده است	چگونه کمک کردند	درد ایوب را چگونه تشریح کردند	پند آنها به ایوب	پاسخ ایوب	پاسخ خدابه دوستان ایوب
الیفاز تیمانی	ایوب ۵ و ۱۵ و ۲۲		ایوب رنج می‌کشد چون گناه کرده است.	«مشکل خود را نزد خدا ببر.» (۸:۵)	«مرا محکوم نکنید، چون بی گناهم.» (۲۹:۶)	
بلدد شوحی	ایوب ۸ و ۱۸ و ۲۵		ایوب تا نپذیرد گناه کرده، رنج خواهد کشید.	«تا به کی به این حرفها ادامه می‌دهی؟» (۲:۸)	«فقط به من بگو چه کرده‌ام که با من چنین می‌کنی.» (۲:۱۰)	خدا دوستان ایوب را سرزنش می‌کند (۷:۴۲).
سوفر نعماتی	ایوب ۱۱ و ۲۰	آنها هفت روز ساکت کنار ایوب نشستند (۱۳:۱۱-۲).	گناهی که ایوب مرتکب شده، سزاوار رنج و دردی بیش از آنی است که گریبانگیرش شده است.	«دل خود را پاک کن.» (۱۴ و ۱۳:۱۱)	«من می‌دانم که بی تقصیرم.» (۱۸:۱۳)	
الیهوری بوزی	ایوب ۳۲-۳۷		خدا از درد و رنج برای شکل دادن و تربیت ایوب استفاده می‌کند.	«خاموش باش تا به تو حکمت بیاموزم» (۳۳:۳۳)	جوابی نداد.	
خدا	ایوب ۳۸-۴۱	به ایوب گفتند که باید رنج خود را بپذیرد بدون آنکه علتش را بداند.	علت درد را تشریح نکرد.	«آیا هنوز هم می‌خواهی با من که خدای قادر مطلق هستم مباحثه کنی؟» (۲:۴۰)	«در باره چیزهایی سخن می‌گفتم که فوق از عقل من بود.» (۳:۴۲)	خدا الیهو را مستقیماً مخاطب قرار نمی‌دهد.

نمی‌رسد. ^۲سرانجام در عجز و درماندگی از غصه می‌میرند. ^۳کسانی که از خدا برمی‌گردند، ظاهراً کامیاب هستند، ولی بلای ناگهانی بر آنها نازل می‌شود. ^۴فرزندان ایشان بی‌پناه می‌گردند و کسی از آنها حمایت نمی‌کند. ^۵محصولاتشان را گرسنگان می‌خورند و ثروتشان را حریمان غارت می‌کنند. ^۶بلا و بدبختی هرگز بدون علت دامنگیر انسان نمی‌شود. ^۷بدبختی از خود انسان سرچشمه می‌گیرد، همچنانکه شعله از آتش برمی‌خیزد. ^۸اگر من جای تو بودم، مشکل خود را نزد خدا می‌بردم. ^۹زیرا او معجزات شگفت‌انگیز می‌کند و کارهای عجیب و خارق‌العاده بی‌شمار انجام می‌دهد. ^{۱۰}بر زمین باران می‌باراند و کشتزارها را سیراب می‌کند، ^{۱۱}فروتان را سرفراز می‌گرداند و رنج‌دیدگان را شادی می‌بخشد. ^{۱۲}او نقشه‌های اشخاص حیل‌گر را نقش بر آب می‌کند تا کاری از پیش نبرند. ^{۱۳}آنها را در دامهای خود گرفتار می‌سازد و توطئه‌های ایشان را خنثی می‌نماید. ^{۱۴}روز روشن برای آنها مانند شب تاریک است و در آن کورمال کورمال راه می‌روند. ^{۱۵}خدا مظلومان و فقیران را از چنگ ظالمان می‌رهاند. ^{۱۶}او به فقیران امید می‌بخشد و دهان ظالمان را می‌بندد. ^{۱۷}خوشابه‌حال کسی که خدا تنبیه‌اش می‌کند. پس وقتی او تو را تنبیه می‌نماید،

۲:۵
امت ۱۶:۱۲ : ۳:۲۷
۳:۵
ایوب ۱۸:۲۴ : ۳۰:۳۱
۵:۵
ایوب ۱۸:۱۰-۱۸
۷:۵
ایوب ۱۴:۱
جا ۱۷:۱۵-۱۵
۹:۵
ایوب ۱۰:۹ : ۱۶:۱۴ : ۳۷:۳۶
۱۰:۵
ایوب ۲۹:۲۷ : ۳۶:۳۷
مز ۱۱-۹:۶۵ : ۷:۴
۱۱:۵
ایوب ۲۹:۲۲ : ۳۶:۷
۱۴:۵
تث ۲۹:۲۸
امت ۱۹:۴
۱۷:۵
مز ۱۲:۹۴
امت ۱۳:۳
عبر ۱۱:۵-۱۲

دشوار کتاب مقدس باید با کل مطالب آن آشنایی داشت. **۱۷:۵** ایفاز درست می‌گفت؛ اگر وقتی خطا می‌کنیم خدا ما را مجازات کند، در واقع برکت خدا شامل حال ما شده است. اما پند او به ایوب مربوط نمی‌شد. همانطور که از بخش آغازین کتاب درک می‌کنیم، رنج و درد ایوب نتیجه گناهی بزرگ نبود. بعضی اوقات ما پندهای بسیار خوب به مردم می‌دهیم با آنکه می‌دانیم کاربرد برای آنها ندارد؛ نتیجتاً اندرزهایمان چندان مفید واقع نمی‌شود. همه کسانی که از کلام خدا به دیگران پند و نصیحت می‌دهند، باید مواظب باشند که پیش از اقدام به این کار، از وضعیت آن شخص آگاهی کامل کسب کنند. **۲۶-۱۷:۵** سخنان ایفاز در ۱۷:۵ و ۱۸ دیدگاهی را در مورد تأدیب الهی مطرح می‌سازد که امروز تقریباً به فراموشی سپرده شده است: رنج می‌تواند به رشد ما کمک کند. وقتی ما با مشقت یا فقدان چیزی روبرو می‌شویم، خوب است این سخنان را به خاطر آوریم. از آنجا که ایوب علت رنج خود را نمی‌دانست، ایمانش به خدا مجال رشد یافت. از طرف دیگر، ما نباید اشتباه ایفاز را که در ۱۹:۵-۲۶ ثبت شده، تکرار کنیم. وقتی خدا را به درستی پیروی می‌کنیم، او همه مشقت‌ها و مصائب را از میان نمی‌برد؛ اگر نیک کردار و درستکار هستیم، نباید انتظار داشته باشیم که همیشه کامیابی نصیبمان شود.

۷:۵ کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که هر کسی تمایل ذاتی به گناه دارد؛ ایفاز نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند. اما آنانی که از خدا پیروی می‌کنند، قادر خواهند بود که با گناه مقابله نمایند. ایفاز به‌طور ضمنی بیان کرد که خودش در مقابل گناه خوب ایستادگی کرده، در حالی که ایوب خوب از عهده مقابله با گناه بر نیامده است. این خیلی از حقیقت فاصله داشت. **۸:۵** هر سه دوست ایوب این تصور غلط را داشتند که او گناه بزرگی مرتکب شده که باعث مصائبش گشته است. اما نه ایشان و نه ایوب، هیچیک از گفتگوی شیطان با خدا خبر نداشتند (۱:۲۶-۸). این خصلت انسان است که مشکلات دیگران را به گردن خودش بیندازد. اما ماجرای ایوب روشن می‌سازد که تقصیر همیشه به گردن کسانی نیست که دچار مشکل می‌شوند. **۱۳:۵** پولس بعدها بخشی از این آیه را نقل قول کرد (۱قرنثیان ۱۹:۳)؛ این تنها دفعه‌ای است که در عهدجدید به وضوح از کتاب ایوب نقل قول می‌شود. با آنکه خدا ایفاز را به‌خاطر دادن پند نادرست به ایوب سرزنش کرد (۷:۴۲)، اما همه گفته‌هایش اشتباه نبود. بخشی که پولس نقل قول کرد درست بود: انسانها در دام خودشان گرفتار می‌شوند. این نشان می‌دهد که چگونه باید برای تفسیر کتاب مقدس از خود کتاب مقدس استفاده کرد. برای فهم درست بخشهای

دلگیر نشو. ^{۱۸} اگر خدا تو را مجروح کند خودش هم زخمهایت را می‌بندد و تو را شفا می‌بخشد ^{۱۹} و از هر بلایی می‌رهاند.

^{۲۰} خدا تو را هنگام قحطی از مرگ نجات خواهد داد و در موقع جنگ از دم شمشیر خواهد رهانید.

^{۲۱} از زخم زبان در امان خواهی بود و از هلاکت محفوظ خواهی ماند.

^{۲۲} به جنگ و قحطی خواهی خندید و حیوانات وحشی به تو آسیبی نخواهد رسانید. ^{۲۳} زمینی که شخم می‌زنی خالی از سنگ خواهد بود و جانوران خطرناک با تو در صلح و صفا به سر خواهند برد.

^{۲۴} خانه تو در امان خواهد بود و از اموال تو چیزی دزدیده نخواهد شد.

^{۲۵} نسل تو مانند علف صحرا زیاد خواهند بود، ^{۲۶} و تو همچون خوشه گندم که تا وقتش نرسد درو نمی‌شود، در کمال پیری، کامیاب از دنیا خواهی رفت. ^{۲۷} تجربه به من ثابت کرده است که همه اینها حقیقت دارد؛ پس بخاطر خودت نصیحت مرا بشنو.

پاسخ ایوب

آنگاه ایوب پاسخ داد:

۶ ^۱ اگر می‌توانستید غصه مرا وزن کنید، ^۲ آنگاه می‌دیدید که از شنهای ساحل دریا نیز سنگینتر است. برای همین است که حرفهای من تند و بی‌پرواست. ^۳ آخدای قادر مطلق با تیرهای خود مرا به زمین زده است. تیرهای زهر آلودش در قلب من فرو رفته است. یورشهای ناگهانی خدا مرا به وحشت انداخته است. ^۴ الاغ وقتی عرعر می‌کند که علف نداشته باشد و گاو هنگامی صدا می‌کند که خوراک نداشته باشد. ^۵ آیا انسان غذایی را که بی‌مزه باشد و یا سفیده تخم مرغی را که پخته نباشد دوست دارد؟ ^۶ هنگامی که به چنین غذایی نگاه می‌کنم اشتهایم کور می‌شود و حالم بهم می‌خورد.

^۷ ای کاش خدا آرزوی مرا برآورده سازد و مرا بکشد. ^۸ اگر می‌دانستم او

مشکلات توان‌فرسا قرار داریم، مشورت نابخردانه به اندازه غذای نیخته ناخوشایند است. در این مواقع شاید ما مؤدبانه گوش دهیم، اما از درون حالت ناخوشایندی به ما دست می‌دهد. در نصیحت دادن به کسانی که آزرده هستند، شتاب نکنید. آنها اغلب بیش از نصیحت، به دلسوزی نیاز دارند.

۹:۸ ایوب در اثر غم و اندوهی که داشت، آرزو داشت از پا در آید و از رنج و مشقت آزاد شود و بمیرد. اما خدا درخواست ایوب را نپذیرفت. او نقشه بزرگتری برای او داشت. وقتی اوضاع رو به وخامت می‌گذارد، ما

۱۰:۶ پاسخ ایوب به الیفاز حاوی سه نکته کلیدی است: (۱) شما بدون درک وضعیت من، این همه مرا نصیحت می‌کنید؛ (۲) انتقادات شما بر حقیقت استوار نیست، بلکه فقط بر پایه تجربه شخصی‌تان قرار دارد؛ و (۳) شما هنوز به سؤال اساسی من پاسخ نداده‌اید که «چرا اینقدر رنج می‌کشم؟» اگر چه ایوب نمی‌توانست پی ببرد که چرا در چنین رنج و مصیبت جانکاهی بسر می‌برد، با این حال، تصمیم گرفت به خدا وفادار بماند (۱۰:۶).

۷:۶ ایوب گفت که نصیحت الیفاز مانند سفیده تخم مرغ نیخته، ناخوشایند است. وقتی در کشاکش

۱۸:۵
تث ۳۹:۳۲
اش ۲۶:۳۰
هو ۱:۶
۲۰:۵
مز ۱۹:۳۳ ؛ ۱۰:۱۴۴
امت ۳:۱۰

۲۳:۵
اش ۱۱:۹ ؛ ۲۵:۶۵

۲۶:۵
پیدا ۱۵:۱۵
ایو ۱۷:۴۲
امت ۱۱:۹ ؛ ۲۷:۱۰

۲:۶
ایو ۳۱:۶
۳:۶
ایو ۲:۲۳
۴:۶
ایو ۱۳:۱۶ ؛ ۲۰:۲۱ ؛ ۱۵:۳۰
مز ۲:۳۸

۸:۶
اعد ۱۵:۱۱
۴:۱۹
ایو ۱۶:۷ ؛ ۲۱:۹ ؛ ۱:۱۰

این کار را می‌کند، با وجود همه این دردها خوشحال می‌بودم. من هرگز با دستورات خدا مخالفت نکرده‌ام، زیرا می‌دانم او مقدس است.^{۱۱} من چطور می‌توانم این وضع را تحمل کنم؟ به چه امیدی به زندگی خود ادامه دهم؟^{۱۲} آیا من از سنگ ساخته شده‌ام؟ آیا بدنم از آهن است؟^{۱۳} کاری از دستم بر نمی‌آید و کسی به دادم نمی‌رسد.

^{۱۴} انسان باید نسبت به دوست عاجز خود مهربان باشد، حتی اگر او خدای قادر مطلق را ترک گفته باشد.^{۱۵-۱۸} ولی ای دوستان، من به دوستی شما اعتماد ندارم، زیرا مثل نهری هستید که در زمستان از برف و یخ پر است و در تابستان آب آن خشک و ناپدید می‌شود؛ کاروانها به کنار آن می‌روند تا عطش خود را فرو بنشانند؛ ولی آبی در آن نمی‌یابند؛ پس، از تشنگی هلاک می‌شوند.^{۱۹} و^{۲۰} وقتی که کاروانهای تیما و سبا برای نوشیدن آب در آنجا توقف می‌کنند، ناامید می‌شوند. من هم از شما قطع امید کرده‌ام. شما از دیدن وضع من می‌ترسید و حاضر نیستید کمکم کنید.^{۲۲} ولی چرا؟ آیا هرگز از شما کوچکترین چیزی خواسته‌ام؟ آیا درخواست هدیه‌ای کرده‌ام؟^{۲۳} آیا تاکنون از شما خواسته‌ام مرا از دست دشمنان و ظالمان برهانید؟^{۲۴} تنها چیزی که من از شما می‌خواهم یک جواب منطقی است، آنوقت ساکت خواهم شد. به من بگویید که چه خطایی کرده‌ام؟

^{۲۵-۲۶} گفتن حقیقت بسیار عالی است، ولی انتقادهای شما دور از حقیقت است. آیا فقط به این دلیل که از فرط یأس و نومیدی بی‌اراده فریاد برآوردم می‌خواهید مرا محکوم کنید؟^{۲۷} شما حتی به یتیم هم رحم نمی‌کنید و حاضرید دوست خود را نیز بفروشید.^{۲۸} به چشمان من نگاه کنید. آیا من به شما دروغ می‌گویم؟^{۲۹} مرا محکوم نکنید، چون بی‌گناهم. اینقدر بی‌انصاف نباشید.^{۳۰} آیا فکر می‌کنید من دروغ می‌گویم و یا نمی‌توانم درست را از نادرست تشخیص دهم؟

۱۹:۶

پیدا ۱۵:۲۵

ایو ۱۵:۱

اش ۱۴:۲۱

ار ۳:۱۴

۲۵:۶

ایو ۲۸:۲؛ ۲:۱۵؛ ۳:۱۶

متی ۳۷:۱۲

۲۷:۶

ایو ۹:۲۲؛ ۹:۲۴

یول ۳:۳

نج ۱:۳

۲ پط ۳:۲

۲۹:۶

ایو ۱۸:۱۳؛ ۲۷:۲۷؛ ۶:۵

۶۱:۴۲

۳۰:۶

ایو ۱۱:۱۲

عبر ۱۴:۵

متهم کردند، نشده بود (خلاصه راه و روش زندگی او، در فصل ۳۱ ایوب آمده است). بی‌گناهی در اینجا به معنای آن نیست که او مطلقاً مرتکب هیچ گناهی نشده بود (رومیان ۳:۲۳). هیچ کس جز عیسی مسیح بی‌گناه و مبرا از هر فکر و عمل نادرست نمی‌باشد. همان طور که در پایان کتاب خواهیم دید، حتی ایوب نیز می‌بایست تغییراتی در نگرش خود نسبت به خدا بدهد. در هر حال، ایوب بی‌گناه بود (۸:۱). او تا آنجا که در توانش بود، در همه جنبه‌های زندگی‌اش به‌دقت از خدا اطاعت کرده بود.

نیز مانند ایوب تمایل داریم که دست از همه چیز بکشیم و به همه چیز خاتمه دهیم. اعتماد به خدا در شرایط خوب قابل تحسین است، اما اعتماد به او در شرایط سخت ما را تا آخرین حد گنجایشمان می‌آزماید و ایمان ما را به محک می‌گذارد. در مشکلات، چه بزرگ و چه کوچک، اعتماد داشته باشید که خدا کنترل امور را در دست دارد (رومیان ۲۸:۸).

۲۹:۶ و ۳۰ ایوب خود را مردی بی‌گناه می‌خواند، نه چون گناهی مرتکب نشده بود، بلکه چون با خدا رابطه‌ای درست داشت. او مرتکب گناهی که دوستانش او را

زندگی انسان روی زمین مثل زندگی یک برده، طولانی و طاقت فرساست. ^۷ مانند زندگی غلامی است که آرزو می کند زیر سایه ای بیارامد، و مثل زندگی کارگری است که منتظر است مزدش را بگیرد. ^۸ ماههای عمر من بی ثمر می گذرد؛ شبهای من طولانی و خسته کننده است. ^۹ شب که سر بر بالین می گذارم می گویم: «ای کاش زودتر صبح شود.» و تا سپیده دم از این پهلو به آن پهلو می غلطم.

^{۱۰} بدنم پر از کرم و زخم است. پوست بدنم ترک خورده و پر از چرک است. ^{۱۱} روزهای زندگی من بسرعت می گذرد و با نومییدی سپری می شود. ^{۱۲} به یاد آورید که عمر من دمی بیش نیست و چشمانم دیگر روزهای خوش را نخواهد دید. ^{۱۳} چشمان شما که الان مرا می بیند دیگر مرا نخواهد دید. بدنبال من خواهید گشت، ولی من دیگر نخواهم بود. ^{۱۴} کسانی که می میرند مثل ابری که پراکنده و ناپدید می شود، برای همیشه از این دنیا می روند. ^{۱۵} تا به ابد از خانه و خانواده خود دور می شوند و دیگر هرگز کسی آنها را نخواهد دید. ^{۱۶} پس بگذارید غم و غصه ام را بیان کنم؛ بگذارید از تلخی جانم سخن بگویم.

^{۱۷} ای خدا مگر من جانور وحشی هستم که مرا در بند گذاشته ای؟ ^{۱۸} حتی وقتی در بسترم دراز می کشم تا بخوابم و بدبختی ام را فراموش کنم، تو با کابوس شب مرا می ترسانی. ^{۱۹} برایم بهتر می بود گلویم را می فشردند و خفه ام می کردند تا اینکه به چنین زندگی نکبت باری ادامه بدهم. ^{۲۰} از زندگی خود بیزارم. در این چند روزی که از عمرم باقی مانده مرا بحال خود رها کن. ^{۲۱} انسان چه ارزشی دارد که وقت خود را صرف او نمایی؟ ^{۲۲} هر روز صبح از او بازجویی کنی و هر لحظه او را بیازمایی؟ ^{۲۳} چرا حتی یک لحظه تنهایم نمی گذاری تا آب دهانم را فرو برم؟

^{۲۴} ای خدایی که ناظر بر اعمال آدمیان هستی، آیا گناه من به تو لطمه ای زده است؟ برای چه مرا هدف تیرهای خود قرار داده ای؟ آیا من برای تو مانعی هستم؟ ^{۲۵} چرا گناهم را نمی بخشی و از تقصیر من در نمی گذاری؟ من بزودی

۱۰:۷
لاو ۲۵:۵۰
تث ۱۵:۱۸
متی ۲۰:۱۵-۱۵

۴:۷
تث ۲۸:۶۷
ایوب ۳۷:۱۴ و ۳۷:۱۱
اش ۵۴:۱۱
مز ۳۸:۵-۷
۷:۷
ایوب ۷:۱۶، ۹:۲۵

۹:۷
مز ۳۹:۱۳

۱۳:۷
مز ۶:۶، ۷:۴

۱۶:۷
ایوب ۶:۹، ۷:۷، ۹:۲۱، ۱۰:۱

۱۷:۷
ایوب ۲۲:۲
عبر ۲:۶

۱۹:۷
مز ۳:۳

۲۰:۷
ایوب ۳:۳۵، ۶:۳

۲۱:۷
ایوب ۹:۱۰، ۱۴:۱۰

۱۲:۷ ایوب از سخن گفتن با الیفاز دست کشید و مستقیماً با خدا سخن گفت. با آنکه ایوب بدون گناه زندگی کرده بود، اما کم کم داشت درباره ارزش این نوع زندگی شک می کرد. با این کار، او به طرز خطرناکی به این تصور نزدیک می شد که خدا توجهی به او ندارد و منصف نیست. خدا بعداً ایوب را به خاطر این طرز فکر سرزنش کرد (۲:۳۸). شاید رنج و درد ما، مانند ایوب، در نتیجه گناه نباشد، اما باید مراقب باشیم که بر اثر مصائب خود مرتکب گناه نشویم.

۱۱:۷ ایوب احساس غم و غصه و تلخی عمیقی می کرد. او احساس خود را صادقانه به خدا ابراز داشت تا یأس و نومییدی را از او دور کند. اگر ما احساسات خود را به خدا بیان کنیم، می توانیم بدون آنکه سخنان تند بر زبان بیاوریم و رفتار خشنی از ما سر بزنند، بر احساسات خود فائق آییم و دیگران را نیز آزرده خاطر نسازیم. دفعه بعد که احساسات تند می رود که بر شما فائق آید، بدون پرده آن را در دعا به خدا بیان کنید. این کار به شما کمک خواهد کرد تا با چشم اندازی ابدی به وضعیت خود بنگرید و قدرت بیشتری برای مقابله مثبت با مشکل خود بیابید.

زیر خاک خواهم رفت و تو بدنالم خواهی گشت، ولی من دیگر نخواهم بود.

پاسخ بلدد شوحی به ایوب

آنگاه بلدد شوحی پاسخ داد:

ای ایوب، تا به کی به این حرفها ادامه می‌دهی؟ حرفهای تو باد هوست! آیا خدای قادر مطلق عدالت و انصاف را زیر پا می‌گذارد؟^۳ آفرزندان به خدا گناه کردند و او به حق، ایشان را مجازات نمود.^۵ ولی اکنون تو به درگاه خدای قادر مطلق دعا کن.^۴ اگر آدم پاک و خوبی باشی، او دعایت را می‌شنود و تو را اجابت می‌کند و خانهٔ تو را برکت می‌دهد.^۷ عاقبت تو آنچنان از خیر و برکت سرشار خواهد شد که زندگی گذشته‌ات در برابر آن ناچیز بنظر خواهد آمد.

از سالخوردگان بی‌رس تا از تجربهٔ خود به تو بیاموزند.^۹ ما آنقدر زندگی نکرده‌ایم که همه چیز را بدانیم.^{۱۰} تو می‌توانی از حکمت گذشتگان درس عبرت بگیری و آنها به تو خواهند گفت که^{۱۱} و^{۱۲} و^{۱۳} آنان که خدا را فراموش می‌کنند دیگر امیدی ندارند. ایشان مانند گیاهی در زمین بی‌آب هستند که حتی پیش از آنکه آن را ببرند پژمرده می‌شود.^{۱۴} شخص بی‌خدا مانند کسی است که به تار عنکبوت اعتماد کند.^{۱۵} اگر به آن تکیه نماید، می‌افتد و اگر از آن آویزان شود، آن تار او را نگه نمی‌دارد.^{۱۶} او مانند گیاهی است که صبحگاهان تر و تازه می‌شود و شاخه‌هایش در باغ گسترده می‌گردند.^{۱۷} در میان سنگها ریشه می‌دواند و خود را محکم نگه می‌دارد.^{۱۸} ولی وقتی آن را از ریشه می‌کنند دیگر کسی آن را به یاد نمی‌آورد،^{۱۹} و گیاهان دیگری روییده جای آن را می‌گیرند. چنین است عاقبت شخص بی‌خدا.

ولی بدان که خدای نیکان را ترک نمی‌گویند و بدکاران را کامیاب نمی‌گرداند.^{۲۰} او دهانت را از خنده و فریادهای شادی پر خواهد کرد،^{۲۲} و دشمنانت را رسوا و خانهٔ بدکاران را خراب خواهد نمود.

۶:۸

ایوب ۱۹:۱۵

۵:۸

ایوب ۲۷:۱۵

۶:۸

ایوب ۲۷:۲۲

۷:۸

ایوب ۱۲:۴۲

۸:۸

تث ۳۲:۴ ؛ ۷:۳۲

۱۱:۸

اش ۷:۱۹

۱۵:۸

ایوب ۱۸:۲۷

مز ۱۱:۴۹

۱۶:۸

مز ۳۵:۳۷ ؛ ۱۱:۸۰

۲۱:۸

مز ۱۲۶:۲

۲۲:۸

مز ۱۸:۱۳۲

۱۵۸ امنیت خود به چیزی غیر از خدا تکیه می‌کنند؛ از این رو خاطر نشان کرد که چنین تکیه‌گاههایی فرو خواهد ریخت. یکی از نیازهای اساسی انسان، امنیت است. انسان دست به هر کاری می‌زند تا احساس امنیت کند. اما دارایی و دانش و دوستان ما عاقبت از بین خواهد رفت. فقط خدا می‌تواند امنیتی پایدار به ما ارزانی دارد. شما برای امنیت خود به چه چیز متکی هستید؟ تکیه‌گاه شما چقدر پایدار است؟ اگر بنیان امنیت شما بر خدا قرار داشته باشد، احساس عدم امنیت نخواهد توانست لطمه‌ای به شما بزند.

۱۵۸ بلدد خشمگین بود زیرا ایوب با اینکه عدالت خدا را زیر سؤال برده بود، اما هنوز ادعای بی‌گناهی می‌کرد. اساس استدلال بلدد (یعنی عدالت خدا) درست بود، اما تصور او از عدالت خدا درست نبود. استدلال بلدد به این شکل بود که خدا نمی‌تواند بی‌انصاف باشد، و او مرد بی‌گناه را مجازات نمی‌کند؛ بنابراین، ایوب باید گناهکار بوده باشد. بلدد فکر می‌کرد که طبق این نظریه، هیچ‌کس مورد استثنا قرار نمی‌گیرد.

۱۵۱۴:۸ بلدد به غلط تصور می‌کرد که ایوب برای

پاسخ ایوب

آنگاه ایوب پاسخ داد:

۹

۲ همه اینها را بخوبی می‌دانم. چیز تازه‌ای در گفتار تو نیست. ولی انسان چطور می‌تواند از دیدگاه خدا واقعاً خوب باشد؟^۳ اگر بخواهد با او بحث کند نمی‌تواند حتی به یکی از هزار سؤالی که می‌کند پاسخ دهد؛^۴ زیرا خدا دانا و تواناست و کسی را یارای مقاومت با او نیست.^۵ ناگهان کوهها را به حرکت درمی‌آورد و با خشم آنها را واژگون می‌سازد و پایه‌های زمین را می‌لرزاند.^۷ اگر او فرمان دهد آفتاب طلوع نمی‌کند و ستارگان نمی‌درخشند.^۸ او بر دریاها حرکت می‌کند. او به تنهایی آسمانها را گسترانیده^۹ و دب اکبر، جبار، ثریا و ستارگان جنوبی را آفریده است.

۱۰ او اعمال حیرت‌آور می‌کند و کارهای عجیب او را حد و مرزی نیست.^{۱۱} از کنار من می‌گذرد و او را نمی‌بینم، عبور می‌نماید و او را احساس نمی‌کنم.^{۱۲} هر چه را که بخواهد می‌برد و هیچکس نمی‌تواند به او اعتراض کرده، بگوید که چه می‌کنی؟

۱۳ خدا خشم خود را فرو نمی‌نشاند و دشمنان قدرتمند خویش را زیر پا له می‌کند.^{۱۴} پس من کیستم که با او مجادله کنم؟^{۱۵} حتی اگر بی‌گناه هم می‌بودم کلامی به زبان نمی‌آوردم و تنها از او تقاضای رحمت می‌کردم.^{۱۶} حتی اگر او را بخوانم و او حاضر شود، می‌دانم که به حرفهایم گوش نخواهد داد.^{۱۷} گردبادی می‌فرستد و مرا در هم می‌کوبد و بی‌جهت زخمهایم را زیاد می‌کند.^{۱۸} نمی‌گذارد نفس بکشم؛ زندگی را بر من تلخ کرده است.^{۱۹} چه کسی می‌تواند بر خدای قادر غالب شود؟ چه کسی می‌تواند خدای عادل را به دادگاه احضار کند؟^{۲۰} اگر بی‌گناه هم باشم حرفهایم مرا محکوم خواهد کرد.

۲۱ هر چند بی‌گناه هستم، ولی این برای من اهمیتی ندارد، زیرا از زندگی خود بیزارم.^{۲۲} خدا گناهکار و بی‌گناه را از بین می‌برد.^{۲۳} وقتی بلایی دامنگیر بی‌گناهی شده، او را می‌کشد، خدا می‌خندد.^{۲۴} خدا دنیا را به دست گناهکاران سپرده است. او چشمان قضات را کور کرده تا عدالت را بجا نیاورند. اگر این کار خدا نیست، پس کار کیست؟

۲:۹

ایوب ۱۷:۴ ؛ ۴:۲۵

۳:۹

ایوب ۲:۱۰ ؛ ۲:۴۰

۵:۹

ایوب ۱۴:۲۶

۶:۹

اش ۱۹:۲ ؛ ۱۳:۱۳

۷:۹

ایوب ۱۵:۱۲:۳۸

۸:۹

پیدا ۱:۱

مز ۱۹:۷۷ ؛ ۲:۱۰۴

۹:۹

ایوب ۳۱:۳۸ و ۳۲

۱۱:۹

ایوب ۹:۸:۲۳

۱۲:۹

ایوب ۷:۱۰

۱۵:۹

ایوب ۵:۸ ؛ ۱۵:۱۰

۱۷:۹

ایوب ۱۴:۱۲:۱۶

۱۸:۹

ایوب ۲:۲۷

۲۲:۹

جا ۲:۹

۲۴:۹

ایوب ۱۷:۶ ؛ ۱۱:۱۶

دان ۱۷:۴ ؛ ۲۱:۱۸:۵

۱۹:۹ گفته بلدد نکته تازه‌ای برای ایوب در بر نداشت (۲:۹). ایوب می‌دانست که شیرین در نهایت هلاک خواهند شد؛ و درست همین امر او را مشوش می‌کرد، زیرا او نیز می‌رفت که هلاک شود. ایوب تصور نمی‌کرد که زندگی‌اش سزاوار چنین رنج و غذایی باشد؛ لذا می‌خواست ادعای خود را به حضور خدا ببرد (۳۵:۹). اما متوجه شد که مباحثه با خدا بی‌ثمر و بی‌فایده خواهد بود (۴:۹). ایوب ادعا نمی‌کرد که کامل است (۲۰:۷ و ۲۱)؛

۲۰:۹، اما فکر می‌کرد که نیک و وفادار و مؤمن است (۲۹:۶ و ۳۰). اگر چه ایوب در رابطه‌اش با خدا شتابزده بود، اما او را نه رد کرد و نه لعنت. ۲۱ و ۲۰:۹ منظور ایوب این بود که علی‌رغم زندگی نیکش، خدا بر آن است که محکومش کند. ایوب با ادامه پیدا کردن درد و رنجش، بی‌تاب‌تر می‌شد. اگر چه او به خدا وفادار مانده بود، سخنانی بر زبان آورد که بعداً از آنها ابراز پشیمانی کرد.

۱۹:۹ گفته بلدد نکته تازه‌ای برای ایوب در بر نداشت (۲:۹). ایوب می‌دانست که شیرین در نهایت هلاک خواهند شد؛ و درست همین امر او را مشوش می‌کرد، زیرا او نیز می‌رفت که هلاک شود. ایوب تصور نمی‌کرد که زندگی‌اش سزاوار چنین رنج و غذایی باشد؛ لذا می‌خواست ادعای خود را به حضور خدا ببرد (۳۵:۹). اما متوجه شد که مباحثه با خدا بی‌ثمر و بی‌فایده خواهد بود (۴:۹). ایوب ادعا نمی‌کرد که کامل است (۲۰:۷ و ۲۱)؛

۲۵ زندگی مصیبت بارم مثل پیکری تیزرو، بسرعت سپری می شود. ^{۲۶}سالهای
عمرم چون کشتیهای تندرو و مانند عقابی که بر صید خود فرود می آید، به
تندی می گذرند.

۲۷ می خواهم غم و غصه ام را فراموش کرده، شاد باشم، ^{۲۸}ولی نمی توانم؛ زیرا
می ترسم مرا گرفتار رنج دیگری بکنی، چون می دانم که تو، ای خدا، مرا
بی گناه نخواهی شمرد. ^{۲۹}پس اگر گناهکارم تلاشم چه فایده دارد؟ ^{۳۰}حتی اگر
خود را با پاکترین آنها بشویم، ^{۳۱}تو مرا در گل و لجن فرو می بری، تا آنجا
که حتی لباسهایم نیز از من کراهت داشته باشند.

۳۲ تو مثل من انسان نیستی که بتوانم به تو جواب دهم و با تو به محکمه روم.
۳۳ ای کاش بین ما شفيعی می بود تا ما را با هم آشتی می داد، ^{۳۴}آنوقت تو از
تنبيه کردن من دست می کشیدی و من از تو وحشتی نمی داشتم. ^{۳۵}آنگاه
می توانستم بدون ترس با تو سخن بگویم؛ ولی افسوس که چنین نیست!

۱۰ از زندگی سیر شده ام. پس بگذارید زبان به شکایت گشوده، از
تلخی جانم سخن بگویم. ^۲ای خدا مرا محکوم نکن؛ فقط به من بگو
چه کرده ام که با من چنین می کنی؟ ^۳آیا بنظر تو این درست است که به من
ظلم روا داری و انسانی را که خود آفریده ای ذلیل سازی و شادی و خوشبختی
را نصیب بدکاران بگردانی؟ ^{۴-۷}آیا تو مثل ما انسانها قضاوت می کنی؟ آیا
می ترسی عمرت به سر آید و توانی مرا مجازات کنی و یا فکر می کنی کسی
می تواند مرا از چنگ تو برهاند؟ پس چرا مرا برای گناهی که مرتکب
نشده ام اینچنین تعقیب می کنی؟

۸ دستهای تو بود که مرا سرشت و اکنون همان دستهاست که مرا نابود
می کند. ^۹به یاد آور که مرا از خاک به وجود آوردی؛ آیا به این زودی مرا به
خاک بر می گردانی؟ ^{۱۰}به پدرم قدرت بخشیدی تا مرا تولید نماید و گذاشتی
در رحم مادرم رشد کنم. ^{۱۱}پوست و گوشت به من دادی و استخوانها و رگ
و پی ام را بهم بافتی. ^{۱۲}تو بودی که به من حیات بخشیدی و محبت تو بود که
مرا زنده نگهداشت.

۲۵:۹

۲ سمو ۲۳:۱

ایو ۲۹:۳۹

اش ۲:۱۸

حب ۸:۱

۲۸:۹

ایو ۲۵:۳ ± ۲۱:۷ ± ۱۴:۱۰

۲۹:۹

مز ۳۳:۳۷

ار ۳۵:۲

۳۰:۹

ایو ۷:۳۱

ار ۲۲:۲

۳۱:۹

روم ۳:۱۰

ایو ۸:۱

۳۲:۹

اسمو ۲۵:۲

روم ۲۰:۹

می گویم خدا بی انصاف است. به خاطر داشته باشید که
سختی های زندگی، چه به اجازه خدا بوده باشد و چه توسط
خدا وارد شده باشد، می تواند وسیله ای باشد برای رشد و
تزکیه ما. وقتی با سختیها روبرو می شوید، به جای آنکه
پیرسید: «چه کسی مسبب آن است و چگونه می توانم از
آن خلاصی یابم»، پیرسید: «چه می توانم از آن بیاموزم و
چگونه می توانم رشد کنم؟»

۱۰:۱۰ وقتی با مشکلی بغرنج روبرو می شویم، واکنش
انسانی در مقابل آن این است که برای خود احساس
تأسف کنیم. درد و رنج ما را وسوسه می کند که به حال
خود دل بسوزانیم. در این مرحله، ما فقط یک قدم تا
ریاکاری فاصله داریم، مرحله ای که بی عدالتی های زندگی
را بر می شماریم و می گویم: «ببینید چه بلایی سر من
آمده! این بی انصافی است!» کم کم به جایی می رسیم که

۱۴و۱۳ با وجود این، از ابتدای خلقت همیشه فکر تو این بوده که اگر من مرتکب گناهی شدم، از بخشیدنم امتناع ورزی و مرا نابود کنی. ^{۱۵} چه آدم بیچاره‌ای هستم! اگر کار خوب بکنم به حساب نمی‌آید، ولی تا کوچکترین گناهی از من سر بزند فوری تنبیه می‌شوم. ^{۱۶} اگر بخواهم از زمین برخیزم، مثل شیر بر من می‌پری و باز قدرت خود را علیه من به نمایش می‌گذاری. ^{۱۷} پیوسته علیه من شاهد می‌آوری؛ هر لحظه بر خشم خود نسبت به من می‌افزایی و ضربات پی‌درپی بر من فرود می‌آوری.

^{۱۸} چرا گذاشتی به دنیا بیایم؟ ای کاش قبل از اینکه چشمی مرا می‌دید، جان می‌دادم. ^{۱۹} آنوقت از این زندگی نکبت‌بار رهایی می‌یافتم و از رحم مادر به گور می‌رفتم. ^{۲۰} آیا نمی‌بینی که دیگر چیزی از عمرم باقی نمانده است؟ پس دیگر تنهایم بگذار. بگذار دمی استراحت کنم. ^{۲۱} بزودی می‌روم و دیگر باز نمی‌گردم. به سرزمینی می‌روم که سرد و تاریک است ^{۲۲} به سرزمین ظلمت و پریشانی، به جایی که خود نور هم تاریکی است.

پاسخ سوfer نعماتی به ایوب

آنگاه سوfer نعماتی پاسخ داد:

۱۱ آیا به این همه سخنان بی‌معنی نباید پاسخ گفت؟ آیا کسی با برحرفی می‌تواند خود را تبرئه کند؟ ^۱ ای ایوب، آیا فکر می‌کنی ما نمی‌توانیم جواب تو را بدهیم؟ وقتی که خدا را مسخره می‌کنی، آیا فکر می‌کنی ما ساکت خواهیم نشست؟ ^۲ ادعا می‌کنی که حرفهایت درست است و در نظر خدا پاک هستی! ^۳ ای کاش خدا صحبت می‌کرد و می‌گفت که نظرش درباره تو چیست. ^۴ ای کاش او کاری می‌کرد که تو خود را آنطور که هستی

۱۳:۱۰
ایوب ۲۰:۷ و ۲۱:۹ و ۲۸:۹ ؛
۱۳:۲۳

۱۵:۱۰
ایوب ۶:۲۹
۱۶:۱۰
ایوب ۵:۹
۱۷:۱۰
ایوب ۱۶:۷ و ۱۶:۸

۱۸:۱۰
ایوب ۱۱:۳-۱۳

۲۰:۱۰
ایوب ۷:۱۹ و ۱۴:۱

۲:۱۱

ایوب ۲۸:۲ و ۱۵:۲

۳:۱۱

ایوب ۱۷:۲ و ۲۱:۳

۴:۱۱

ایوب ۶:۱۰

۶:۱۱

ایوب ۲۲:۵

(عبری: شؤل). در هاویه اثری از مجازات و پاداش نبود و راه فراری نیز از آن وجود نداشت. (برای داشتن تصویر روشن‌تری از دیدگاه ایوب از مرگ، نگاه کنید به توضیحات مربوط به ۲۶:۱۹).

۱۱:۱ سوfer سومین دوست ایوب و بی‌نزاکت‌ترین آنها بود. او که پر از خشم بود، ایوب را به باد انتقاد گرفت و به او گفت که او مستحق مجازات بیشتر است نه کمتر. سوfer موضعی مشابه الیفاز (ایوب ۵ و ۴) و بلدد (ایوب ۸) دارد و معتقد است که رنج و درد ایوب به‌علت گناه است، اما در گفته‌های او تکبری فوق‌العاده موج می‌زند. سوfer از آن دسته افرادی است که برای همه چیز جواب دارند؛ او نسبت به وضعیت استثنایی ایوب کاملاً بی‌اعتنا بود (برای کسب اطلاعات بیشتر در باره سوfer، نگاه کنید به جدول فصل ۵).

۱۴و۱۳:۱۰ ایوب از روی خشم، سریع به این نتیجه‌گیری غلط رسید که خدا در پی آزار او است. تصورات غلط به نتایج غلط می‌انجامد. ما نمی‌توانیم به خود اجازه دهیم که از روی تجربیات محدودی که از زندگی خود داریم، سریع به نتیجه‌گیری‌هایی درباره کل زندگی برسیم. اگر می‌بینید که نمی‌توانید به خدا اعتماد کنید، به خاطر داشته باشید که شما به همه حقایق دسترسی ندارید. حقیقت این است که خدا بهترین‌ها را برای زندگی شما می‌خواهد. بسیاری از مردم دردهای بزرگی را تحمل کرده‌اند، اما عاقبت ثمراتی عالی از آنها به‌دست آورده‌اند. در کشمکشها و مشکلات زندگی، تصورات منفی به خود راه ندهید.

۲۲-۲۰:۱۰ گفته ایوب بیانگر دیدگاه متداول در زمان عهدعتیق از مرگ می‌باشد. بنا بر آن دیدگاه، مردگان به مکان تاریک و سردی می‌روند به نام «هاویه»

می‌دید، زیرا او هر آنچه را که تو انجام داده‌ای می‌داند. بدان که خدا کمتر از آنچه که سزاوار بوده‌ای تو را تنبیه کرده است.

۷ آیا تو افکار و مقاصد خدا را می‌دانی؟ آیا با تحقیق و تجسس می‌توانی به آنها پی‌بری؟^۷ افکار او بلندتر از آسمان و وسیعتر از زمین و گسترده‌تر از دریاهاست. پس تو با عقل خود در برابر او چه می‌توانی بکنی؟^۸ وقتی خدا تو را می‌گیرد و محاکمه می‌کند، نباید با او مخالفت کنی،^۹ زیرا او خوب می‌داند چه کسی گناهکار است و از شرارت انسان آگاه می‌باشد.^{۱۰} مرد نادان زمانی دانا می‌شود که خر وحشی انسان بزاید!

۱۳ حال دل خود را پاک کن و دستهایت را بسوی خدا برافراز؛^{۱۴} گناهانت را از خود دور کن و از بدی دست بردار؛^{۱۵} تا بتوانی بدون خجالت سر خود را بلند کنی و با جرأت و اطمینان بایستی.^{۱۶} آنگاه تمام سختیهای خود را فراموش خواهی کرد و از آنها چون آب رفته یاد خواهی نمود.^{۱۷} زندگی تو از آفتاب نیمروز درخشانتر خواهد شد و تیرگی زندگی مانند صبح روشن خواهد گشت.^{۱۸} در زندگی امید و اطمینان خواهی داشت و خدا به تو آرامش و امنیت خواهد بخشید.^{۱۹} از دشمنان ترسی نخواهی داشت و بسیاری دست نیاز بسوی تو دراز خواهند کرد.^{۲۰} ولی بدان که برای گناهکار راه فراری نیست و تنها امیدش مرگ است.

پاسخ ایوب

آنگاه ایوب پاسخ داد:

۱۲

۱ آیا فکر می‌کنید عقل کل هستید؟ و اگر بمیرید حکمت هم با شما خواهد مرد؟^۱ من هم مثل شما فهم دارم و از شما کمتر نیستم. کیست که این چیزهایی را که شما گفته‌اید نداند؟^۲ من که روزگاری دعا می‌کردم و خدا دعایم را اجابت می‌کرد، اکنون مایه خندهٔ دوستان خود شده‌ام. آری،

۲:۱۲

ایوب ۱:۱۶ و ۲:۱۷

۴:۱۲

ایوب ۲۹:۶ و ۳۰:۱۷

۱ و ۳۰:۹

پاسخ داد: پاسخ او را به گونه‌ای امروزی اینچنین می‌توان بازنویسی کرد: «من نمی‌دانستم که شما با خدا ارتباط مستقیم تلفنی دارید و از همه برنامه‌های او باخبرید!» منظور ایوب این بود که لازم نیست آن سه نفر راههای خدا را برای او تبیین کنند، زیرا آنها چیز تازه‌ای نمی‌گفتند که ایوب آن را نداند (۱۲:۹-۷؛ ۱۳:۱ و ۲). او همچنان اصرار می‌ورزید که دوستانش دلیل رنج و درد او را کاملاً غلط تعبیر می‌کنند (۷:۱۳). ایوب هم دلیل رنج خود را نمی‌دانست، اما مطمئن بود که دلایل دوستانش، هم نادرست است و هم کوتاه‌بینانه (۱۳:۱۲-۸). یک بار دیگر ایوب به خدا متوسل شد تا پاسخی به او بدهد (۱۳:۳).

۱۱:۱۱ سوفر به غلط تصور می‌کرد که ایوب گناهان و خطاهای پنهانی دارد. با آنکه تصور او غلط بود، او بسیار دقیق توضیح داد که خدا همه چیز را می‌داند و می‌بیند. اغلب این فکر ما را وسوسه می‌کند که «هیچ وقت کسی نخواهد فهمید!» شاید ما بتوانیم گناهانی را از دیگران مخفی کنیم، اما نمی‌توانیم کاری را بدون آنکه خدا بداند، انجام دهیم. از آنجا که همه افکار ما نزد خدا آشکار است، مسلماً او به گناهان ما پی خواهد برد. ایوب مانند سوفر بر این امر واقف بود، اما این موضوع ربطی به مشکل او نداشت.

۱۰:۱۲ ایوب به طرز ماهرانه‌ای استدلال سوفر را با طعنه

مرد درستکار و بی‌عیب مورد تمسخر واقع شده است. ^۵ اشخاصی که آسوده هستند رنج‌دیدگان را اهانت می‌کنند و افتادگان را خوار می‌شمارند. ^۶ دزدان و خدانشناسان اگر چه به قدرشان متکی هستند و نه به خدا، ولی در امنیت و آسایشند.

^۷ و ^۸ کیست که آنچه را شما می‌گویید نداند؟ حتی اگر از حیوانات و پرندگان هم پرسید این چیزها را به شما یاد خواهند داد. اگر از زمین و دریا سؤال کنید به شما خواهند گفت که دست خداوند این همه را آفریده است. ^۹ اجان هر موجود زنده و نفس تمام بشر در دست خداست. ^{۱۱} درست همانطور که دهانم مزهٔ خوراک خوب را می‌فهمد، همچنان وقتی حقیقت را می‌شنوم گوشم آن را تشخیص می‌دهد.

^{۱۲} شما می‌گویید: «اشخاص پیر حکیم هستند و همه چیز را درک می‌کنند.» ^{۱۳} اما حکمت و قدرت واقعی از آن خداست. فقط او می‌داند که چه باید کرد.

^{۱۴} قدرت خدا چقدر عظیم است! آنچه را که او خراب کند دوباره نمی‌توان بنا کرد. وقتی که او عرصه را بر انسان تنگ نماید، راه‌گریزی نخواهد بود. ^{۱۵} او جلو باران را می‌گیرد و زمین خشک می‌شود. طوفانها می‌فرستد و زمین را غرق آب می‌کند. ^{۱۶} آری، قدرت و حکمت از آن اوست. فریب‌دهندگان و فریب‌خورندگان هر دو در دست او هستند.

^{۱۷} او حکمت مشاوران و رهبران را از آنها می‌گیرد و آنها را احمق می‌سازد. ^{۱۸} پادشاهان را برده و اسیر می‌کند. ^{۱۹} کاهنان را پست می‌سازد و زورمندان را سرنگون می‌نماید. ^{۲۰} صدای سخنوران و بصیرت ریش‌سفیدان را از ایشان می‌گیرد. ^{۲۱} بزرگان را حقیر و صاحبان قدرت را ذلیل می‌سازد. ^{۲۲} تیرگی و ظلمت را به روشنایی تبدیل می‌کند. ^{۲۳} قومها را نیرومند می‌سازد، سپس آنها را نابود می‌کند؛ قبیله‌ها را زیاد می‌کند، سپس آنها را به اسارت می‌فرستد. ^{۲۴} رهبران ممالک را احمق ساخته، حیران و سرگردان رها می‌سازد ^{۲۵} و آنها در تاریکی مثل کورها راه می‌روند و مانند مستها تلو تلو می‌خورند.

من آنچه را که شما می‌گویید به چشم خود دیده و به گوش خود شنیده‌ام. من حرفهای شما را می‌فهمم. آنچه را که شما می‌دانید من نیز می‌دانم و کمتر از شما نیستم. ^۳ ای کاش می‌توانستم مستقیم با خدای قادر

۶:۱۲
ایوب ۹:۲۴؛ ۲۱:۹

۱۱:۱۲
ایوب ۳:۳۴

۱۲:۱۲
ایوب ۷:۳۲

۱۴:۱۲
ایوب ۱۰:۱۹؛ ۳۷:۷

۱۶:۱۲
ایوب ۷:۱۳ و ۹

۱۹:۱۲
ایوب ۲۸، ۲۴:۳۴

۲۰:۱۲
ایوب ۹:۳۲

۲۱:۱۲
ایوب ۱۸:۱۲؛ ۱۹:۳۴

۲۲:۱۲
دان ۲۲:۲

۲۳:۱۲
قرن ۵:۴

اش ۳:۹
زکر ۸:۱۰

۲۴:۱۲
دان ۳۳:۱۶؛ ۴
هو ۱۱:۷

۲:۱۳
ایوب ۳:۱۲

۳:۱۳
ایوب ۲۲:۱۳؛ ۴:۲۳
ار ۱۲:۲

۱۳

هدایت الهی برای زندگی خود هستیم، باید این را بپذیریم که حکمت خدا از هر حکمتی که دنیا عرضه می‌دارد، برتر است.

۲۵ و ۲۴:۱۲ ایوب تصریح می‌کند که هیچ رهبری به‌غیر از خدا از حکمت واقعی برخوردار نیست. هیچ پژوهش یا گزارشی بر رأی و نظر خدا رجحان ندارد. وقتی در پی

۴:۱۳	مطلق سخن گویم و با خود او بحث کنم؛ اچرا که شما حقیقت را با دروغ می‌پوشانید. شما طبیعیان کاذب هستید. ^{۱۵} اگر حکمت داشتید حرف نمی‌زدید.
مز ۱۱۹:۶۹	حال به من گوش بدهید و به دلایلم توجه نمایید.
ار ۲۲:۳۳	آیا مجبورید بجای خدا حرف بزنید و چیزهایی را که او هرگز نگفته است از قول او بیان کنید؟ ^{۱۶} می‌خواهید به طرفداری از او حقیقت را وارونه جلوه دهید؟
هو ۵:۱۳	آیا فکر می‌کنید او نمی‌داند شما چه می‌کنید؟ خیال می‌کنید می‌توانید خدا را هم مثل انسان گول بزنید؟ ^{۱۷} بدانید که خدا برای این کار، شما را تنبیه خواهد کرد.
ایو ۵:۲۱	آیا عظمت و هیبت خدا، ترسی به دل شما نمی‌اندازد؟ ^{۱۸} بیانات شما پیشیزی ارزش ندارد. استدلال‌هایتان چون دیوار گلی، سست و بی‌پایه است.
۷:۱۳	حال ساکت باشید و بگذارید من سخن بگویم. هر چه می‌خواهد بشود!
ایو ۲۱:۳۲	ایلی، جانم را در کف می‌نهم و هر چه در دل دارم می‌گویم. ^{۱۵} اگر خدا برای این کار مرا بکشد، باز به او امیدوار خواهم بود و حرفهای خود را به او خواهم زد. ^{۱۶} من آدم شروری نیستم، پس با جرأت بحضور خدا می‌روم شاید این باعث نجاتم گردد. ^{۱۷} حال بدقت به آنچه که می‌گویم گوش دهید و حرفهایم را بشنوید.
ایو ۱۱:۱۳	دعوی من اینست: «من می‌دانم که بی‌تقصیرم.» ^{۱۹} کیست که در این مورد بتواند با من بحث کند؟ اگر بتوانید ثابت نمایید که من اشتباه می‌کنم، آنوقت از دفاع خود دست می‌کشم و می‌میرم.
ایو ۲۳:۳۱	ای خدا، اگر این دو درخواست مرا اجابت فرمایی در آنصورت خواهم توانست با تو روبرو شوم: ^{۲۱} مرا تنبیه نکن و مرا با حضور مهیب خود به وحشت نینداز.
۱۲:۱۳	آنگاه وقتی مرا بخوانی جواب خواهم داد و با هم گفتگو خواهیم نمود. ^{۲۳} حال، به من بگو که چه خطایی کرده‌ام؟ گناهم را به من نشان بده. ^{۲۴} چرا روی خود را از من برمی‌گردانی و مرا دشمن خود می‌شماری؟ ^{۲۵} آیا برگی را که از باد رانده شده است می‌ترسانی؟ آیا پر کاه را مورد هجوم قرار می‌دهی؟
ایو ۱۵:۱۳	تو اتهامات تلخی بر من وارد می‌آوری و حماقت‌های جوانی‌ام را به رخ من
ایو ۵:۲۷ ؛ ۶:۷	
۱۶:۱۳	
ایو ۲۳-۲۱:۳۴	
۱۸:۱۳	
ایو ۴:۲۳ ؛ ۲۱:۹	
۱۹:۱۳	
ایو ۲۱:۷	
۲۱:۱۳	
ایو ۳۴:۹	
مز ۱۰:۳۹	
۲۲:۱۳	
ایو ۱۵:۱۴	
۲۴:۱۳	
ایو ۱۱:۱۹ ؛ ۱۰:۳۳	
۲۵:۱۳	
ایو ۱۸:۱۱	
۲۶:۱۳	
ایو ۱۸:۹	

حاکم است، توجه نداشتند. ما باید در نحوه ربط دادن مفاهیم کتاب مقدس به زندگی دیگران، دقیق باشیم و با دلسوزی این کار را انجام دهیم.

۲۴-۲۱:۱۳ ایوب به‌طور خاص از سکوت خدا خشمگین بود، از اینکه او دلیلی برای رنج و درد او ارائه نمی‌داد. ایوب این سکوت را به این معنی می‌دانست که خدا او را رد کرده است، و بار دیگر تکرار کرد که رنج و دردش به اندازه رد شدن از جانب خدا او را آزار نمی‌دهد (۲۱:۱۳ و ۲۲). اما اگر خدا دلایل رنج ایوب را برایش توضیح می‌داد، شاید ایمان او رشد و تقویت نمی‌یافت.

۴:۱۳ ایوب سه دوستش را به طبیعیان تشبیه کرد که نمی‌دانند چه می‌کنند. آنها مانند جراحان چشم بودند که می‌کوشند عمل قلب باز انجام دهند. بسیاری از نظرات آنها در باره خدا درست بود، اما این نظرات به وضعیت ایوب مربوط نمی‌شد. آنها درست می‌گفتند که خدا منصف است. آنها درست می‌گفتند که خدا گناه را مجازات می‌کند. اما این تصور آنان غلط بود که رنج و درد ایوب مجازات عادلانه گناه او است. آنها بر اصل درستی تکیه می‌کردند، اما آن را به‌طرز نادرستی به مسائل ربط می‌دادند، و به شرایط متفاوتی که بر زندگی هر انسان

می کشی. ^{۲۸ و ۲۷} مرا محبوس می کنی و تمام درها را به رویم می بندی. در نتیجه مانند درختی افتاده و لباسی بید خورده، می پوسم و از بین می روم.

۲۷:۱۳
۷:۲ ایو

انسان چقدر ناتوان است. عمرش کوتاه و پر از زحمت است. ^۲ مثل گل، لحظه ای می شکفتد و زود پژمرده می شود و همچون سایه ابری که در حرکت است بسرعت ناپدید می گردد. ^۳ ای خدا، آیا با انسانهای ضعیف بایستی اینچنین سختگیری کنی و از آنها بخواهی تا حساب پس دهند؟ ^۴ چطور انتظار داری از یک چیز کثیف چیز پاکی بیرون آید؟ ^۵ روزهای عمر او را از پیش تعیین کرده ای و او قادر نیست آن را تغییر دهد. ^۶ پس نگاه غضب آلود خود را از وی برگردان و او را بحال خود بگذار تا پیش از آنکه بمیرد چند صباحی در آرامش زندگی کند.

۱:۱۴
۷:۵ ایو
۲:۱۴
۹:۸ ایو

^۷ برای درخت امیدی هست، چون اگر بریده شود باز سبز می شود و شاخه های تروتازه می رویاند. ^{۸ و ۹} اگر ریشه هایش در زمین فرسوده شود و کنده اش بیوسد، باز مانند نهال تازه نشانده ای بمجرد رسیدن آب از نو جوانه زده، شکوفه می آورد. ^{۱۰} ولی هنگامیکه انسان می میرد، فاسد می شود و اثری از او باقی نمی ماند. ^{۱۱ و ۱۲} همانطور که آب دریاچه بخار می گردد و آب رودخانه در خشکسالی ناپدید می شود، همچنان انسان برای همیشه بخواب می رود و تانیست شدن آسمانها دیگر بر نمی خیزد و کسی او را بیدار نمی کند. ^{۱۳} ای کاش مرا تا زمانی که خشمگین هستی در کنار مردگان پنهان می کردی و پس از آن دوباره به یاد می آوردی.

۴:۱۴
ایو ۱۴:۱۵ ؛ ۴:۲۵
۵:۱۴
ایو ۲۱:۲۱

^{۱۴} وقتی انسان بمیرد، آیا دوباره زنده می شود؟ من در تمام روزهای سخت زندگی در انتظار مرگ و خلاصی خود خواهم بود. ^{۱۵} آنگاه تو مرا صدا خواهی کرد و من جواب خواهم داد؛ و تو مشتاق این مخلوق خود خواهی شد. ^{۱۶} مواظب قدمهایم خواهی بود و گناهانم را از نظر دور خواهی داشت. ^{۱۷} تو خطاهای مرا خواهی پوشاند و گناهانم را پاک خواهی نمود.

۱۰:۱۴
ایو ۱۹:۱۳
۱۱:۱۴
ایو ۱۳:۳
اش ۵:۱۹
۱۳:۱۴
اش ۲۰:۲۶

^{۱۸ و ۱۹} کوهها فرسوده و ناپدید می شوند. آب، سنگها را خرد می کند و بصورت شن

۱۶:۱۴
ایو ۶:۱۰ ؛ ۴:۳۱ ؛ ۲۱:۳۴
۱۷:۱۴
تث ۳۴-۳۲-۳۲
۱۸:۱۴
ایو ۶:۷

۱۴:۷-۲۲ عهدعتیق چیز زیادی در باره قیامت مردگان نمی گوید. این امر عجیب نیست، زیرا عیسی هنوز بر مرگ غالب نشده بود. بدینی ایوب نسبت به مرگ قابل درک است. آنچه که قابل ملاحظه است، امید نوشکفته او است. ای کاش خدا او را کنار مردگان پنهان می کرد و بعد دوباره بیرون می آورد! ای کاش می توانست بمیرد و دوباره زندگی کند! وقتی باید رنج و درد را تحمل کنیم، ما یک برتری بر ایوب داریم. ما می دانیم که مردگان قیام خواهند کرد. امید ما بر حقیقتی استوار است که عیسی مسیح آشکار کرده است.

۱:۱۴ ایوب در پایان گفتار خود، از این می نالد که زندگی، کوتاه و پر از زحمت است. بیماری، تنهایی، ناامیدی، و مرگ، او را به این نتیجه رساند که زندگی عادلانه نیست. اما هنوز او از یک حقیقت دست بر نمی داشت، حقیقتی که به او امید هم می دهد: قیامت (۱۴:۱۵ و ۱۴). راه حل خدا برای دنیایی ناعادلانه، این است که تضمین کند انسان در کنار او از زندگی جاوید برخوردار خواهد شد. مهم نیست دنیای فعلی شما چقدر ناعادلانه به نظر برسد، زیرا خدا این امید را می بخشد که تا به ابد با او باشیم.

در می آورد. سیلابها خاک زمین را می شوید و با خود می برد. امید انسان را باطل می سازی. ^{۲۰} او را از توان می اندازی و پیر و فرتوت به کام مرگ می فرستی. ^{۲۱} اگر پسرانش به عزت و افتخار برسند او از آنها اطلاع نخواهد داشت و اگر به ذلت و خواری بیفتند از آن نیز بی خبر خواهد بود. ^{۲۲} نصیب انسان فقط اندوه و درد است.

۲- گفتگوی دوم پاسخ الیفاز تیمانی

آنگاه الیفاز تیمانی پاسخ داد:

۱۵

^۱ ای ایوب، فکر می کردیم آدم عاقلی هستی، ولی سخنان احمقانه‌ای به زبان می آوری. حرفهای تو پوچ و تو خالی است. ^۳ هیچ آدم حکیمی با این حرفهای پوچ از خود دفاع نمی کند. ^۴ مگر از خدا نمی ترسی؟ مگر برای او احترامی قایل نیستی؟ ^۵ حرفهای تو گناهانت را آشکار می سازد. تو با حيله و نیرنگ صحبت می کنی. ^۶ لازم نیست من تو را محکوم کنم، چون دهان خودت تو را محکوم می کند.

^۷ آیا تو داناترین شخص روی زمین هستی؟ آیا تو قبل از ساخته شدن کوهها وجود داشته‌ای و از نقشه‌های مخفی خدا با خبر بوده‌ای؟ آیا حکمت در انحصار توست؟ ^۹ تو چه چیزی بیشتر از ما می دانی؟ تو چه می فهمی که ما نمی فهمیم؟ ^{۱۰} در میان ما ریش سفیدانی هستند که سَنشان از پدر تو هم بیشتر است! ^{۱۱} آیا تسلی خدا برای تو کم است که آن را رد می کنی؟ ما از طرف خدا با ملایمت با تو سخن گفتیم. ^{۱۲} اولی تو به هیجان آمده‌ای و چشمانت از شدت عصبانیت برق می زنند. ^{۱۳} تو بضد خدا سخن می گویی. ^{۱۴} ابر روی تمام زمین کدام انسانی می تواند آنقدر پاک و خوب باشد که تو ادعا می کنی که هستی؟ ^{۱۵} خدا حتی به فرشتگان خود نیز اعتماد ندارد! در نظر او حتی آسمانها نیز پاک نیستند، ^{۱۶} چه رسد به انسان که گناه را مثل آب سر می کشد.

۲۰:۱۴
ایوب ۷:۲۰؛ ۲۰:۳۴

۲:۱۵
ایوب ۲۶:۶

۴:۱۵
ایوب ۱۳:۵؛ ۱۳:۱۳

۶:۱۵
ایوب ۲۰:۹

۷:۱۵
ایوب ۲۱:۴؛ ۲۸:۳۸

۹:۱۵
ایوب ۲:۱۳؛ ۳:۱۲

۱۰:۱۵
ایوب ۱۲:۱۲

۱۱:۱۵
ایوب ۱۰:۶

۱۲:۱۵
ایوب ۱۳:۳۶

۱۴:۱۵
ایوب ۴:۱۴

۱۵:۱۵
ایوب ۱۸:۴؛ ۵:۲۵

۱۶:۱۵
ایوب ۷:۳۴

همان ترتیب قبل، استدلال‌های خود را بیان داشتند. ایوب نیز پاسخ هر استدلال را داد (ایوب ۱۵-۳۱). این بار الیفاز گستاختر بود و با تأکید و تهدید بیشتری سخن می گفت، اما چیز تازه‌ای بیان نکرد (نگاه کنید به گفتگوی اول او در ایوب ۵ و ۴). او در آغاز گفتار خود، ایوب را احمق و متکبر خواند؛ سپس نظر خود را تکرار کرد و گفت که ایوب قطعاً گناهکار بزرگی است. از نظر او، تجربه و حکمت نیاکانشان بارزتر از افکار ایوب بود. الیفاز تصور می کرد که سخنانش به اندازه سخنان خدا درست است. تشخیص تکبر او کار سختی نیست.

۱۶:۱۵-۱۵:۱۵ الیفاز استدلال خود را تکرار می کرد که معیار اخلاقیات تمامی خلقت بسیار پایین تر است از اخلاقیات خدا (نگاه کنید به توضیحات مربوط به ۱۸:۴ و ۱۹).

۲۲:۱۴ سخنان پرمغز ایوب در این فصل حقیقت بزرگی را نشان می دهد: معتقد بودن به مجموعه‌ای از اعتقادات کافی نیست. داشتن اعتقادات درست به تنهایی برای زندگی خداپسندانه کفایت نمی کند. ایمان و اعتقادی که در کوره تجربیات زندگی آزموده نشود، ممکن است راكد و ساکن گردد. رنج و درد می تواند به زندگی پویایی ببخشد. درست همان طور که خشکسالی باعث می شود ریشه‌های درخت در جستجوی آب، بیشتر به اعماق خاک فرو رود، رنج و درد نیز می تواند ما را به فراسوی اعتقاداتی سطحی هدایت کند و سبب شود که برای دریافت امید، بیشتر به خدا تکیه کنیم.

۱۵:۱۵ با تمام شدن گفتگوی اول، هر یک از سه دوست، به

۱۷ و ۱۸ و ۱۹ حال، به حقایقی که به تجربه یاد گرفته‌ام گوش بده. من این حقایق را از خردمندان یاد گرفته‌ام. پدران ایشان نیز همین حقایق را به آنها آموختند و چیزی از آنها مخفی نداشتند، و در سرزمینشان بیگانگانی نبودند که آنها را از راه خدا منحرف سازند:

۲۰ مرد شریر تمام عمرش در زحمت است. ۲۱ صداهای ترسناک در گوش او طنین می‌اندازد و زمانی که خیال می‌کند در امان است، ناگهان غارتگران بر او هجوم می‌آورند. ۲۲ در تاریکی جرأت نمی‌کند از خانه‌اش بیرون برود، چون می‌ترسد کشته شود. ۲۳ بدنبال نان، این در و آن در می‌زند و امیدی به آینده ندارد. ۲۴ مصیبت و بدبختی مانند پادشاهی که آماده جنگ است، او را به وحشت می‌اندازد و بر او غلبه می‌کند، ۲۵ زیرا او مشت خود را بر ضد خدای قادر مطلق گره کرده، او را به مبارزه می‌طلبد، ۲۶ و گستاخانه سپر خود را به دست گرفته، بسوی او حمله‌ور می‌شود.

۲۷ و ۲۸ مرد شرور هر چند ثروتمند باشد، ولی عاقبت در شهرهای ویران و خانه‌های متروک و در حال فرو ریختن سکونت خواهد کرد ۲۹ و تمام ثروتش بر باد خواهد رفت. ۳۰ تاریکی برای همیشه او را فرا خواهد گرفت. نفس خدا او را از بین خواهد برد و شعله‌های آتش، دار و ندار او را خواهد سوزانید. ۳۱ پس بهتر است با تکیه کردن به آنچه که ناپایدار و فانی است خود را گول نزنند، زیرا این کار ثمری ندارد. ۳۲ قبل از آنکه بمیرد، بیهودگی تمام چیزهایی که بر آنها تکیه می‌کرد برایش آشکار خواهد شد، زیرا تمام آنها نیست و نابود خواهند شد. ۳۳ او مانند درخت انگوری که میوه‌اش قبل از رسیدن پلاسیده و مثل درخت زیتونی که شکوفه‌هایش ریخته باشد، بی‌ثمر خواهد بود. ۳۴ اشخاص خدانشناس، بی‌کس خواهند ماند و خانه‌هایی که با رشوه ساخته‌اند در آتش خواهد سوخت. ۳۵ وجود این اشخاص از شرارت پر است و آنها غیر از گناه و نیرنگ چیزی به بار نمی‌آورند.

پاسخ ایوب

آنگاه ایوب پاسخ داد:

۱۶

۲ من از این حرفها زیاد شنیده‌ام. همه شما تسلی‌دهندگان مزاحم

۱۷:۱۵
ایوب ۸۸: ۴:۲۰

۲۱:۱۵
ایوب ۱۱:۱۸ ؛ ۲۵:۲۱؛ ۲۰

۲۲:۱۵
ایوب ۳۰:۱۵ ؛ ۲۹:۱۹ ؛ ۱۴:۲۷

۲۵:۱۵
ایوب ۹:۳۶

۲۷:۱۵
ایوب ۱۴:۳
مز ۷:۳۳ ؛ ۷۰:۱۹

۲۹:۱۵
ایوب ۱۶:۲۷ و ۱۷

۳۰:۱۵
ایوب ۹:۴ ؛ ۱۴:۵ ؛ ۲۰:۲۲

۳۱:۱۵
اش ۴:۵۹

۳۴:۱۵
ایوب ۲۲:۱۳، ۸

۳۵:۱۵
مز ۱۴:۷
اش ۴:۵۹

۲:۱۶
ایوب ۴:۱۳ ؛ ۳۴:۲۱

کردن و ارائه پاسخهای بی‌محتوا نپردازید؛ (۳) انتقاد نکنید؛ (۴) خود را در جای شخص مقابل قرار دهید؛ و (۵) بکوشید تشویق کنید و کمکی عملی ارائه دهید. پیشنهادهای ایوب را به کار ببندید، با علم به اینکه کسی آنها را ارائه داده که به تسلی زیادی نیاز داشت. بهترین تسلی‌دهندگان کسانی هستند که رنج و عذاب را شخصاً تجربه کرده‌اند.

۱۵:۱۶ انتظار می‌رفت که دوستان ایوب تسلاهی خاطری باشند برای اندوه او. اما بر عکس، ایشان با محکوم کردن او، دردی بر دردهایش می‌افزودند. ایوب در آغاز سخنانش، ایفاز و دوستانش را «تسلی‌دهندگان مزاحم» خواند. از گفتار ایوب می‌توان روشهای متعددی برای تسلی دردمندان استخراج کرد: (۱) چیزی نگویید فقط به‌خاطر اینکه حرفی زده باشید؛ (۲) به موعظه

هستید. آیا این سخنان بیهوده شما پایانی ندارد؟ چه کسی شما را مجبور کرده اینهمه بحث کنید؟^۴ اگر بجای شما بودم من هم می توانستم همین حرفها را بزنم و سرم را تکان داده، شما را به باد انتقاد و ریشخند بگیرم.^۵ اما این کار را نمی کردم، بلکه طوری صحبت می کردم که حرفهایم به شما کمکی نکند. سعی می کردم شما را تسلی داده، غمتان را برطرف سازم.

هر چه سخن می گویم ناراحتی و غصه ام کاهش نمی یابد. اگر هم سکوت کنم و هیچ حرف نزنم، این نیز درد مرا دوا نخواهد کرد؛ زیرا خدا مرا از زندگی خسته کرده و خانواده ام را از من گرفته است.^۸ ای خدا، تو آنچنان مرا در سختیها قرار داده ای که از من پوست و استخوانی بیش نمانده است و دوستانم این را دلیل گناهان من می دانند.^۹ خدا مرا به چشم یک دشمن نگاه می کند و در خشم خود گوشت بدنم را می درد.^{۱۰} مردم مرا مسخره می کنند و دور من جمع شده، به صورتم سیلی می زنند.^{۱۱} خدا مرا به دست گناهکاران سپرده است، به دست آنانی که شرور و بدکارند.

^{۱۲} من در کمال آرامش زندگی می کردم که ناگاه خدا گلوی مرا گرفت و مرا پاره پاره کرد. اکنون نیز مرا هدف تیرهای خود قرار داده است.^{۱۳} با بی رحمی از هر سو تیرهای خود را بسوی من رها می کند و بدن مرا زخمی می سازد.^{۱۴} او مانند یک جنگجوی درپیی به من حمله می کند.

^{۱۵} لباس ماتم پوشیده، به خاک ذلت نشسته ام.^{۱۶} از بس گریه کرده ام چشمانم سرخ شده و تاریکی بر دیدگانم سایه افکنده است.^{۱۷} ولی من بی گناهم و دعایم بی ریاست.

^{۱۸} ای زمین، خون مرا پنهان نکن؛ بگذار خونم از جانب من بانگ اعتراض برآورد.^{۱۹} من شاهی در آسمان دارم که از من حمایت می کند.^{۲۰} دوستانم مرا مسخره می کنند، ولی من اشکهای خود را در حضور خدا می ریزم^{۲۱} و به او التماس می کنم تا مثل شخصی که به حرفهای دوستش گوش می دهد، به سخنانم توجه کند.^{۲۲} زیرا بزودی باید به راهی بروم که از آن بازگشتی نیست.

۳:۱۶
ایوب ۲۶:۶
۴:۱۶
مز ۲۵:۱۰۹ ؛ ۷:۲۲

۶:۱۶
ایوب ۲۸ و ۲۷:۹
۷:۱۶
ایوب ۱۵:۱۳-۱۹ ؛ ۳:۷
۸:۱۶
ایوب ۲۰:۱۹ ؛ ۱۷:۱۰
۹:۱۶
ایوب ۱۰:۳۳ ؛ ۲۴:۱۳
۱۰:۱۶
ایوب ۱۲:۳۰

۱۲:۱۶
ایوب ۱۷:۹ ؛ ۲۰:۷
۱۳:۱۶
ایوب ۱۲:۱۹ ؛ ۴:۶
۱۴:۱۶
ایوب ۱۷:۹

۱۵:۱۶
ایوب ۱۹:۳۰
۱۶:۱۶
ایوب ۱۷:۲۴ ؛ ۲۰:۱۶

۱۷:۱۶
ایوب ۴:۲۷

۱۹:۱۶
ایوب ۲۷:۲۵-۱۹ ؛ ۲۷:۳۱

۲۲:۱۶
ایوب ۱۳:۳

شده باشد. با وجود این، مستقیماً به خدا متوسل شد، به خدایی که «شاهد و حامی» او بود و از بی گناهی او آگاهی داشت. ایوب با استفاده از واژه های «شاهد» و «حمایت کننده»، نشان داد که تنها امیدش خدا است تا از او منصفانه دفاع کند. در عهد جدید، می بینیم که عیسی مسیح در جانبداری از ما شهادت می دهد (عبرانیان ۷:۲۵؛ ۱ یوحنا ۱:۲)؛ بنابراین، نباید از چیزی بترسیم.

۷:۱۶ ایوب فرزندان را از دست داده بود؛ دوستانش نیز او را محکوم کردند؛ و اینک احساس می کرد که خدا نیز او را رها کرده است. پس تعجبی ندارد که او آرزوی مرگ می کرد! اما خدا هنوز با ایوب کار داشت؛ او می خواست از طریق تجربیات او، نکات مهمی به او و به ما مکشوف سازد.

۱۹:۱۶ ایوب می ترسید که خدا از او روی گردان

۱۷ پایان زندگی من فرا رسیده و پایم لب گور است. قبر آماده است تا مرا در خود جای دهد. ^۱مسخره کنندگان دور مرا گرفته‌اند. آنها را در همه جا می‌بینم. ^۲هیچکس بر بی‌گناهی من گواهی نمی‌دهد زیرا تو ای خدا، به ایشان حکمت نداده‌ای تا بتوانند مرا یاری دهند. ای خدا، نگذار آنها پیروز شوند. ^۳کسی که برای منفعت خویش بصد دوستانش سخن گوید، فرزندانش کور خواهند شد.

۴خدا مرا مایهٔ تمسخر مردم گردانیده است و آنها به صورتم تفریح می‌اندازند. ^۵چشمانم از گریه تار شده و از من سایه‌ای بیش باقی نمانده است. ^۶مردان درستکار وقتی مرا می‌بینند دچار حیرت می‌شوند.

۷ولی سرانجام آدمهای بی‌گناه بر اشخاص نابکار پیروز خواهند شد، ^۸و پاکان و درستکاران پیش خواهند رفت و قویتر و قویتر خواهند شد.

۹در بین شما که مقابل من ایستاده‌اید آدم فهمیده‌ای نمی‌بینم. ^{۱۰}روزهای من سپری شده، امیدهایم به باد فنا رفته و آرزوهای دلم برآورده نشده است. ^{۱۱}دوستانم شب را روز و روز را شب می‌گویند! چگونه حقیقت را وارونه جلوه می‌دهند!

۱۲^{۱۳}اگر بمیرم، در تاریکی فرو رفته و قبر را پدر و کرم را مادر و خواهر خود خواهم خواند. ^{۱۴}پس امید من کجاست؟ آیا کسی می‌تواند آن را پیدا کند؟ ^{۱۵}انه، امیدم با من به گور می‌رود و با هم در دل خاک خواهیم خوابید!

۲:۱۷

ایوب ۴:۱۲

۳:۱۷

ایوب ۲۰:۱۲

۵:۱۷

ایوب ۲۰:۱۱

۶:۱۷

ایوب ۱۰:۳۰

۸:۱۷

ایوب ۱۹:۲۲

۹:۱۷

ایوب ۳۰:۲۲

۱۰:۱۷

ایوب ۲:۱۲

۱۱:۱۷

ایوب ۶:۷

۱۳:۱۷

ایوب ۱۳:۳۱؛ ۲۶:۲۱؛ ۲۵:۲۵

۱۵:۱۷

ایوب ۶:۷

۱۶:۱۷

ایوب ۱۷:۳؛ ۳۳:۲۱

پاسخ دیگر بلدد شوحی

آنگاه بلدد شوحی پاسخ داد:

۱۸ تا کی می‌خواهی به این حرفها ادامه دهی؟ اگر می‌خواهی ما هم

دارایی خود را باز باید؛ امید او فقط این بود که مرگ او را از جنگال این همه درد و رنج خلاصی بخشد. پاداشی که دوستان ایوب در باره‌اش سخن می‌گفتند، همه به زندگی در این دنیا مربوط می‌شد. آنها در باره احتمال وجود زندگی بعد از مرگ هیچ نمی‌گفتند. ما نیز باید مراقب باشیم که نگرشمان در باره زندگی فقط محدود به امور این دنیا نباشد، زیرا خدا به ایمانداران آینده‌ای را وعده داده که هرگز پایانی ندارد.

۱۹:۱۸ بلدد فکر می‌کرد می‌داند عالم هستی چگونه باید اداره شود، و زندگی ایوب را نمونه‌ای از عواقب گناه می‌دانست. او نگرش ایوب را در مورد زندگی رد کرد، زیرا با دیدگاه خودش از زندگی سازگار نبود. محکوم کردن بلدد آسان است زیرا اشتباهات او آشکار است؛ اما بدبختانه ما نیز اغلب وقتی نظراتمان مورد تهدید قرار می‌گیرد، مانند او عمل می‌کنیم.

۱۰:۱۷ سه دوست ایوب معروف بودند به اینکه فهیم‌اند؛ اما ایوب اظهار داشت که هیچ‌یک از ایشان فهیم و خردمند نیست. خدا در ۷:۴۲ این سه مرد را به‌خاطر تصویر نادرستی که از او به‌دست دادند محکوم کرد، و بدینسان از ادعای ایوب حمایت به‌عمل آورد. ظاهراً این مردان نگرش غلطی از فهم و خرد داشتند. ایشان تصور می‌کردند که چون مرفه و موفق‌اند، یقیناً زندگی خداپسندانه‌ای دارند. اما ایوب به دوستانش گفت که نظر آنها بر پایه نادرستی استوار است. موفقیت و کامیابی دنیوی دال بر ایمان به خدا نیست. به همین شکل، مشکلات و سختی‌ها نشان‌دهنده بی‌ایمانی نیست. خردمندان واقعی می‌دانند که خرد و حکمت فقط از خدا سرچشمه می‌گیرد، نه از موفقیت‌ها یا شکست‌های انسان. و خردمندان واقعی هرگز از خدا دست نمی‌کشند. در آخر، خدا ثابت کرد که ایوب از همه دوستانش خردمندتر است.

۱۵:۱۷ ایوب هیچ امیدی نداشت که بار دیگر خانواده و

سخن بگویم قدری عاقلانه تر صحبت کن. آیا تو فکر می کنی ما مثل حیوان بی شعور هستیم؟ چرا بی جهت عصبانی می شوی و به خود صدمه می زنی؟ آیا انتظار داری بخاطر تو زمین بلرزد و صخره ها واژگون شوند.

شیراغ مرد بدکار خاموش خواهد شد و شعله اش نوری نخواهد داد. عذر هر خانه ای که شرارت وجود داشته باشد، تاریکی حکمفرما خواهد بود. ^۷ قدمهای شرور سست می شوند و او قربانی نقشه های خود می گردد. ^۸ او با پای خود به دام می افتد و تله پاشنه پای او را می گیرد و او را رها نمی کند. ^۹ اسر راه او تله ها پنهان شده است. ^{۱۱} ترسها از هر طرف به او هجوم می آورند و او را قدم به قدم تعقیب می کنند. ^{۱۲} مصیبت دهان خود را برای او باز کرده و فلاکت آماده است تا او را به کام خود فرو برد. ^{۱۳} مرض مهلک به جان او می افتد و او را به کام مرگ می کشاند. ^{۱۴} از خانه امن خود جدا شده، نزد پادشاه مرگ برده می شود. ^{۱۵} خانه اش در زیر آتش گوگرد نابود می گردد. ^{۱۶} ریشه و شاخه هایش می خشکند و از بین می روند. ^{۱۷} خاطره وجود او تمام از روی زمین محو می گردد و هیچکس او را به یاد نمی آورد.

^{۱۸} از دنیای زندگان بیرون انداخته شده، از نور به تاریکی رانده می شود. ^{۱۹} در میان قومش نسلی از او باقی نمی ماند. ^{۲۰} پیر و جوان از سرنوشت او هراسان می شوند. ^{۲۱} آری، این بلایی است که بر سر گناهکاران می آید، بر سر آنانی که خدا را نمی شناسند.

پاسخ ایوب

آنگاه ایوب پاسخ داد:

۱۹

^۲ تا به کی می خواهید عذابم بدهید و با حرفهایتان مرا خرد کنید؟ ^۳ پی در پی به من اهانت می کنید و با گستاخی با من رفتار می نمایید. ^۴ اگر من خطا کرده ام، خطای من چه صدمه ای به شما زده است؟ ^۵ شما خود را بهتر

۵:۱۹

مز ۲۶:۳۵ ؛ ۱۶:۳۸

اندرزهای بی ثمری به شما می شود، مؤدبانه گوش دهید. سپس برای تمیز دادن پند و اندرز مفید از سخنان توخالی، در باره سخنانی که به شما گفته شده است، با خدا صحبت کنید.

۱۴:۱۸ پادشاه مرگ استعاره ای است برای اشاره به مرگ. بلدد مرگ را حیوانی بزرگ تلقی می کرد که انسانها را می بلعد (۱۳:۱۸)؛ اما کتاب مقدس تعلیم می دهد که خدا قدرت دارد مرگ را بلعد (مزمور ۱۵:۴۹ ؛ اقرنتیان ۱۵:۵۵ و ۵۶).

۵:۱۹ سخن گفتن در باره خطاها و گناهان دیگران آسان است. دوستان ایوب او را به گناه متهم کردند نه برای تشویق یا اصلاح او، بلکه تا او را وارند که احساس تقصیر کند. اگر احساس می کنیم که باید کسی را اصلاح کنیم و خطایش را به او تذکر بدهیم، لازم است اطمینان داشته باشیم که این کار را از روی محبت به او انجام می دهیم، نه به خاطر اینکه ما را رنجانده، یا مزاحمتی برای ما ایجاد کرده است، یا چون در صدد آن هستیم که گناه را به گردن او بیندازیم.

۲۱:۱۸ گفتار دوم بلدد چندان فرقی با گفتار نخستش نداشت به غیر از اینکه همچون یلفاز، خشن تر بود. وقتی با سختی ها، درد، و رنج مواجه می شوید، باید تعجب نکنید از اینکه افرادی نظیر «بلدد» جلو بیایند و مثل هایی بیاورند و پند و اندرز بدهند، بدون اینکه واقعاً به درد دلتان گوش فرا دهند یا با شما همدردی کنند. آنها به جای آنکه در پی درک شما باشند، پاسخهایی پوچ و بی معنی می دهند. وقتی چنین پند و

از من می‌پندارید و این مصیبت مرا نتیجه گناه من می‌دانید، عذر حالیکه این خداست که مرا به چنین روزی انداخته و در دام خود گرفتار کرده است. فریاد برمی‌آورم و کمک می‌خواهم، اما هیچکس صدایم را نمی‌شنود و کسی به فریادم نمی‌رسد. ^۸خدا راهم را سد کرده و روشنایی مرا به تاریکی مبدل نموده است. ^۹او عزت و فخر را از من گرفته ^{۱۰}و از هر طرف مرا خرد کرده است. او مرا از پا درآورده و درخت امیدم را از ریشه برکنده است. ^{۱۱}آخشم او علیه من شعله‌ور است و او مرا دشمن خود به حساب می‌آورد. ^{۱۲}سپاهیان خود را می‌فرستد تا خیمه‌ام را محاصره کنند.

^{۱۳}او برادران و آشنایانم را از من دور کرده است. ^{۱۴}بستگانم از من روگردانیده و همه دوستانم مرا ترک گفته‌اند. ^{۱۵}اهل خانه و حتی خدمتکارانم با من مانند یک غریبه رفتار می‌کنند و من برای آنها بیگانه شده‌ام. ^{۱۶}خدمتکارم را صدا می‌کنم، حتی به او التماس می‌نمایم، ولی او جوابم را نمی‌دهد. ^{۱۷}از من گریزان است و برادرانم طاقت تحمل مرا ندارند. ^{۱۸}بچه‌های کوچک هم مرا خوار می‌شمارند و وقتی مرا می‌بینند مسخره‌ام می‌کنند. ^{۱۹}حتی نزدیکترین دوستانم از من منزجرند و آنانی که دوستشان می‌داشتم از من روگردان شده‌اند. ^{۲۰}از من پوست و استخوانی بیش نمانده است، به زحمت از چنگ مرگ گریخته‌ام.

^{۲۱}آه ای دوستان، به من رحم کنید، زیرا دست خدا بر من سنگین شده است. ^{۲۲}چرا شما هم مثل خدا مرا عذاب می‌دهید؟ چرا دست از سرم بر نمی‌دارید؟ ^{۲۳}آه ای کاش می‌توانستم درد دلم را با قلمی آهین برای همیشه در دل سنگ بنویسم.

^{۲۵}اما من می‌دانم که رهاننده‌ام زنده است و سرانجام بر زمین خواهد ایستاد؛

۶:۱۹

ایوب ۱۱:۱۶

۷:۱۹

ایوب ۲۴:۲۰، ۳۰

۸:۱۹

ایوب ۲۳:۳۰، ۲۶:۳۰

۱۰:۱۹

ایوب ۶:۷، ۱۴:۱۲

۱۱:۱۹

ایوب ۲۴:۱۳، ۹:۱۶

۱۲:۱۹

ایوب ۱۳:۱۶

۱۳:۱۹

ایوب ۲۰:۷، ۱۶

۱۹:۱۹

مز ۱۱:۳۸، ۱۳:۵۵

۲۰:۱۹

ایوب ۲۱:۳۳

۲۱:۱۹

ایوب ۱۱:۱

۲۲:۱۹

مز ۱۱:۱۶، ۲۶:۶۹

۲۳:۱۹

اش ۸:۳۰

۲۵:۱۹

ایوب ۱۹:۱۶

اش ۱۴:۴۳

ار ۳۴:۵۰

بگیرد (نگاه کنید به توضیحات مربوط به روت ۱:۳). ایوب چه ایمان عظیمی داشت، به خصوص با در نظر گرفتن این حقیقت که او از گفتگوی بین خدا و شیطان آگاه نبود. ایوب فکر می‌کرد که همه این مصیبت‌ها را خدا بر سر او آورده است! ایوب در رویارویی با مرگ و متلاشی شدن جسمش، هنوز انتظار داشت خدا را ببیند؛ و فراتر از این، انتظار داشت که با جسم خود او را ببیند. وقتی کتاب ایوب نوشته می‌شد، تعلیم کامل و جامعی از قیامت هنوز بر قوم اسرائیل مکشوف نشده بود. اگر چه ایوب بر این باور بود که خدا در زمان حیاتش بر ضد او است و از این باور رنج می‌برد، با این حال سخت اعتقاد داشت که در آخر، خدا جانب او را خواهد گرفت. این اعتقاد در ایوب به قدری رسوخ بود که او یکی از نخستین کسانی شد که در باره قیامت بدن سخن گفت (همچنین نگاه کنید به مزور ۱۰:۱۶؛ اشعیا ۱۹:۲۶؛ دانیال ۱۲:۲ و ۱۳).

۶:۱۹ ایوب فکر می‌کرد خدا با او مثل دشمن رفتار می‌کند، در حالی که در واقع خدا دوست او بود و نظر خوبی نسبت به او داشت (۸:۱؛ ۳:۲). در کشاکش مشکلات، ایوب مسبب مشکلاتش را اشتباه گرفت. شیطان دشمن ایوب بود نه خدا. بیشتر اسرائیلی‌ها معتقد بودند که هم خیر هم شر از خدا سرچشمه می‌گیرد؛ آنها همچنین فکر می‌کردند که انسان مسؤول سرنوشت خود است. قدرت شرارت که بر این دنیا حاکم است، مسبب اکثر درد و رنجی است که متحمل می‌شویم.

۲۷:۲۵-۱۹ در کانون کتاب ایوب، طنین اظهار اطمینان ایوب به گوش می‌رسد: «می‌دانم که رهاننده‌ام زنده است.» در اسرائیل باستان «رهاننده» وظیفه شرعی خاصی داشت؛ او شخصی بود که وقتی یکی از اعضای خانواده‌اش به بردگی کشیده می‌شد یا بیهوش می‌گردید، می‌بایست بهای آزادی خویش خود را بدهد یا مراقبت از بیهوش را به عهده

۲۶:۱۹ و می دانم حتی بعد از اینکه بدن من هم بیوسد، خدا را خواهم دید! ^{۲۷} من خود با این چشمانم او را خواهم دید! چه امید پرشکوهی!
 ۲۸ ای کسانی که مرا متهم ساخته، عذابم می‌دهید، ^{۲۹} از شمشیر مجازات خدا بترسید و بدانید که او شما را داوری خواهد کرد.

گفتار سوfer نعماتی

آنگاه سوfer نعماتی پاسخ داد:

۲۰

ای ایوب، بیش از این نمی‌توانم حرفهای تو را تحمل کنم و مجبورم جوابت را بدهم. ^۳ مرا بدلیل اینکه تو را گناهکار خوانده‌ام سرزنش می‌کنی، ولی من می‌دانم چگونه جواب تو را بدهم.

^۴ مگر نمی‌دانی که از دوران قدیم که انسان بر زمین قرار داده شد خوشبختی شریبان همیشه زودگذر بوده است؟ ^۵ اگر چه مرد بدکار سرافراز گردد و شوکتش سر به فلک کشد، ^۶ ولی بزودی مثل فضله به دور انداخته شده، نابود خواهد گردید و کسانی که او را می‌شناختند حیران شده، خواهند گفت که او چه شد؟ ^۸ او همچون یک رؤیا محو خواهد شد. ^۹ دیگر هرگز نه دوستانش او را خواهند دید و نه خانواده‌اش.

^{۱۰} فرزندان او از فقیران گدایی خواهند کرد و با زحمت و مشقت قرض‌های پدرشان را خواهند پرداخت. ^{۱۱} هنوز به پیری نرسیده، خواهد مرد و استخوانهایش در خاک خواهد پوسید.

^{۱۲} او از طعم شرارت لذت می‌برد و آن را در دهان خود نگه داشته، مزه‌مزه می‌کند. ^{۱۴} اما آنچه که خورده است در معده‌اش ترش می‌شود. ^{۱۵} ثروتی را که

۲۶:۱۹
مز ۱۵:۱۷
متی ۸:۵
اقرن ۱۳:۱۳
ایو ۲:۳

۳:۲۰
ایو ۳:۱۹

۵:۲۰
ایو ۱۲:۸ و ۱۳
مز ۳۶ و ۳۵:۳۷

۶:۲۰
اش ۱۴ و ۱۳:۱۴

۷:۲۰
ایو ۲۰:۴ ؛ ۱۰:۷ ؛ ۱۸:۸ ؛
۲۰:۱۴

۹:۲۰
ایو ۱۰:۸ ؛ ۱۰:۷ ؛ ۱۸:۸

۱۰:۲۰

ایو ۴:۵ ؛ ۱۶ و ۱۵
۱۷

۱۱:۲۰

ایو ۲۶:۱۳

۱۲:۲۰

ایو ۱۶:۱۵

گرفته است. از نظر سوfer مصیبت‌های ایوب، *حاکمی از بدکاری* او است.

۷۰۶:۲۰ اگر چه گفتن چنین نکاتی به ایوب از سوی سوfer درست نبود، اما گفته او در باره عاقبت شریبان درست بود. گناه در ابتدا لذت‌بخش و جذاب به نظر می‌رسد. دروغ‌گویی، دزدی، و ستم به دیگران اغلب سودی گذرا نصیب کسانی می‌کند که مرتکب این گناهان می‌شوند. حتی برخی با چنین سودهای نامشروعی مدتی طولانی زندگی می‌کنند. اما در آخر، عدالت خدا حاکم خواهد شد. آنچه سوfer از آن غافل بود، این بود که این گناهان شاید در طول عمر گناهکار مورد مجازات قرار نگیرد. مجازات شخص شاید تا روز قیامت به تعویق بیفتد؛ در آن روز تمام بدکاران تا ابد از خدا دور خواهند شد. ما نباید تحت تأثیر موفقیت و قدرت افراد شریب قرار بگیریم. مجازات خدا بر آنها قطعی است.

۲۶:۱۹ با آنکه در بعضی از ترجمه‌های کتاب مقدس، این آیه چنین آمده است: «بدون جسد من نیز خدا را خواهم دید»، اما این ترجمه با ۲۷:۱۹ که در آنجا ایوب می‌گوید که «من خود با این چشمانم خدا را خواهم دید»، سازگار نیست. امروز بسیاری از مترجمین معتقدند که ترجمه بهتر این است: «در بدنم او را خواهم دید.» با وضعیتی که ایوب داشت، غیر محتمل به نظر می‌رسید که او خدا را در بدن خود ببیند. و این درست اصل ایمان ایوب است! او مطمئن بود که عدالت خدا پیروز خواهد شد، حتی اگر معجزه‌ای مثل قیامت برای انجام این مقصود لازم باشد.

۱:۲۰ گفته‌های سوfer بار دیگر فرضیات غلط او را آشکار ساخت، زیرا او اساس استدلال خود را کاملاً بر این پندار قرار داده بود که ایوب انسانی بدکار و ریاکار است. سوfer گفت که اگر چه ایوب مدتی خوب زندگی کرده، اما عادل نبوده است؛ بنابراین خدا ثروتش را از او

بلعیده، قی خواهد کرد؛ خدا آن را از شکمش بیرون خواهد کشید.^{۱۶} آنچه خورده است مانند زهر مار تلخ شده، طعم مرگ خواهد داشت.^{۱۷} او از اموالی که دارد استفاده نخواهد کرد و از خوراک لذت نخواهد برد.^{۱۸} زحماتش برای او ثمری نخواهد داشت و ثروتش باعث خوشی او نخواهد شد.^{۱۹} زیرا به فقرا ظلم کرده، آنها را از خانه و زندگیشان محروم ساخته است.

۱۹:۲۰
ایوب ۲:۲۴؛ ۹:۳۵

^{۲۰} از آنچه با حرص و طمع به چنگ آورده است هرگز ارضاء نخواهد شد،^{۲۱} و از آنچه با دزدی اندوخته است لذت نخواهد برد و کامیابی او دوام نخواهد داشت.^{۲۲} وقتی به اوج کامیابی برسد بدبختی دامنگیر او خواهد شد.^{۲۳} هنگامی که او می خورد و شکم خود را پر می کند، خدا خشم خود را بر او نازل خواهد کرد.^{۲۴} درحالی که می کوشد از شمشیر آهنین فرار کند، تیری از کمانی برنجین رها شده، در بدن او فرو خواهد رفت.^{۲۵} هنگامی که تیر را از بدنش بیرون می کشد نوک براق آن جگرش را پاره خواهد کرد و وحشت مرگ بر او چیره خواهد شد.

۲۱:۲۰
ایوب ۱۵:۲۹
۲۲:۲۰
ایوب ۵:۵؛ ۲۱:۱۵

^{۲۶} دارایی او نابود خواهد شد و آتشی ناگهانی به اموالش خواهد افتاد و آنچه را که برایش باقی مانده است خواهد بلعید.^{۲۷} آسمانها گناهان او را آشکار خواهند ساخت و زمین علیه او شهادت خواهد داد.^{۲۸} مال و ثروتش در اثر خشم خدا نابود خواهد گردید.^{۲۹} این است سرنوشتی که خدای قادر مطلق برای بدکاران تعیین کرده است.

۲۵:۲۰
ایوب ۱۳:۱۶؛ ۱۴:۱۱؛ ۱۸
۲۶:۲۰
ایوب ۱۵:۳۰؛ ۱۸:۱۸
۲۷:۲۰
تث ۳۱:۲۸
۲۸:۲۰
تث ۳۱:۲۸
ایوب ۲۱:۳۰
۲۹:۲۰
ایوب ۱۳:۲۷؛ ۳۰:۲۳

پاسخ ایوب

آنگاه ایوب پاسخ داد:

۲۱

^۱ و^۲ به من گوش دهید! تنها تسلی ای که می توانید به من بدهید اینست که بگذارید حرفم را بزنم. پس از آن اگر خواستید، مرا مسخره کنید.
^۳ من از خدا شکایت دارم، نه از انسان. بی تابی من به همین دلیل است.^۴ به من نگاه کنید و از تعجب دست روی دهان بگذارید و سکوت نمایید. خودم هم وقتی آنچه را که بر من گذشته به یاد می آورم، از ترس به لرزه می افتم.
^۵ واقعیت این است که بدکاران تا سن پیری و کهولت زنده می مانند و کامیاب می شوند.^۶ فرزندان و نوه هایشان بزرگ می شوند و دورشان را می گیرند.^۷ خانه های آنها از هر خطری در امان است و خدا ایشان را مجازات نمی کند.

۲:۲۱
ایوب ۳:۱۱؛ ۲:۱۷
۴:۲۱
ایوب ۱۱:۷؛ ۱۱:۶
۶:۲۱
مز ۵:۵۵
۷:۲۱
مز ۳:۳۳
۸:۲۱
مز ۱۴:۱۷
۹:۲۱
ایوب ۱۲:۶

برای سنجش نیکی خود، نباید اوضاع و شرایط خود را ملاک قرار دهد؛ زیرا این دو الزاماً به هم مربوط نیستند. از نظر دوستان ایوب، موفقیت بر اعمال ظاهری استوار بود؛ اما از نظر خدا، موفقیت در دل شخص است.

۱:۲۱ ایوب نظر سوفر را که افراد شریر هرگز از ثروت و شادی برخوردار نمی شوند، رد کرد و خاطر نشان ساخت که در دنیای واقعی شریان واقعاً سعادتمندند. خدا طبق اراده خودش با هر فرد عمل می کند (۲۱:۲۲-۲۵)؛ انسان

۱۰ گله‌های آنها زاد و ولد می‌کنند و زیاد می‌شوند.^{۱۱} فرزندانشان از خوشحالی مانند گوسفندان جست و خیز می‌کنند و می‌رقصند^{۱۲} و با صدای ساز و آواز به شادی می‌پردازند.^{۱۳} آنها روزهای خود را در سعادت‌مندی به سر می‌برند و راحت می‌میرند،^{۱۴} در حالی که هرگز طالب خدا نبوده‌اند و نخواستند راه‌های خدا را بشناسند.

۱۵ شروران می‌گویند: «قادر مطلق کیست که او را عبادت نماییم؟ چه فایده اگر دست دعا بسویش دراز کنیم؟»

۱۶ گناهکاران به هر کاری دست بزنند موفق می‌شوند! ولی من نمی‌خواهم با آنها سروکار داشته باشم.^{۱۷} تابحال چند بار اتفاق افتاده که چراغ بدکاران خاموش شود و آنها به بدبختی دچار گردند؟ و یا چند بار اتفاق افتاده که خدا آنها را مجازات کند،^{۱۸} و ایشان را مثل کاه در برابر باد و مانند خاک در برابر طوفان پراکنده سازد؟

۱۹ ولی شما می‌گویید: «خدا فرزندان مرد شرور را مجازات می‌کند!» اما من می‌گویم که خدا باید خود شرور را مجازات کند! بگذار مزهٔ مجازات را خودش بچشد!^{۲۰} ولی، بگذار مرد شرور خودش به سزای اعمالش برسد و پیالهٔ خشم خدای قادر مطلق را سر بکشد.^{۲۱} وقتی انسان می‌میرد دیگر چه احساسی می‌تواند دربارهٔ خانواده‌اش داشته باشد؟

۲۲ کیست که بتواند خدا، آن داور بزرگ را سرزنش کند؟^{۲۳} او از یک سو اشخاص قوی و سالم، مرفه و ثروتمند را هلاک می‌کند^{۲۵} و از سوی دیگر کسانی را که در شدت فقر و تنگدستی به سر می‌برند و در زندگی هرگز طعم خوشی را نچشیده‌اند از بین می‌برد.^{۲۶} هر دو دسته در خاک دفن می‌شوند و کرمها بدن آنها را می‌خورند.

۲۷ من می‌دانم می‌خواهید چه بگویید!^{۲۸} می‌خواهید بگویید: «اشخاص ثروتمند و شرور برای گناهانشان دچار بلا و بدبختی شده‌اند.»^{۲۹} ولی من می‌گویم: «از هر فرد دنیا دیده‌ای که پیرسید خواهد گفت^{۳۰} و^{۳۱} که آدم بدکار معمولاً در روز بلا و مصیبت در امان است و جان سالم بدر می‌برد. هیچکس مرد شرور

۱۲:۲۱
ایوب ۱۱:۳۶

۱۴:۲۱
ایوب ۱۷:۲۲

۱۵:۲۱
ایوب ۱۷:۲۲ ؛ ۹:۳۴

۱۷:۲۱
ایوب ۶:۱۸

۱۸:۲۱
ایوب ۲۵:۱۳
مز ۴:۱ ؛ ۵:۳۵

۱۹:۲۱
خرو ۵:۲۰
متی ۳۵:۳۱-۲۳

۲۲:۲۱
ایوب ۲۲:۳۶

۲۳:۲۱
ایوب ۱۱:۲۰

۲۶:۲۱
ایوب ۱۳:۳ ؛ ۲۰:۲۴

۲۸:۲۱
ایوب ۳:۱
مز ۳۶:۳۷ ؛ ۵۲:۵۲

۳۰:۲۱
ایوب ۲۹:۲۰

۲۲:۲۱ ایوب در کشاکش سردرگمی به‌خاطر رنج و دردش، پرسید: «کیست که بتواند خدا، آن داور بزرگ را سرزنش کند؟» حتی اگر مشکلات شما به اندازه مشکلات ایوب عظیم و دشوار باشد، واکنش شما نسبت به آن نشان‌دهنده نگرستان نسبت به خدا است. در مشکلات به‌جای اینکه نسبت به خدا خشم گیرید، همچنان به او اعتماد کنید، گرچه بعضی اوقات دیدن تسلط خدا بر اوضاع و شرایط سخت است.

۳۲-۲۹:۲۱ اگر شیرین علی‌رغم گناهانشان ثروتمند می‌شوند، پس چرا باید تلاش کنیم تا نیک باشیم؟ شاید به‌نظر برسد که بدکاران به مجازات گناهان خود نمی‌رسند، اما دآوری بزرگ هست که مجازات ایشان را برای آینده نگاه داشته است (مکاشفه ۱۱:۲۰-۱۵). عدالت نهایی نه در این دنیا، بلکه در عالم آینده صورت خواهد گرفت. آنچه برای ابدیت ما مهم است، نگرشی است که ما در فقر یا ثروت نسبت به خدا داریم، نه خود فقر یا ثروت.

را رودر رو متهم نمی‌کند و کسی وی را به سزای اعمالش نمی‌رساند. حتی بعد از مرگش او را با احترام به خاک می‌سپارند و بر سر قبرش نگهبان قرار می‌دهند؛^{۳۳} بسیاری در مراسم تدفین او شرکت می‌کنند و با خاک نرم او را می‌پوشانند.»

^{۳۴} شما چگونه می‌توانید با این یاوه‌گویی‌ها و دروغها مرا دلداری دهید؟

۳- گفتگوی سوم گفتار دیگری از الیفاز

آنگاه الیفاز تیمانی پاسخ داد:

۲۲

آیا از انسان فایده‌ای به خدا می‌رسد؟ حتی از خردمندترین انسانها نیز فایده‌ای به او نمی‌رسد! ^۳ اگر تو عادل و درستکار باشی آیا نفع آن به خدا می‌رسد؟ ^۴ اگر تو خداترس باشی آیا او تو را مجازات می‌کند؟ ^۵ هرگز! مجازات تو برای شرارت و گناهان بی‌شماری است که در زندگی مرتکب شده‌ای! ^۶ تو بدون شک از دوستان محتاجی که به تو مقروض بودند تمام لباس‌هایشان را گرو گرفته، چیزی برایشان باقی نگذاشته‌ای. ^۷ به تشنه‌ها آب نداده‌ای و شکم گرسنه‌ها را سیر نکرده‌ای، ^۸ هر چند تو آدم توانگر و ثروتمندی بودی و املاک زیادی داشتی. ^۹ بیوه‌زنان را دست خالی از پیش خود رانده و به یتیمان رحم نکرده‌ای. ^{۱۰} ^{۱۱} برای همین است که اکنون دچار دامها و ترسهای غیر منتظره شده‌ای و ظلمت و امواج وحشت، تو را فرا گرفته‌اند.

^{۱۲} خدا بالاتر از آسمانها و بالاتر از بلندترین ستارگان است. ^{۱۳} اولی تو می‌گویی: «خدا چگونه می‌تواند از پس ابرهای تیره، اعمال مرا مشاهده و داوری کند؟ ^{۱۴} ابرها او را احاطه کرده‌اند و او نمی‌تواند ما را ببیند. او در آن بالا، بر گنبد آسمان حرکت می‌کند.»

^{۱۵} آیا می‌خواهی به راهی بروی که گناهکاران در گذشته از آن پیروی

۳۳:۲۱
ایوب ۱۹:۳۰؛ ۲۲:۱۷؛ ۱۶:۱۷
۲۴:۲۴
۳۴:۲۱
ایوب ۲:۱۶؛ ۷:۴۲

۲:۲۲
ایوب ۷:۳۵
۴:۲۲
ایوب ۳:۱۴
۵:۲۲
ایوب ۶:۱۱؛ ۵:۱۵
۶:۲۲
خرو ۲۶:۲۲
۷:۲۲
ایوب ۳۱:۳۱
۸:۲۲
ایوب ۹:۲۴؛ ۱۹:۱۲
۹:۲۲
ایوب ۶:۲۷؛ ۲۱:۳۰؛ ۲۴:۲۴
۱۰:۲۲
ایوب ۱۵:۲۱؛ ۸:۱۸
۱۲:۲۲
ایوب ۱۱:۷-۹
۱۴:۲۲
ایوب ۹:۲۶
۱۵:۲۲
ایوب ۱۹:۱۴

بپذیرد و توبه کند، تندرستی و وضعیت نخستین خود را باز خواهد یافت.

۱۲:۲۲-۱۴ الیفاز به ایوب گفت که دیدگاهش نسبت به خدا بسیار محدود است. او از این تفکر ایوب انتقاد کرد که خدا از انسان به قدری دور است که توجهی به او ندارد. او به ایوب گفت که اگر از علاقه شدید خدا به او مطلع می‌بود، جرأت نمی‌کرد که گناهانش را اینقدر سرسری بگیرد. در گفتار الیفاز نکته درست و مهمی وجود داشت و آن اینکه برخی از مردم گناه را سرسری می‌گیرند، زیرا فکر می‌کنند خدا بسیار دور است و توجهی به اعمال ما ندارد. گفته الیفاز گرچه درست بود، اما در مورد ایوب صدق نمی‌کرد.

۱:۲۲ این سومین و آخرین گفتار الیفاز خطاب به ایوب است. وقتی او بار اول با ایوب سخن گفت (فصل‌های ۴ و ۵)، اعمال نیک او را ستود و با ملایمت به او گفت که لازم است از بعضی از گناهانش توبه کند. در این گفتگو او چیز تازه‌ای نگفت جز اینکه منظور خود را روشن‌تر بیان کند. نظر او این بود که رنج و درد مجازاتی است که خدا به خاطر اعمال بد بر شخص اعمال می‌کند؛ او تغییری در این نظر خود نداده بود؛ بنابراین تعدادی گناه را بر شمرد که ممکن بود ایوب مرتکب شده باشد. الیفاز سعی نداشت ایوب را از پای در آورد؛ او در پایان گفته‌هایش، به ایوب قول داد که فقط اگر گناهانش را

کرده‌اند؟^{۱۶} کسانی که اساس زندگیشان فرو ریخت و نابهنگام مردند؟^{۱۷} زیرا به خدای قادر مطلق گفتند: «ای خدا از ما دور شو! تو چه کاری می‌توانی برای ما انجام دهی؟»^{۱۸} درحالی‌که خدا خانه‌هایشان را سرشار از برکت ساخته بود. بنابراین من خود را از راه‌های شروران دور نگه خواهم داشت.^{۱۹} و^{۲۰} درستکاران و بی‌گناهان هلاکت شروران را می‌بینند و شاد شده، می‌خندند و می‌گویند: «دشمنان ما از بین رفتند و اموالشان در آتش سوخت.»

^{۲۱} ای ایوب، از مخالفت با خدا دست بردار و با او صلح کن تا لطف او شامل حال تو شود.^{۲۲} دستورات او را بشنو و آنها را در دل خود جای بده.^{۲۳} اگر بسوی خدا باز گشت نموده، تمام بدیها را از خانه خود دور کنی، آنگاه زندگی تو همچون گذشته سروسامان خواهد گرفت.^{۲۴} اگر طمع را از خود دور کنی و طلای خود را دور بریزی،^{۲۵} آنوقت خدای قادر مطلق خودش گنج و نقره خالص برای تو خواهد بود!^{۲۶} به او اعتماد خواهی کرد و از وجود او لذت خواهی برد.^{۲۷} نزد او دعا خواهی نمود و او دعای تو را اجابت خواهد کرد و تو تمام نذرهایت را به جا خواهی آورد.^{۲۸} دست به هر کاری بزنی موفق خواهی شد و بر راه‌هایت همیشه نور خواهد تابید.^{۲۹} اگر کسی به تو حمله کند و تو را به زمین افکند، می‌دانی کسی هست که دوباره تو را بلند کند. بلی، او فروتنان را نجات می‌دهد؛^{۳۰} پس اگر فروتن شده، خود را از گناه پاک سازی او تو را خواهد رهایی.

پاسخ ایوب

آنگاه ایوب پاسخ داد:

۲۳

من هنوز هم از خدا شکایت دارم و نمی‌توانم ناله نکنم.^۳ آئی کاش می‌دانستم کجا می‌توانم خدا را بیابم آنگاه نزد تخت او می‌رفتم.^۴ و دعوی خود را ارائه می‌دادم و دلایل خود را به او می‌گفتم^۵ و پاسخی را که به من

۱۷:۲۲
ایوب ۴:۲۱ و ۱۵
۱۸:۲۲
ایوب ۶:۱۲ و ۱۶:۲۱
۲۰:۲۲
ایوب ۳۰:۱۵

۲۲:۲۲
ایوب ۶:۱۰ و ۱۲:۲۳
۲۳:۲۲
ایوب ۵:۸ و ۱۴:۱۱
۲۴:۲۲
ایوب ۳۱:۲۴ و ۲۵
۲۶:۲۲
ایوب ۱۰:۲۷
۲۷:۲۲
ایوب ۳۳:۲۶ و ۳۴:۲۸
۲۸:۲۲
ایوب ۱۱:۱۷
۲۹:۲۲
ایوب ۱۱:۵

۲:۲۳
ایوب ۳:۲۶ و ۳:۱۱
۴:۲۳
ایوب ۱۳:۱۸
اش ۴۳:۲۶

آن را راحت‌تر تحمل می‌کرد. اگر گناهی داشت که می‌بایست از آن توبه کند، این کار را انجام می‌داد! او از عاقبت شیرین مطلع بود و این حقیقت را می‌دانست که آنها مجازات خواهند شد؛ او می‌دانست که خدا اگر می‌خواست، می‌توانست به دفاع از او برخیزد. او در همه نمونه‌هایی که از شرارت در دنیا آورد، نشان داد که اشتیاقش این است که خدا او را تبرئه کند و درستکاری او را ثابت کند و توضیح دهد که چرا او را انتخاب کرده تا این همه مصیبت بر سر او آورد. ایوب کوشید به دوستانش بجهاند که مسائل مربوط به خدا، زندگی، و عدالت به آن سادگی که آنها تصور می‌کردند، نیست.

۲۱:۲۲-۳۰ از گفته‌های دوستان ایوب مشخص است که ایشان از اراده و شخصیت خدا شناختی داشتند، اما نمی‌توانستند آن را به‌درستی برای حل مسائل زندگی به کار ببرند. این امر در مورد ایفاز که خلاصه زیبایی از مفهوم توبه ارائه داد، مصداق داشت. او درست می‌گفت که وقتی گناه می‌کنیم، باید از خدا طلب آمرزش نماییم؛ اما گفته او به ایوب که در پی آمرزش خدا بود و همیشه در ارتباط نزدیک با خدا زندگی کرده بود، مربوط نمی‌شد (۲۰:۷ و ۲۱ و ۲۰:۹؛ ۲۳:۱۳).

۱:۳۳ - ۲۵:۲۴ ایوب به پرسشهای خود ادامه داد و گفت که اگر فقط می‌دانست دلیل رنج و دردش چیست،

می‌داد می‌شنیدم و می‌دانستم از من چه می‌خواهد. ^۶ آیا او با تمام قدرتش با من مخالفت می‌کرد؟ نه، بلکه با دلسوزی به حرفهایم گوش می‌داد ^۷ و شخص درستی را چون من می‌توانست با او گفتگو کند و او مرا برای همیشه تبرئه می‌کرد.

^۸ ولی جستجوی من بی‌فایده است. به شرق می‌روم، او آنجا نیست. به غرب می‌روم او را نمی‌یابم. ^۹ هنگامی که به شمال می‌روم، اعمال او را می‌بینم، ولی او را در آنجا پیدا نمی‌کنم. به جنوب می‌روم، اما در آنجا نیز نشانی از وی نیست. ^{۱۰} او از تمام کارهای من آگاه است و اگر مرا در بوته آزمایش بگذارد مثل طلای خالص، پاک بیرون می‌آیم.

^{۱۱} من وفادارانه از خدا پیروی کرده‌ام و از راه او منحرف نشده‌ام. ^{۱۲} از فرامین او سرپیچی نکرده‌ام و کلمات او را در سینه‌ام حفظ نموده‌ام. ^{۱۳} او هرگز عوض نمی‌شود و هیچکس نمی‌تواند او را از آنچه قصد کرده است منصرف نماید. او هر چه اراده کند انجام می‌دهد. ^{۱۴} بنابراین هر چه برای من در نظر گرفته است به سرم خواهد آورد، زیرا او همیشه نقشه‌های خود را عملی می‌سازد. ^{۱۵} وقتی به این چیزها فکر می‌کنم از او می‌ترسم. ^{۱۶} ^{۱۷} خدای قادر مطلق جرأت را از من گرفته است و با تاریکی ترسناک و ظلمت غلیظ مرا پوشانده است.

۶:۲۳

ایوب ۴:۹

قرن ۱۲: ۱۰ و ۹: ۱۰

۷:۲۳

ایوب ۱۶: ۱۳

۸:۲۳

ایوب ۱۱: ۹

۱۰:۲۳

ایوب ۱۸: ۷

مز ۹: ۷ و ۵: ۱۱

۱۱:۲۳

ایوب ۷: ۳۱

مز ۵: ۱۷ و ۴: ۴۴

۱۰: ۲ و ۱: ۲۳

ایوب ۱۰: ۶

۱۶:۲۳

تث ۳: ۲۰

ایوب ۱۹ و ۱۸: ۱۰

آزاردنده و وجدان را باطل می‌کند. روح القدس در ما گواهی است بر اینکه در نظر خدا بی‌گناهییم حتی اگر احساس تقصیر کنیم. اگر ما، مانند ایوب، به راستی در پی خدا باشیم، می‌توانیم علاوه بر مقاومت در برابر شک و تردیدهای آزاردنده خود، در مقابل اتهامات دیگران نیز بایستیم. اگر خدا ما را بخشیده و پذیرفته است، حقیقتاً بخشیده شده‌ایم.

۱۴:۲۳ ایوب بر سر دوراهی بود: اول به خدا ابراز وفاداری کرد، و سپس او را دشمن خود خواند. سخنان دوستانش و تردیدهای خودش، اطمینان او را به خدا تضعیف می‌کرد. زمانی که سختی و درد و رنج فرا می‌رسد، طبیعی است که تقصیر را به گردن خدا بیندازیم و فکر کنیم که رنج و درد ما باید نتیجه تنبیه الهی باشد. اما نباید تصور کنیم که خدا با ما خصومت دارد. خواست و هدف او بسی فراتر از توانایی درک ما است؛ از اینرو نمی‌توانیم علت و مقصود هر اتفاقی را درک کنیم. این پاسخ گرچه ممکن است سطحی به نظر برسد، اما همان پاسخی است که خدا در فصل‌های ۳۸-۴۱ به ایوب داد. ما نباید توقع داشته باشیم که بدانیم چرا دچار مصیبت یا مشکلی می‌شویم. اغلب قادر نیستیم تا مدت‌ها علت این امر را درک کنیم؛ یا شاید هم مقدر نباشد.

۹:۲۳ این آیه را می‌توان چنین ترجمه کرد: «وقتی به راست یا چپ (شمال یا جنوب) نگاه می‌کنم، او را نمی‌یابم.» منظور ایوب این نبود که خدا در جای به خصوصی زندگی می‌کند، بلکه می‌خواست بگوید که خدا ظاهراً از او می‌گریزد. با وجود این، در ۲۳: ۱۰ ابراز اطمینان کرد که خدا از تمام جزئیات وضع او آگاه است و برای نجات او خواهد آمد.

۱۰:۲۳ در فصل ۲۲ کتاب ایوب، ایلیاف کوشید با نسبت دادن برخی از گناهان مخفی که ممکن بود ایوب مرتکب شده باشد، او را محکوم کند. این امکان همیشه هست که در زندگی ما گناهانی مخفی وجود داشته باشد، گناهانی که حتی خودمان نیز از آنها مطلع نیستیم، به خصوص که معیارهای خدا بسیار بالا است و اعمال ما اینقدر ناقص است. اما اگر ایمانمان اصیل باشد، همه گناهانمان به واسطه کاری که مسیح به‌خاطر ما بر روی صلیب انجام داد، بخشیده شده است (رومیان ۵: ۱ و ۸: ۱). کتاب مقدس همچنین تعلیم می‌دهد که حتی اگر وجدانمان ما را محکوم کند، خدا بزرگتر از وجدان ما است (ایوحنا ۳: ۱۷-۲۴)؛ نگاه کنید به توضیحات مربوط به ایوحنا ۳: ۲۰). بخشش و تصفیه الهی کافی است، زیرا شک و تردیدهای

۲۴

چرا خدا زمانی برای دادرسی تعیین نمی‌کند؟ تا کی خداشناسان منتظر باشند؟^۲ امواج ظلم ما را فرو گرفته است. خداشناسان زمینها را غصب می‌کنند و گله‌ها را می‌دزدند؛^۳ حتی از الاغهای یتیمان نیز نمی‌گذرند و داروندار بیوه زنان را به گرو می‌گیرند. ^۴حق فقرا را پایمال می‌سازند و فقرا از ترس، خود را پنهان می‌کنند. ^۵فقرا مانند خرهای وحشی، برای سیر کردن شکم خود و فرزندانشان، در بیابانها جان می‌کنند؛ ^۶علفهای هرز بیابان را می‌خورند و دانه‌های انگور بر زمین افتاده^۷ تاکستانهای شیران را جمع می‌کنند. ^۸نه لباسی دارند و نه پوششی، و تمام شب را برهنه در سرما می‌خوابند. ^۹از بی‌خانمانی به غارها پناه می‌برند و در کوهستان از باران خیس می‌شوند.

^۱ستمگران بچه‌های یتیم را از بغل مادرانشان می‌ربایند و از فقرا در مقابل قرضشان، بچه‌هایشان را به گرو می‌گیرند. ^{۱۰}فقرا ناچارند لخت و عریان بگردند و با شکم گرسنه بافه‌های بدکاران را برایشان حمل کنند، ^{۱۱}در آسیابها روغن زیتون بگیرند بدون آنکه مزه‌اش را بچشند، و در حالیکه از تشنگی عذاب می‌کشند با لگد کردن انگور، عصاره^{۱۲} آن را بگیرند. ^{۱۳}افریاد مظلومان در حال مرگ از شهر به گوش می‌رسد. دردمندان داد می‌زنند و کمک می‌خواهند، ولی خدا به داد ایشان نمی‌رسد.

^{۱۴}شروان بصد نور قیام کرده‌اند و از درستکاری بویی نبرده‌اند. ^{۱۵}آنان آدمکشانی هستند که صبح زود بر می‌خیزند تا فقیران و نیازمندان را بکشند و منتظر شب می‌مانند تا دزدی و زنا کنند. می‌گویند: «در تاریکی کسی ما را نخواهد دید.» صورتهای خود را می‌پوشانند تا کسی آنها را نشناسد. ^{۱۶}شبهها به خانه‌ها دستبرد می‌زنند و روزها خود را پنهان می‌کنند، زیرا نمی‌خواهند با روشنایی سروکار داشته باشند. ^{۱۷}شب تاریک برای آنها همچون روشنایی صبح است، زیرا با ترسهای تاریکی خو گرفته‌اند.

^{۱۸}اما آنها بزودی از روی زمین ناپدید خواهند شد! ملک آنها نفرین شده است و زمین آنها محصولی ندارد. ^{۱۹}امرگ آنها را می‌بلعد، آنگونه که خشکی و گرما برف را آب می‌کند. ^{۲۰}حتی مادر شخص گناهکار او را از یاد می‌برد. کرمها او را می‌خورند و دیگر هیچکس او را به یاد نمی‌آورد. ریشه^{۲۱} گناهکاران کنده خواهد شد، ^{۲۲}چون به زنان بی‌فرزند که پسری ندارند تا از

۳:۲۴

خرو ۲۶:۲۲

۴:۲۴

ایو ۱۶:۲۹؛ ۲۵:۳۰

۵:۲۴

ایو ۳۹:۸۵

۸:۲۴

مراثی ۵:۴

عبر ۱۱:۳۸

۹:۲۴

ایو ۶:۲۷

۱۲:۲۴

ایو ۳۹:۲۴ و ۱۷:۲

ملا ۱۷:۲

روم ۴:۲ و ۵:۴

۱۴:۲۴

مز ۱۰:۸

امت ۹:۷

میکا ۲:۱۰

۱۶:۲۴

خرو ۲۲:۲

متی ۱۹:۶

۱۷:۲۴

مز ۹:۱

۱۸:۲۴

ایو ۳۵:۱۱، ۲۲:۱۶؛ ۳۵:۱۱

۲۰:۲۷

۱۹:۲۴

ایو ۱۶:۱۷ و ۲۱:۱۳

۲۰:۲۴

ایو ۱۷:۱۸؛ ۱۰:۱۹؛ ۲۱:۲۶

امت ۱۰:۷

اش ۴۹:۱۵

دان ۴:۱۴

۲۱:۲۴

ایو ۲۲:۹

ایوب استدلالی یکدست ارائه دهد. او گنج بود. مقصود او این نبود که خدا به بدکاران پاداش نیک می‌دهد و درستکاران را تنبیه می‌کند؛ او فقط تصور می‌کرد که تنها انسان درستکاری که رنج می‌کشد، خودش می‌باشد.

۲۱-۱۸:۲۴ ناگهان به نظر می‌رسد که ایوب به طرفداری از دوستانش دلیل و برهان می‌آورد. به همین دلیل، برخی از مفسرین بر این باورند که این سخنان را شاید یکی از دوستان ایوب گفته باشد. اما ما نباید انتظار داشته باشیم که

ایشان حمایت کند، ظلم می‌نمایند و به بیوه زنان محتاج کمک نمی‌کنند.
 ۲۲ خدا با قدرت خویش ظالم را نابود می‌کند؛ پس هر چند آنها ظاهراً موفق باشند، ولی در زندگی امیدی ندارند.^{۲۳} ممکن است خدا بگذارد آنها احساس امنیت کنند، ولی همیشه مواظب کارهای ایشان است.^{۲۴} برای مدت کوتاهی کامیاب می‌شوند، اما پس از لحظه‌ای مانند همه کسانی که از دنیا رفته‌اند، از بین می‌روند و مثل خوشه‌های گندم بریده می‌شوند.^{۲۵} آیا کسی می‌تواند بگوید که حقیقت غیر از این است؟ آیا کسی می‌تواند ثابت کند که حرفهای من اشتباه است؟

۲۲:۲۴
 ایوب ۴:۹؛ ۴:۱۰؛ ۱۱:۱۱؛ ۶:۱۲
 ۲۴:۲۴
 ایوب ۲۱:۱۴
 مز ۱۰:۳۷
 ۲۵:۲۴
 ایوب ۲۸:۶؛ ۴:۲۷

پاسخ دیگر بلدد شوحی

آنگاه بلدد شوحی پاسخ داد:

۲۵

۲ خدا توانا و مهیب است و سلطنت او در آسمان پابرجاست.
 کیست که بتواند لشگرهای آسمانی او را بشمارد؟ کیست که نور خدا بر او تنبیه باشد؟^۱ کیست که در برابر او پاک و درستکار به حساب بیاید؟^۲ حتی ماه و ستارگان در نظر او پاک و نورانی نیستند،^۳ چه رسد به انسان که کرمی بیش نیست.

۲:۲۵
 ایوب ۴:۹؛ ۱۹:۱۶؛ ۲۳:۳۱
 ۴:۲۵
 ایوب ۲:۹؛ ۱۷:۴
 ۵:۲۵
 ایوب ۱۵:۱۵؛ ۲۶:۳۱

پاسخ ایوب

آنگاه ایوب پاسخ داد:

۲۶

۲ چه مددکاران خوبی هستید! چه خوب مرا در هنگام سختی

در شعری زیبا که حاکی از اعتماد و اطمینان به خدا است، در هم می‌تند. ایوب با رد پاسخ اخیر بلدد و نامربوط دانستن آن به موضوع، گفتار خود را آغاز می‌کند (فصل ۲۵)؛ سپس به او و دوستانش می‌گوید که امکان ندارد بتوانند همه چیز را در باره خدا بدانند. حکمت از این زندگی یا از فکر انسان نشأت نمی‌گیرد، بلکه سرچشمه آن از خدا است (۲۸:۲۷ و ۲۸). سپس ایوب از زندگی درست و صادقانه خود دفاع می‌کند. او با آنکه می‌پذیرد که کامل و بی‌نقص نبوده، اما عقیده دارد که انگیزه‌هایش درست بوده است.
 ۴-۲:۲۶ ایوب با طعنه‌ای ماهرانه به نظرات دوستانش حمله کرد. توضیحات الهیاتی آنها نتوانست او را تسلی بخشد، زیرا آنها نتوانستند دانش خود را به‌صورت مشورتی مفید ارائه دهند. در روابط خود با مردم، به‌جای تجزیه و تحلیل رفتارشان یا پند و اندرز دادن به آنها، بهتر است ایشان را دوست بداریم و در کشان کنیم. شفقت و مهربانی نتایجی بس مؤثرتر از انتقاد یا سرزنش به‌بار می‌آورد.

۱:۲۵ به بعد پاسخ آخر بلدد ضعیف بود. او در پاسخ خود، نمونه‌هایی را که ایوب در مورد سعادت شیرین گفته بود، نادیده گرفت. بلدد به‌جای تلاش برای اثبات گناهکار بودن ایوب، او را به غرور متهم کرد، زیرا ایوب ادعا می‌کرد که رنج و دردش نتیجه گناه نیست. ایوب هرگز ادعا نکرد که کاملاً بی‌گناه است، بلکه فقط مدعی بود که گناه نمی‌تواند مسبب مشکلات فعلی‌اش باشد.
 ۶:۲۵ توجه به این نکته مهم است که انسان را بلدد کرم می‌خواند و نه خدا. انسان به شکل خدا آفریده شد (پیدایش ۱:۲۶ و ۲۷). مزمور ۵:۸ می‌گوید که انسان «اندکی پایین‌تر از فرشتگان قرار گرفت.» شاید بلدد برای مقایسه ارزش ما با ارزش و قدرت خدا، فقط از توصیفی شعرگونه استفاده کرده باشد.
 ۱:۲۶ به بعد ایوب این افتخار را دارد که طولانی‌ترین سخنرانی را در این کتاب ارائه دهد (این سخنرانی ۶ فصل را در بر دارد)، و در آن تصاویری از راز و قدرت خدا را

دلداری دادید! ^۳چه خوب با پندهای خود مرا متوجه حماقتم ساختید و چه حرفهای عاقلانه‌ای زدید! ^۴چطور به فکرتان رسید این سخنان عالی را به زبان بیاورید؟

^۵و ارواح مردگان در حضور خدا می‌لرزند و در دنیای مردگان هیچ چیز از نظر او پنهان نیست. ^۷خدا آسمان را بر بالای فضای خالی گسترانیده و زمین را بر نیستی معلق ساخته است. ^۸او آب را در ابرهای خود قرار می‌دهد و ابرها از سنگینی آن شکاف بر نمی‌دارند. ^۹خدا تخت خود را با ابرهایش می‌پوشاند. ^{۱۰}او برای اقیانوس مرز می‌گذارد و برای روز و شب مرز قرار می‌دهد. ^{۱۱}ارکان آسمان از نهیب او به لرزه در می‌آیند. ^{۱۲}او با قدرت خویش دریا را مهار می‌کند و با حکمت خود غرور آن را درهم می‌شکند. ^{۱۳}روح او آسمانها را زینت می‌دهد و دست او مار تیزرو را هلاک می‌کند. ^{۱۴}اینها تنها بخش کوچکی از کارهای عظیم اوست و زمزمه‌ای از صدای غرش او. پس کیست که بتواند در برابر قدرت او بایستد؟

دفاع آخر ایوب

ایوب بحث خود را ادامه داده گفت:

۲۷

^۲به خدای زنده قادر مطلق که حق مرا پایمال کرده و زندگیم را تلخ نموده است قسم می‌خورم ^۳که تا زمانی که زنده‌ام و خدا به من نفس می‌دهد ^۴أحرف نادرست از دهانم خارج نشود و با زبانم دروغی نگویم. ^۵من بهیچوجه حرفهای شما را تصدیق نمی‌کنم؛ و تا روزی که بمیرم به بی‌گناهی خود سوگند یاد می‌کنم. ^۶بارها گفتم‌ام و باز هم می‌گویم که من گناهکار نیستم. تا آخر عمرم وجدانم پاک و راحت است.

^۷دشمنان من که با من مخالفت می‌کنند مانند بدکاران و خطاکاران مجازات خواهند شد. ^۸آدم شرور وقتی که خدا او را نابود می‌کند و جانش را می‌گیرد، چه امیدی دارد؟ ^۹هنگامی که بلایی به سرش بیاید خدا به فریادش نخواهد رسید، ^{۱۰}ازیرا او از خدا لذت نمی‌برد و جز بهنگام سختی به او روی نمی‌آورد.

^{۱۱}من درباره اعمال خدای قادر مطلق و قدرت او به شما تعلیم خواهم داد. ^{۱۲}اما در واقع احتیاجی به تعلیمات من ندارید، زیرا خود شما هم به اندازه

۵:۲۶

ایوب ۱۳:۳

۷:۲۶

ایوب ۸:۹

۸:۲۶

ایوب ۱۱:۳۷

۹:۲۶

ایوب ۱۴:۲۲

مز ۳۹:۱۰۵

۱۰:۲۶

ایوب ۱۱:۳۸، ۱۹:۱۱، ۲۰:۲۴

۱۳:۲۶

ایوب ۸:۹

۱۴:۲۶

ایوب ۲۹:۳۶

۱:۲۷

ایوب ۱۲:۱۳

۲:۲۷

ایوب ۱۸:۹

۳:۲۷

ایوب ۸:۳۲

۴:۲۷

ایوب ۲۸:۳۳

۶:۲۷

ایوب ۳:۲

۱۸:۱۳

۸:۲۷

ایوب ۱۳:۸

۹:۲۷

ایوب ۱۲:۳۵

۱۰:۲۷

ایوب ۲۷:۲۶

که مورد اتهام دوستانش قرار داشت. ما مانند ایوب نمی‌توانیم ادعا کنیم که زندگی‌مان عاری از گناه است؛ اما می‌توانیم ادعا کنیم که گناهانمان بخشیده شده است. وقتی گناهان خود را به خدا اعتراف می‌کنیم، بخشیده می‌شویم و می‌توانیم با وجدان راحت زندگی کنیم.

۶:۲۷ ایوب در کشاکش تهمت‌هایی که به او وارد می‌شد، قادر بود بگوید: «وجدانم پاک و راحت است.» تنها برخورداری از زندگی درست در حضور خدا می‌تواند وجدان پاک و راحت پدید آورد؛ پس شهادت ایوب چقدر اهمیت پیدا می‌کند، زیرا زمانی آن را بیان می‌نماید

من دربارهٔ خدا می‌دانید؛ پس چرا همهٔ این حرفهای پوچ و بی‌اساس را به من می‌زیند؟

^{۱۳} این است سرنوشتی که خدای قادر مطلق برای گناهکاران تعیین کرده است: ^{۱۴} هر چند شخص گناهکار فرزندان زیادی داشته باشد، آنها یا در جنگ می‌میرند و یا از گرسنگی تلف می‌شوند. ^{۱۵} آنان هم که از جنگ و گرسنگی جان سالم بدر ببرند، بر اثر بیماری و بلا به گور خواهند رفت و حتی زنانشان هم برای ایشان عزاداری نخواهند کرد.

^{۱۶} هر چند گناهکاران مثل ریگ پول جمع کنند و صندوق خانه‌هایشان را پر از لباس کنند ^{۱۷} ولی عاقبت درستکاران آن لباسها را خواهند پوشید و پول آنها را بین خود تقسیم خواهند کرد. ^{۱۸} خانه‌ای که شخص شرور بسازد مانند تار عنکبوت و سایبان دشتبان، بی‌دوام خواهد بود. ^{۱۹} او ثروتمند به رختخواب می‌رود، اما هنگامی که بیدار می‌شود می‌بیند تمامی مال و ثروتش از دست رفته است. ^{۲۰} ترس مانند سیل او را فرا می‌گیرد و طوفان در شب او را می‌بلعد. ^{۲۱} باد شرقی او را برده، از خانه‌اش دور می‌سازد، ^{۲۲} او با بی‌رحمی بر او که در حال فرار است می‌وزد. ^{۲۳} مردم از بلایی که بر سر او آمده است شاد می‌شوند و از هر سو او را استهزا می‌کنند.

۱۳:۲۷

ایوب ۲۰:۲۰

۱۷:۲۷

ایوب ۲۱:۱۸-۲۰

۱۸:۲۷

ایوب ۱۵:۸

۱۹:۲۷

ایوب ۲۱:۸-۷

۲۰:۲۷

ایوب ۲۱:۱۵؛ ۲۰:۸

۲۱:۲۷

ایوب ۱۰:۷؛ ۱۸:۲۱

۲۲:۲۷

ایوب ۲۰:۱۱

۲۸

مردم می‌دانند چگونه نقره را از معدن استخراج نمایند، طلا را تصفیه کنند، ^۲ آهن را از زمین بیرون آورند و مس را از سنگ جدا سازند.

^۳ آنها می‌دانند چطور معادن تاریک را روشن کنند و در جستجوی سنگهای معدن تا عمق‌های تاریک زمین فرو روند. ^۴ آنها در نقاطی دور دست، جایی که پای بشری بدان راه نیافته، در دل زمین نقب می‌زنند و از طنابها آویزان شده، به عمق معادن می‌روند.

^۵ مردم می‌دانند چگونه از روی زمین غذا تهیه کنند، درحالی‌که در زیر پوستهٔ همین زمین، آتش نهفته است. ^۶ آنها می‌دانند چگونه از سنگهای آن یاقوت و طلا به دست بیاورند. ^۷ حتی پرندگان شکاری راه معادن را نمی‌دانند و چشم هیچ عقابی آن را نمی‌تواند ببیند؛ ^۸ پای شیر یا جانور درندهٔ دیگری به این معادن نرسیده است؛ ^۹ ولی مردم می‌دانند چطور سنگهای خارا را تکه تکه نموده، کوه‌ها را از بیخ و بن برکنند، ^{۱۰} صخره‌ها را بشکافند و به سنگهای قیمتی

آرزو نکرده بود که از خدا بگریزد. بنابراین او خود را از جمله شریان به‌شمار نمی‌آورد. بر عکس، او پیوسته از خدا التماس می‌کرد که بیاید و او را مؤید بسازد.

۲۷-۱۳:۲۳ ایوب با دوستانش موافق بود که عاقبتِ بدکاران بدبختی خواهد بود؛ اما موافق نبود که خوردش نیز بدکار است و مستحق مجازات. بیشتر مجازات‌هایی که ایوب بر شمرد، هرگز برای او رخ نداد؛ او هرگز

دست یابند.^{۱۱} آنها حتی سرچشمه رودها را کاوش می کنند و چیزهای مخفی از آن بیرون می آورند.

^{۱۲} مردم همه اینها را می دانند، ولی نمی دانند فهم و حکمت را در کجا بیابند.

^{۱۳} حکمت در بین انسانها پیدا نمی شود و هیچکس ارزش آن را نمی داند.

^{۱۴} اقیانوسها می گویند: «در اینجا حکمت نیست.» و دریاها جواب می دهند:

«در اینجا هم نیست.»^{۱۵} حکمت را با طلا و نقره نمی توان خرید،^{۱۶} و نه با

طلای خالص و سنگهای قیمتی.^{۱۷} حکمت از طلا و الماس بسیار گرانبهارتر

است و آن را نمی توان با جواهرات خریداری کرد.^{۱۸} مرجان و بلور در برابر

حکمت هیچ ارزشی ندارند. قیمت آن از لعل بسیار گرانتر است.^{۱۹} نه می توان

آن را با زبرجد مرغوب خرید و نه با طلای ناب.

^{۲۰} پس حکمت را از کجا می توان به دست آورد؟ در کجا پیدا می شود؟^{۲۱} زیرا

از چشمان تمامی افراد بشر پنهان است. حتی از چشمان تیزبین پرندگان هوا

نیز مخفی است؛^{۲۲} دنیای مردگان نیز از آن اطلاع ندارد.

^{۲۳} فقط خدا می داند که حکمت را کجا می توان پیدا کرد؛^{۲۴} زیرا او تمامی

زمین را زیر نظر دارد و آنچه را که در زیر آسمانست مشاهده می کند.^{۲۵} او

باد را به حرکت درمی آورد و حدود اقیانوسها را تعیین می کند.^{۲۶} به باران

فرمان می دهد که ببارد و مسیر برق آسمان را تعیین می کند.^{۲۷} پس او می داند

حکمت کجاست. او آن را آزمایش کرده و تأیید نموده است،^{۲۸} و به افراد

۱۲:۲۸
ایوب ۲۸:۲۳-۲۸

۱۷:۲۸
امت ۸:۱۰-۱۶:۱۶

۱۸:۲۸
امت ۸:۱۱

۱۹:۲۸
امت ۸:۱۹

۲۲:۲۸
ایوب ۲۶:۶

۲۳:۲۸
مز ۱۱:۴-۱۳:۳۳
امت ۸:۲۶-۳۶:۱۵

۲۵:۲۸
ایوب ۱۵:۱۲-۱۸:۳۸
مز ۱۳۵:۷

۲۶:۲۸
ایوب ۳۰:۳۷-۳۱:۱۲
۲۵:۳۸

۲۸:۲۸
مز ۱۱:۱۱
امت ۱:۷-۱۰:۹

به فیلسوفان و بزرگان می دوزند. اما می بینیم که ایوب گفت که «حکمت در بین انسانها یافت نمی شود.» حکمت را نباید در انسانها جست؛ هیچیک از بزرگان این جهان قادر نیست معرفت و بصیرت کافی برای تبیین تجارب بشری ارائه دهد. پاسخ غایی به سؤالات زندگی، اینکه از کجا آمده ایم و به کجا می رویم، باید از بیرون و ورای زندگی فانی ما حاصل شود. آنگاه که در جستجوی راه درست و پاسخ مسائل زندگی هستید، بکوشید به درک حکمت الهی که در کتاب مقدس مکشوف شده، نائل آید. اگر طالب آنیم که به فراسوی مرزهای این زندگی اشراف بیابیم، باید که خداوند حیات را بشناسیم و به او توکل کنیم.

۱۶:۲۸ طلای اوفیر مرغوبترین طلاها به شمار می آمد. اوفیر احتمالاً در آفریقا یا در امتداد سواحل عربستان قرار داشت. اوفیر در هر جا که بود، در فاصله دوری از اسرائیل قرار داشت، زیرا سفر کشتیهای سلیمان تا آنجا سه سال طول می کشید (۱ پادشاهان ۱۰:۲۲).

۲۸:۲۸ «ترس از خداوند» در کتب حکمت در کتاب مقدس، موضوعی کلیدی است (از کتاب ایوب تا

۱۲:۲۸ انسان می تواند در زمینه امور فنی کارهای فوق العاده ای انجام دهد؛ می تواند ستارگانی را که چشم قادر به دیدنشان نیست بیابد، به فضا برود، و مقدار باورنکردنی از اطلاعات را روی یک قطعه بسیار کوچک الکترونیکی ضبط کند. با این حال، حتی بزرگترین دانشمندان نیز به تنهایی قادر نیستند برای حل مسائل روزمره زندگی خود، حکمت کسب کنند. فقط خدا می تواند ایشان را بسوی حکمت حقیقی رهنمون گردد، چرا که سرچشمه خرد و حکمت او است (۲۷:۲۸). حکمت حقیقی به معنی برخورداری از چشم انداز و نگرش الهی به مسائل زندگی است. تنها او می داند چه چیزی برای آفریدگانش بهترین است، زیرا او است که به همه چیز هستی بخشیده است. تلاش برای کسب حکمت تنها از طریق مشاهده و کوشش انسانی، بی نتیجه است زیرا تنها خدا است که از مقصود غایی امور جهان آگاه است.

۱۳:۲۸ ایوب گفت که هیچکس ارزش حکمت را نمی داند. برای مردمی که اهمیت کلام خدا را درک نمی کنند، طبیعی است که حکمت را در این جهان جستجو کنند. آنها برای دریافت رهنمود برای زندگی خود، چشم

بشر می گوید: «بدانید که ترس از خداوند، حکمت واقعی، و دوری نمودن از شرارت، فهم حقیقی می باشد.»

ایوب به سخن گفتن ادامه می دهد

ایوب به سخنان خود ادامه داده، گفت:

۲۹

۱ ای کاش روزهای گذشته باز می گشت، روزهایی که خدا، نگهدار من بود^۳ و راهی را که در پیش داشتم روشن می ساخت و من با نور او در دل تاریکی قدم بر می داشتم! ^۲ اُبلِی، در آن روزها کامران بودم و زیر سایه خدا زندگی می کردم. ^۳ خدای قادر مطلق همراه من بود و فرزندانم در اطراف من بودند. ^۴ من پاهای خود را با شیر می شستم و از صخره ها برای من چشمه های روغن زیتون جاری می شد!

۵ در آن روزها به دروازه شهر می رفتم و در میان بزرگان می نشستم. ^۶ جوانان

۳:۲۹
ایوب ۱۷:۱۱

۶:۲۹
تث ۱۳:۳۲
مز ۱۶:۸۱

شخص	منبع حکمت او	نگرش نسبت به خدا	حکمت در کجا یافت می شود؟
الیفاز	حکمت از طریق مشاهده و تجربیات زندگی به دست می آید. او پند و اندرز خود به ایوب را بر شناخت قابل اعتماد و دست اول خود قرار داد (۸و۷:۴؛ ۲۷:۵).	«من شخصاً مشاهده کرده ام که خدا چگونه عمل می کند و او را شناخته ام.»	ایوب و دوستانش در این زمینه که انسان چگونه حکیم می شود، با هم اختلاف نظر داشتند.
بلدد	حکمت از گذشتگان به ارث می رسد. شناخت قابل اعتماد دست دوم است. او اساس پند و اندرز خود به ایوب را بر مثل های قدیمی و ضرب المثل هایی که به فراوانی نقل قول کرد، قرار داد (۸و۹:۸؛ ۲۱:۵).	«کسانی که پیش از ما بوده اند خدا را شناخته اند و تنها کاری که ما باید انجام دهیم به کار گرفتن آن دانش است.»	
سوفر	حکمت به حکیمان تعلق دارد. او اساس پند و اندرز خود به ایوب را بر حکمت خود که منبع دیگری جز خودش نداشت، قرار داد (۱۱:۶؛ ۲۰:۲۹-۲۰).	«عاقلان می دانند خدا چگونه است؛ اما بسیاری از ما عقل و خرد کافی نداریم.»	
ایوب	خدا منبع حکمت است. نخستین گام بسوی کسب حکمت، ترس از خدا است (۲۸و۲۷:۲۸).	«خدا حکمت خود را به کسانی آشکار می کند که با فروتنی به او اعتماد می کنند.»	

نیک باشند. غرور باعث می شود که خود را بهتر از آنچه که هستیم بینداریم؛ سپس این میل در ما ایجاد می شود که به عقاید خود متکی باشیم، و همین امر به انواع دیگر گناه می انجامد و سرانجام ما را از خدا جدا می کند. درست است که اشاره به کارهای نیک گذشته مان اشتباه نیست؛ اما بهتر است به جای آن، به توصیف کارهایی بپردازیم که خدا برایمان انجام داده است. این کمک خواهد کرد تا ناخواسته به دام غرور نیفتیم.

کتاب غزل غزلها). ترس از خداوند یعنی احترام به خدا و تکریم و خوف از عظمت و قدرت او. این نقطه شروع کسب حکمت حقیقی است (نگاه کنید به امثال ۱:۷-۹).

۷:۲۹ ایوب برای رد اتهامات وارده، به خدمات و کارهای نیک گذشته اش اشاره می کرد و به آنها می بالید. ضعف ایوب در سرتاسر سخنانش این بود که به طرز خطرناکی به غرور نزدیک می شد. غرور زمانی به طور خاص بسیار فریبنده است که کارهایی که انجام می دهیم،

با دیدن من با احترام کنار می‌رفتند، پیران از جا برمی‌خاستند،^۹ ریش سفیدان قوم خاموش شده، دست بر دهان خود می‌گذاشتند^{۱۰} و بزرگان سکوت اختیار می‌کردند.^{۱۱} اهر که مرا می‌دید و حرفهایم را می‌شنید از من تعریف و تمجید می‌کرد؛^{۱۲} زیرا من به داد فقرا می‌رسیدم و یتیمانی را که یارویاور نداشتند کمک می‌کردم.^{۱۳} کسانی را که دم مرگ بودند یاری می‌دادم و ایشان برایم دعای خیر می‌کردند و کاری می‌کردم که دل بیوه زنان شاد شود.^{۱۴} اهر کاری که انجام می‌دادم از روی عدل و انصاف بود؛^{۱۵} برای کورها چشم و برای شلها پا بودم؛^{۱۶} برای فقرا پدر بودم و از حق غریبه‌ها دفاع می‌کردم.^{۱۷} دندانهای ستمگران را می‌شکستم و شکار را از دهانشان می‌گرفتم.

^{۱۸} در آن روزها فکر می‌کردم که حتماً پس از یک زندگی خوش طولانی به آرامی درآشپانه خود خواهم مرد.^{۱۹} زیرا مانند درختی بودم که ریشه‌هایش به آب می‌رسید و شاخه‌هایش از شبنم سیراب می‌شد.^{۲۰} پیوسته افتخارات تازه‌ای نصیب می‌شد و به قدرتم افزوده می‌گشت.^{۲۱} همه با سکوت به حرفهایم گوش می‌دادند و برای نصیحت‌های من ارزش قایل بودند.^{۲۲} پس از اینکه سخنانم تمام می‌شد آنها دیگر حرفی نمی‌زدند، زیرا نصایح من مانند قطرات باران بر ایشان فرو می‌چکید.^{۲۳} آنها مانند کسی که در زمان خشکسالی انتظار باران را می‌کشد، با اشتیاق در انتظار سخنان من بودند.^{۲۴} وقتی که دلسرد بودند، با یک لبخند آنها را تشویق می‌کردم و بار غم را از دل‌هایشان بر می‌داشتم.^{۲۵} مانند کسی بودم که عزاداران را تسلی می‌دهد. در میان ایشان مثل یک پادشاه حکومت می‌کردم و مانند یک رهبر آنها را راهنمایی می‌نمودم.

۳۰ ولی اکنون کسانی که از من جوانترند مرا مسخره می‌کنند، در حالیکه من عار داشتم پدرانشان را حتی جزو سگهای گلهام بدانم؛ زیرا آنها مشتی اشخاص فرسوده بودند که کاری از دستشان بر نمی‌آمد. از شدت گرسنگی لاغر و بی‌تاب شده، سر به بیابان خشک و متروک می‌نهادند. ریشه و برگ گیاهان را می‌خوردند؛^۵ چون مردم آنها را مانند یک دزد با داد

۹:۲۹

ایو ۵:۲۱

۱۱:۲۹

ایو ۴:۳۰

۱۲:۲۹

ایو ۹:۲۴؛ ۲۱:۳۱؛ ۲۱:۳۱

۲۸:۳۴

۱۳:۲۹

ایو ۱۹:۳۱

اش ۱۳:۲۷

۱۴:۲۹

ایو ۲۷:۲۷

مز ۹:۱۳۲

۱۶:۲۹

امت ۷:۲۹

افس ۱:۵

یعقو ۱:۲۷

۱۷:۲۹

مز ۷:۳

امت ۱۴:۳۰

۱۹:۲۹

ار ۸:۱۷

هو ۵:۱۴

۲۰:۲۹

پیدا ۲۴:۴۹

مز ۳۴:۱۸

۲۱:۲۹

ایو ۳:۴؛ ۱۱:۳۲ و ۱۲

۲۵:۲۹

ایو ۳:۱؛ ۴:۴؛ ۵:۱۶؛ ۵:۱۶

۳۷:۳۱

اش ۳۱:۶۱

۱:۳۰

ایو ۴:۱۲

اش ۵:۳

پاشیده می‌شد. ایوب خانواده و دارایی و سلامتی و مقام و موقعیت خود را از دست داده بود. اما او حتی به خاطر تحمل شجاعانه این همه درد و رنج مورد احترام نبود. بدبختانه، جوانترها بعضی اوقات به مسن‌ترها و کسانی که به نوعی ضعفی دارند، می‌خندند و از آنها سودجویی می‌کنند. به‌جای این کار، آنها باید متوجه باشند که همه توانایی‌ها و ویژگی‌های جسمانی ما فانی است و خدا همه را یکسان دوست دارد.

۱۲:۲۹ در روزگار ایوب، قاضی به امور شهری نیز می‌رسید و مراعات را فیصله می‌داد. در اغلب موارد، این کاری تمام‌وقت نبود، بلکه کاری پاره‌وقت بود که شخص بر اساس احترام و موقعیتی که در منطقه داشت، عهده‌دار می‌شد. ایوب داور یا قاضی بود (رش. ۷:۲۹-۱۷).

۱:۳۰ به بعد متحمل شدن ضرر و زیان شدید مانند ضرری که ایوب از هر طرف متحمل شد، مایه حقارت است. اما اهانت از سوی افراد جوانتر مانند نمکی بود که روی زخم

و قال از میان خود رانده بودند. ^۶پس آنها مجبور شدند به غارها و حفره‌ها پناه
برند. ^۷در بیابانها عرعر می کردند و زیربوته‌ها می لولیدند. ^۸کنون پسران آنها
که مانند پدرانشان احمق و بی نام و نشان و طرد شده از میان مردم هستند، ^۹مرا
به باد ریشخند گرفته اند و من بازیچه دست آنها شده ام. ^{۱۰}از من کراهت دارند و
نزدیکم نمی آیند. از تف انداختن به صورتم ابایی ندارند. ^{۱۱}خدا مرا ذلیل و ناتوان
ساخته است، پس آنها هر چه دلشان می خواهد با من می کنند. ^{۱۲}این اوباش از هر
سو به من حمله می کنند و سر راهم دام می گذارند. ^{۱۳}راه مرا می بندند و دست به
هر کاری می زنند تا مرا از پای در آورند و من بی یار و یاورم. ^{۱۴}اناگهان بر من
هجوم می آورند و وقتی که می بینند به زمین افتاده ام بر سرم می ریزند.

^{۱۵}در ترس و وحشت به سر می برم. آبروی من رفته است و سعادت من مانند
ابر ناپدید شده است. ^{۱۶}دیگر رمقی در بدنم نمانده و تسکینی برای رنجهایم
نیست. ^{۱۷}شبانگاه دردی شدید تمام استخوانهایم را فرا می گیرد و لحظه ای آرام
نمی گذارد. ^{۱۸}تمام شب از این پهلو به آن پهلو می غلطم و لباسهایم به دورم
می پیچد. ^{۱۹}خدا مرا به گل و لجن کشیده و به خاک نشانده است.

^{۲۰}ای خدا، نزد تو فریاد بر می آورم، ولی به من جواب نمی دهی. در حضورت
می ایستم، اما نگاهم نمی کنی. ^{۲۱}نسبت به من بی رحم شده ای و با تمام قدرت
آزارم می دهی. ^{۲۲}مرا به میان گردباد می اندازی و در مسیر طوفان قرار می دهی.
^{۲۳}می دانم برای من هدفی جز مرگ نداری. ^{۲۴}چرا به کسی که خرد شده است
و کاری جز التماس کردن، از او بر نمی آید، حمله می کنی؟

^{۲۵}آیا من برای آنانی که در زحمت بودند گریه نمی کردم؟ آیا برای نیازمندان
غصه نمی خوردم؟ ^{۲۶}با این وجود به پاس خوبی، بدی نصیب شد و بجای نور،
تاریکی به سراغم آمد. ^{۲۷}دلم آشفته است و آرام و قرار ندارد. امواج مصیبت
مرا فرا گرفته اند. ^{۲۸}تاریکی وجودم را تسخیر کرده و از شدت غم به این سو
و آن سو می روم و قرار ندارم. در میان جماعت می ایستم و با التماس کمک
می طلبم. ^{۲۹}ناله هایم به فریاد شغال و جغد می ماند. ^{۳۰}پوست بدنم سیاه شده، و
کنده می شود. استخوانهایم از شدت تب می سوزد. ^{۳۱}نوای شاد چنگ من، به
نوحه گری مبدل شده و از نی من ناله های جانگداز بگوش می رسد.

با چشمان خود عهد بستم که هرگز با نظر شهوت به دختری نگاه
نکنم. ^{۳۰}و ^{۳۱}من خوب می دانم که خدای قادر مطلق از آسمان بر سر

۳۱

۱:۳۱

پیدا ۲:۶

اسمو ۲:۱۱

متی ۲۸:۵

اعمال نیک خود را یادآوری کرد. اینجا در فصل ۳۱ او
گناهی را که انجام نداده بود، بر شمرد: گناهی که در
قلب خود (۱۲-۱۳:۳۱) نسبت به همسایه اش (۲۳-۱۳:۳۱)،
و نسبت به خدا (۳۴-۲۴:۳۱) مرتکب نشده بود.

۴-۱:۳۱ ایوب از شهوت سخن گفت تا نکته ای را ثابت
کند. او تنها از ارتکاب گناهی بزرگ (مثل زنا) اجتناب
نکرده بود؛ او حتی اولین قدم برای ارتکاب این گناه (نگاه
شهوت آلود) را نیز بر نداشته بود. در فصل ۲۹، ایوب

اشخاصی که چنین کنند بلا و مصیبت می‌فرستد. ^۴ او هر کاری را که می‌کنم و هر قدمی را که بر می‌دارم می‌بیند.

^۵ من هرگز دروغ نگفته و کسی را فریب نداده‌ام. ^۶ بگذار خدا خودش مرا با ترازوی عدل بسنجد و ببیند که بی‌گناهم. ^۷ اگر پایم را از راه خدا بیرون گذاشته‌ام، یا اگر دلم در طمع چیزهایی بوده که چشمانم دیده است، یا اگر دستهایم به گناه آلوده شده است، ^۸ باشد که غله‌ای که کاشته‌ام از ریشه کنده شود و یا شخص دیگری آن را درو کند. ^۹ اگر شیفته زن مرد دیگری شده، در کمین او نشسته‌ام، ^{۱۰} باشد که همسرم را مرد دیگری تصاحب کند؛ ^{۱۱} زیرا این کار زشت سزاوار مجازات است، ^{۱۲} و مانند آتشی جهنمی می‌تواند تمام هستی مرا بسوزاند و از بین ببرد.

^{۱۳} اگر نسبت به خدمتگزاران خود بی‌انصافی می‌کردم ^{۱۴} چگونه می‌توانستم با خدا روبرو شوم؟ و هنگامی که در این باره از من سؤال می‌کرد، چه جوابی می‌دادم؟ ^{۱۵} چون هم من و هم خدمتگزارانم، به دست یک خدا سرشته شده‌ایم. ^{۱۶} هرگز از کمک کردن به فقرا کوتاهی نکرده‌ام. هرگز نگذاشته‌ام بیوه زنی در ناامیدی بماند، ^{۱۷} یا یتیمی گرسنگی بکشد، بلکه خوراک خود را با آنها قسمت کرده‌ام ^{۱۸} و تمام عمر خود را صرف نگهداری از آنها نموده‌ام. ^{۱۹} اگر کسی را می‌دیدم که لباس ندارد و از سرما می‌لرزد، ^{۲۰} لباسی از پشم گوسفندانم به او می‌دادم تا از سرما در امان بماند و او با تمام وجود برای من دعای خیر می‌کرد.

^{۲۱} اگر من با استفاده از نفوذی که در دادگاه داشته‌ام حق یتیمی را پایمال نموده باشم ^{۲۲} دستم بشکند. ^{۲۳} هرگز جرأت نمی‌کردم چنین کاری را انجام دهم، زیرا از مجازات و عظمت خدا می‌ترسیدم.

^{۲۴} هرگز به طلا و نقره تکیه نکرده‌ام ^{۲۵} و شادی من متکی به مال و ثروت نبوده است. ^{۲۶} و ^{۲۷} هرگز فریفته خورشید تابان و ماه درخشان نشده‌ام و آنها را از دور نبوسیده و پرستش نکرده‌ام؛ ^{۲۸} چون اگر مرتکب چنین کارهایی شده بودم مفهوش این بود که خدای متعال را انکار کرده‌ام، و چنین گناهی بی‌سزا نمی‌ماند.

^{۲۹} هرگز از مصیبت دشمن شادی نکرده‌ام، ^{۳۰} هرگز آنها را نفرین نکرده‌ام و

۴:۳۱

ایوب ۱۶:۱۶؛ ۲۴:۲۸؛ ۲۱:۳۴

امت ۲۱:۵

۶:۳۱

امت ۱۱:۱۶

اش ۷:۲۶

۷:۳۱

لاو ۱۶:۲۶

ایوب ۹:۳۰؛ ۱۱:۲۳

میکا ۱۵:۶

۱۰:۳۱

تث ۳۰:۲۸

ار ۱۰:۸

هو ۱۳:۴؛ ۱۴

۱۱:۳۱

لاو ۱۰:۲۰

تث ۲۴:۲۲

۱۲:۳۱

ایوب ۳۰:۱۵

۱۳:۳۱

تث ۱۵:۴؛ ۱۵

۱۵:۳۱

ایوب ۳۰:۱۰

۱۶:۳۱

خرو ۲۴:۲۲؛ ۲۴

ایوب ۱۹:۲۰

۱۷:۳۱

ایوب ۹:۲۲

۱۹:۳۱

ایوب ۶:۲۲؛ ۴:۲۴

۲۳:۳۱

ایوب ۱۱:۱۳

۲۴:۳۱

ایوب ۲۴:۲۲

مر ۲۴:۱۰

۳۰:۳۱

ایوب ۳:۵

این واقعیت دنیای ما است. اما نباید فراموش کرد که پولدوستی و ثروت‌اندوزی ارزش حاکم بر همه جوامع در همه اعصار بوده است. ایمانداران واقعی باید قلب خود را از اشتیاق نهانی و عمیق برای کسب قدرت و شهرت و ثروت بزایند.

۲۸:۲۴:۳۱ در این آیات، ایوب می‌گوید که اتکا بر ثروت برای نیل به شادی، در حکم بت‌پرستی و انکار خدای متعال است. ما توجه و حرص جامعه خود را به کسب پول و ثروت توجیه کرده، می‌گوییم که پول و ثروت بلایی است غیر قابل اجتناب؛ می‌گوییم که

زبانم را از این گناه باز داشته‌ام. ^{۳۱} هرگز نگذاشته‌ام خدمتگزارانم گرسنه بمانند. ^{۳۲} هرگز نگذاشته‌ام غریبه‌ای شب را در کوچه بخوابد، بلکه در خانه خود را به روی او باز گذارده‌ام. ^{۳۳} و ^{۳۴} هرگز مانند دیگران بخاطر ترس از سرزنش مردم، سعی نکرده‌ام گناهانم را پنهان سازم و خاموش در داخل خانه خود بنشینم. ^{۳۵} ای کاش کسی پیدا می‌شد که به حرفهایم گوش بدهد! من دفاعیه خود را تقدیم می‌کنم. بگذار قادر مطلق جواب مرا بدهد و اتهاماتی را که به من نسبت داده شده به من نشان دهد، ^{۳۶} و من آنها را مانند تاجی بر سر می‌گذارم! ^{۳۷} تمام کارهایی را که کرده‌ام برای او تعریف می‌کنم و سربلند در حضور او می‌ایستم.

^{۳۸} و ^{۳۹} اگر زمینی که در آن کشت می‌کنم مرا متهم سازد به اینکه صاحبش را کشته‌ام و آن را تصاحب کرده‌ام تا از محصولش استفاده برم، ^{۴۰} باشد که در آن زمین بجای گندم، خار و بعوض جو، علفهای هرز بروید.

ج - مرد جوانی به ایوب پاسخ می‌دهد (۱:۳۲ تا ۲۴:۳۷)

یهوی جوان سه دوست ایوب را به خاطر عدم توانایی در دادن پاسخی منطقی در زمینه علت رنج ایوب، سرزنش کرد. اما خود او نیز پاسخی ناقص داد؛ او به ایوب گفت که انسان نمی‌تواند همه چیزهایی را که خدا اجازه می‌دهد در زندگی‌اش اتفاق بیفتند، درک کند، اما با وجود این باید به او اعتماد نماید. جواب او بهترین پاسخی بود که انسان می‌توانست بدهد، اما باز در مقیاس الهی ناقص بود. بهترین پاسخهای انسان اغلب ناقص است زیرا ما همه حقایق را در دست نداریم.

آن سه دوست ایوب، دیگر به او جواب ندادند، چون ایوب بر **۳۲** بی‌گناهی خود پافشاری می‌کرد. **۳۲** شخصی به نام ایوهو، پسر برکتیل بوزی، از طایفه رام، که شاهد این گفتگو

۳۵:۳۱
ایوب ۷:۱۹؛ ۷:۲۷؛
۱۴:۳۵؛ ۲۸:۲۴، ۲۰:۳۰
مز ۱:۲۶
۳۸:۳۱
ایاد ۱۹:۲۱
ایوب ۲:۲۴ و ۱۰-۱۲
حب ۱۱:۲
یعقو ۴:۵
۴۰:۳۱
اش ۶:۵
صف ۹:۲

۱:۳۲
ایوب ۷:۱۰؛ ۱۸:۱۳؛ ۶:۳۱؛
۹:۳۳

اما آنها به‌جای اینکه دیدگاه دیگری را مورد توجه قرار دهند، به یکباره از مباحثه با ایوب دست کشیدند. آنها مطمئن بودند که ایوب خطا یا گناهی دارد که آن را مخفی می‌کند؛ پس اگر او نمی‌خواست به گناه خود اعتراف کند، صحبت کردن با او فایده‌ای نداشت. اما ایوب می‌دانست که زندگی‌اش مورد پسند خدا و انسان بوده (فصل ۲۹) و از افکار و اعمال نادرست دوری جسته است (فصل ۲۲). او حاضر نبود صرفاً برای خشنودی دوستانش، گناهی از خود اختراع کند!

۲:۳۲ به بعد وقتی ایفاز، بلده، و سوفر دیگر چیزی برای گفتن به ایوب نداشتند، ایوهو شروع به سخن گفتن کرد؛ او

۳۳:۳۱ و ۳۴ ایوب گفت که سعی نکرده گنااهش را مخفی کند، کاری که آدم کرد (پیدایش فصل ۳). آدم با آنکه کسی نظاره‌گرش نبود، کوشید خود را از خدا مخفی سازد. ترس از آشکار شدن گناه، ما را بسوی مکر و حيله می‌کشاند. ما خود را با دروغ می‌پوشانیم تا در نظر دیگران خوب جلوه کنیم. اما نمی‌توانیم خود را از چشمان خدا پنهان سازیم. به گناهان خود اعتراف کنید و خود را رها سازید تا بخشوده شوید و زندگی تازه بیابید.

۱:۳۲ اگر ایوب واقعاً انسان نیکی بود، دوستانش می‌بایست از این دیدگاه دست بردارند که رنج و درد همیشه به معنی مجازات خدا برای اعمال شورانگه است.

بود خشمگین شد، زیرا ایوب نمی‌خواست قبول کند که گناهکار است و خدا به حق او را مجازات کرده است. ^۳ او از آن سه رفیق ایوب نیز عصبانی بود، چون بدون اینکه پاسخ قانع کننده‌ای برای ایوب داشته باشند، او را محکوم می‌کردند. ^۴ الیهو صبر کرده و هیچ حرفی نزنده بود چون سایرین از او بزرگتر بودند. ^۵ اما وقتی که دید آنها دیگر جوابی ندارند، برآشفت. ^۶ الیهو به سخن آمده چنین گفت:

من جوانم و شما پیر. به همین علت لب فرو بستم و جرأت نکردم عقیده‌ام را برای شما بیان کنم، ^۷ زیرا گفته‌اند که پیران داناترند. ^۸ ^۹ ولی حکمت و دانایی فقط بستگی به سن و سال ندارد، بلکه آن روحی که در انسان قرار دارد و نفس خدای قادر مطلق است، به انسان حکمت می‌بخشد. ^{۱۰} پس به من گوش بدهید و بگذارید عقیده‌ام را بیان کنم.

^{۱۱} ^{۱۲} من در تمام این مدت صبر کردم و با دقت به سخنان و دلایل شما گوش دادم. هیچکدام از شما نتوانستید پاسخ ایوب را بدهید و یا ثابت کنید که او گناهکار است. ^{۱۳} به من نگویید: «فقط خدا می‌تواند شخص گناهکار را به گناه ملزم کند.» ^{۱۴} اگر ایوب با من به مباحثه پرداخته بود، با این نوع منطقی پاسخ او را نمی‌دادم!

^{۱۵} شما حیران نشسته‌اید و هیچ جوابی ندارید. ^{۱۶} آیا حال که شما سکوت کرده‌اید من هم باید همچنان صبر کنم و ساکت بمانم؟ ^{۱۷} نه، من به سهم خود جواب می‌دهم. ^{۱۸} حرفهای زیادی برای گفتن دارم و دیگر نمی‌توانم صبر کنم. ^{۱۹} مانند مشکی هستم که از شراب پر شده و نزدیک ترکیدن است. ^{۲۰} باید حرف بزنم تا راحت شوم. پس بگذارید من هم به سهم خود جواب بدهم. ^{۲۱} من

۶:۳۲
ایو ۱۰:۱۵
روم ۷:۱۳
ایتمو ۱:۵
تیط ۶:۲
۸:۳۲
ایو ۴:۳۳ ؛ ۳۶:۳۸
امت ۶:۲
دان ۲۱:۲
یعقو ۵:۱
۱۱:۳۲
امت ۱۷:۱۸

۱۶:۳۲
امت ۲۸:۱۷
عا ۱۳:۵
۲۱:۳۲
لاو ۱۵:۱۹
ایو ۱۰:۱۳ ؛ ۱۹:۳۴
امت ۲۳:۲۴

در گفته‌های الیهو حقایق بسیاری نهفته است. او ایوب را ترغیب می‌کرد که از چشم‌اندازی دیگر و با چشم دوختن به هدفی بزرگتر، به رنج و درد خود بنگرد. با آنکه سخنان او در مقایسه با گفته‌های دیگران، در سطح روحانی بالاتری قرار داشت، اما او به غلط تصور می‌کرد که رنج و درد همیشه سعادت به ارمغان می‌آورد (۳۰-۲۳:۳۳) و همیشه به طریقی به گناه نیز مربوط می‌شود (۱۱:۳۴).

۹-۷:۳۲ پی بردن به حقایق بزرگ کافی نیست؛ باید آن را در زندگی خود به کار برد. الیهو به این حقیقت پی برده بود که خدا تنها منبع حکمت واقعی است؛ اما حکمت خدا را برای کمک به ایوب به کار نبرد. با آنکه او پی برده بود که سرچشمه حکمت کجا است، در صدد آموختن آن بر نیامد. حکیم شدن کاری است دائمی و مادام‌العمر. فقط به آشنایی با حکمت قانع نباشید؛ حکمت را وارد زندگی خود سازید.

چهارمین شخصی بود که با او به گفتگو نشست. از او فقط همین گفتگو ثبت شده است. از قرار معلوم او ناظر گفت و شنودهای ایوب و دوستانش بود و از آن سه نفر بسیار جوانتر بود (۷:۳۲). او دیدگاه تازه‌ای ارائه کرد. آن سه دوست می‌گفتند که ایوب به‌خاطر گناهایی که در گذشته مرتکب شده بود، رنج می‌کشد؛ حال آنکه الیهو گفت که تا زمانی که ایوب متوجه گناهی که در حال حاضر در زندگی او هست نگردد، رنج و دردش ادامه خواهد یافت. ایوب به علت گناه رنج نمی‌کشید؛ او به‌خاطر رنجی که می‌کشید، گناه می‌کرد. الیهو خاطر نشان ساخت که نگرش ایوب با تلاش برای دفاع از بی‌گناهی خود، رنگ و بوی تکبر و گستاخی به خود گرفته است. او همچنین گفت که رنج و درد برای تنبیه ما نیست، بلکه بیشتر به منظور اصلاح و احیای ما است، برای آن است که ما را در مسیر درست نگاه دارد.

قصده ندارم از کسی طرفداری کنم و سخنان تملق‌آمیز بگویم،^{۲۲} چون انسان چالپوسی نیستم و گر نه خدا مرا هلاک می‌کرد.

۳۳ ای ایوب، خواهش می‌کنم به حرفهای من گوش بده،^۲ چون می‌خواهم با تو صحبت کنم.^۳ من با اخلاص و صداقت کامل، حقیقت را خواهم گفت،^۴ زیرا روح خدا مرا آفریده است و نفس قادر مطلق به من زندگی بخشیده است.^۵ اگر توانستی جوابم را بدهی درنگ نکن.

من هم مثل تو از گل سرشته شده‌ام و هر دو ما مخلوق خدا هستیم،^۷ پس لزومی ندارد از من بترسی. من تو را نخواهم ترساند و در تنگنا قرار نخواهم داد.

من خود، این حرف را از دهان تو شنیده‌ام که گفته‌ای:^۹ «پاک و بی‌تقصیرم و مرتکب هیچ گناهی نشده‌ام.»^{۱۰} خدا پی‌بهبانه می‌گردد تا در من خطایی بیابد و مرادشمن خود محسوب کند.^{۱۱} خدا پای مرا در کنده می‌گذارد و کوچکترین حرکت مرا زیر نظر می‌گیرد.»

اما ایوب تو اشتباه می‌کنی. خدا از انسان بزرگتر است.^{۱۳} چرا شکایت می‌کنی که خدا برای کارهایی که می‌کند توضیحی به انسان نمی‌دهد؟

خدا به شکل‌های گوناگون با انسان سخن می‌گوید.^{۱۵} هنگامی که خواب عمیق انسان را در بسترش فرو می‌گیرد، خدا بوسیله خوابها و رؤیاهای شب با او حرف می‌زند.^{۱۶} گوشهای او را باز می‌کند و به او هشدار می‌دهد تا^{۱۷} او را از گناه و تکبر باز دارد.^{۱۸} او انسان را از هلاکت و مرگ می‌رهاند.^{۱۹} خدا با درد و مرض، انسان را تأدیب می‌کند^{۲۰} بطوریکه او اشتهايش را از دست داده، حتی از لذیذترین خوراکیها نیز بیزار می‌شود.^{۲۱} بقدری لاغر و ضعیف

۳:۳۳
ایوب ۶:۱۸؛ ۴:۲۷؛ ۴:۳۶
۹:۳۳
ایوب ۲۱:۷؛ ۲۱:۹؛ ۲۱:۱۰؛ ۱۴:۷؛ ۱۰:۳۳
ایوب ۱۳:۱۳؛ ۲۴:۱۶؛ ۱۷:۱۶
۱۱:۳۳
ایوب ۱۳:۲۷
۱۳:۳۳
ایوب ۲:۴۰
اش ۹:۴۵
۱۴:۳۳
ایوب ۵:۴۰
مز ۱۱:۶۲
۱۵:۳۳
ایوب ۱۷:۱۲؛ ۱۷:۱۴
۱۶:۳۳
ایوب ۱۵:۱۰؛ ۳۶:۱۵
۱۷:۳۳
ایوب ۲۲:۱۵
۱۹:۳۳
ایوب ۱۷:۳۰
۲۰:۳۳
ایوب ۲۴:۳؛ ۷:۶
مز ۱۸:۱۰۷
۲۱:۳۳
ایوب ۸:۱۶؛ ۸:۱۹؛ ۲۰:۱۹
مز ۱۷:۲۲

اتفاقی می‌افتاد؟ بزرگترین آزمایش ایوب خود درد و رنج نبود، بلکه این بود که او نمی‌دانست علت درد و رنجش چیست. شاید بزرگترین آزمایش ما این باشد که بدون اینکه بدانیم چرا زندگی ما در مسیر خاصی افتاده است، لازم باشد به نیکویی خدا اعتماد کنیم. ما باید بیاموزیم که به خود خدا اعتماد کنیم، به خدایی که نیکو است، نه به نیکوییهای زندگی.

۲۴-۱۴:۳۳ خلاصه کلام الیهو این بود که خدا بارها و بارها سخن گفته است. او با خوابها و رؤیاهای (۱۸:۱۵:۳۳)، از طریق درد و بیماری (۲۲:۱۹:۳۳)، و با فرستادگان (یا فرشتگان واسط) خود که قربانی‌های انسان را نزد خدا می‌برند، سخن گفته است. ایوب این را می‌دانست. الیهو ایوب را متهم کرد که به سخنان خدا گوش فرا نداده است؛ اما این اتهام درست نبود.

۱۳:۳۳ برخوردار از اطلاعات، نوعی حس امنیت می‌بخشد. این طبیعی است که بخواهیم بدانیم در زندگی ما چه اتفاقی می‌افتد. ایوب می‌خواست بدانند در اطرافش چه اتفاقی می‌افتد و چرا رنج و درد می‌کشد. در فصل‌های قبل، به یأس و نومیدی او پی بردیم. الیهو ادعا می‌کرد که پاسخ بزرگترین سؤال ایوب را دارد، پاسخ به این سؤال او را که می‌پرسید: «چرا خدا به من نمی‌گوید جریان چیست؟» الیهو گفت که خدا سعی کرده به او پاسخ دهد، اما او گوش نداده است. الیهو در این مورد، تشخیص غلطی در باره خدا داد. اگر خدا به همه سؤالات ما پاسخ می‌داد، آزمایش ما به طرز مناسبی صورت نمی‌گرفت. اگر خدا گفته بود: «ایوب، شیطان می‌خواهد تو را بیازماید و تو را به درد مبتلا سازد، اما در آخر تو شفا خواهی یافت و همه چیز به تو باز گردانده خواهد شد»، چه

می‌شود که جز پوست و استخوان چیزی از او باقی نمی‌ماند^{۲۲} و پایش به لب گور می‌رسد.

^{۲۳} و ^{۲۴} اما هرگاه فرستاده‌ای از آسمان در آنجا حاضر شود تا برایش شفاعت نموده، آنچه را که درست است به وی نشان بدهد، آنگاه خدا بر او ترحم نموده، می‌فرماید: «آزادش سازید! نگذارید بمیرد! چون برای او فدیهای یافته‌ام.»^{۲۵} آنوقت بدن او مثل بدن یک طفل، سالم شده، دوباره جوان و قوی می‌گردد.^{۲۶} هر وقت بحضور خدا دعا کند، خدا دعایش را شنیده، او را اجابت می‌کند و او با شادی خدا را پرستش می‌نماید و خدا او را به وضع خوب گذشته‌اش بر می‌گرداند.^{۲۷} سپس او به مردم خواهد گفت: «من گناه کردم و به راستی عمل نمودم ولی خدا از سر تقصیرم گذشت.^{۲۸} او نگذاشت بمیرم و از نور زندگی محروم گردم.»

^{۲۹} خدا بارها این کار را برای انسان انجام می‌دهد^{۳۰} و جان او را از مرگ می‌رهاند تا نور زندگی بر او بتابد.^{۳۱} ایوب، به آنچه که گفتم خوب توجه کن و بگذار به سخنانم ادامه دهم؛^{۳۲} ولی اگر چیزی برای گفتن داری، بگو؛ می‌خواهم آن را بشنوم، چون بهیچ وجه مایل نیستم که ابهامی برایت باقی بماند.^{۳۳} اما اگر حرفی برای گفتن نداری به من گوش بده و خاموش باش تا به تو حکمت بیاموزم!

الیهو ادامه داد

۳۴ ای مردان حکیم و دانا به من گوش دهید.^۳ همچنانکه زبان طعم غذای خوب را می‌فهمد همانگونه نیز گوش سخنان درست را تشخیص می‌دهد؛^۴ پس بیایید آنچه را که خوب و درست است تشخیص داده، آن را اختیار کنیم.^۵ ایوب گفته است: «من گناهی ندارم، ولی خدا مرا گناهکار می‌داند. هر چند که تقصیری ندارم او مرا دروغگو می‌داند. با اینکه هیچ خطایی نکرده‌ام، اما سخت تنبیه شده‌ام.»

^۶ ببینید ایوب چه حرفهای توهین آمیزی می‌زند! حتماً با بدکاران همنشین بوده است! زیرا می‌گوید: «برای انسان چه فایده‌ای دارد که درصدد خشنود ساختن خدا برآید؟»

^{۱۰} ای کسانی که فهم و شعور دارید، به من گوش دهید. چطور ممکن است

۲۳:۳۳
ایو ۱۸:۳۶
مز ۷:۴۹
اش ۱۷:۳۸

۲۶:۳۳
ایو ۲۶:۲۲ و ۲۷:۳۴

۲۷:۳۳
اسمو ۱۳:۱۲
لو ۲۱:۱۵
روم ۲۱:۶

۲۸:۳۳
ایو ۲۸:۲۲

۲۹:۳۳
افس ۱۱:۱
فیل ۱۳:۲

۳:۳۴
اقرن ۱۵:۲
عبر ۱۴:۵

۷:۳۴
مز ۱۸:۵۰
۹:۳۴
ایو ۱۵:۲۱ و ۳:۳۵
ملا ۱۴:۳

۱۰:۳۴
مز ۱۵:۹۲

و نتیجه‌گیری‌های غلط مخفی می‌ماند. اگر چه ما باید گنجینه‌ای از دانش کتاب مقدس و تجربیات زندگی داشته باشیم، اما باید یقین حاصل کنیم که نتیجه‌گیری‌هایمان با کل کتاب مقدس همخوان باشد، نه فقط با بخشهایی از آن.

۱۵:۱۰:۳۴ الیهو گفت که خدا گناه نمی‌کند و هرگز بی‌انصاف نیست. در سراسر این کتاب، ایفا، بلده، سوفر، و الیهو همگی جنبه‌ای از حقیقت را بیان داشتند. بدبختانه، بخش بزرگی از حقیقت همواره زیر پوششی از تصورات

خدای قادر مطلق، بدی و ظلم بکنند؟^{۱۱} او هر کس را موافق عملش جزا می‌دهد.
 ۱۲ براستی که خدای قادر مطلق، بدی و بی‌انصافی نمی‌کند.^{۱۳} اقتدار و اختیار
 تمام جهان در دست اوست.^{۱۴} اگر خدا اراده کند که روح و نفس خود را
 از انسان بگیرد،^{۱۵} اثری از زندگی در او باقی نمی‌ماند و او به خاک باز
 می‌گردد.

۱۶ حال، اگر فهم داری، گوش کن.^{۱۷} اگر خدا از عدالت و انصاف متنفر
 بود آیا می‌توانست جهان را اداره کند؟ آیا می‌خواهی آن داور بزرگ را
 محکوم کنی؟^{۱۸} او کسی است که پادشاهان و نجبا را به بدکاری و بی‌انصافی
 متهم می‌کند،^{۱۹} هرگز از قدرتمندان طرفداری نمی‌نماید و ثروتمند را بر فقیر
 ترجیح نمی‌دهد، زیرا همهٔ انسانها آفریدهٔ دست او هستند.^{۲۰} خدا می‌تواند نیمه
 شب در یک لحظه جان انسان را بگیرد و با یک اشاره قدرتمندترین انسانها
 را از پای درآورد.

۲۱ خدا تمام کارهای انسان را به دقت زیر نظر دارد و همه را می‌بیند.^{۲۲} هیچ
 ظلمتی نمی‌تواند آدمهای بدکار را از نظر او پنهان سازد.^{۲۳} پس خدا احتیاجی
 ندارد که برای داوری کردن انسان صبر کند.^{۲۴} بی‌آنکه نیازی به تحقیق و
 بررسی باشد خدا قدرتمندان را خرد و متلاشی می‌کند و دیگران را بجای
 آنها می‌نشانند،^{۲۵} زیرا او از کارهای ایشان آگاه است و در یک شب ایشان را
 سرنگون می‌سازد.^{۲۶} او آنها را در حضور همگان به سزای اعمالشان می‌رساند،
 ۲۷ چون از پیروی او انحراف ورزیده به احکام او توجهی نکرده‌اند،^{۲۸} و آنچنان
 بر فقرا ظلم نموده‌اند که فریادشان به گوش خدا رسیده است. بلی، خدا نالهٔ
 مظلومان را می‌شنود.

۲۹ وقتی او آرام است، کیست که بتواند او را مضطرب کند؟ و چون روی خود
 را ببوشاند، کیست که بتواند او را ببیند؟ هیچ قومی و هیچ انسانی نمی‌تواند.
 ۳۰ او نمی‌گذارد بدکاران بر مردم حکومت رانند و آنها را اسیر کنند.

۳۱ ای ایوب، آیا گناهانت را پیش خدا اعتراف نموده‌ای؟ آیا به او قول داده‌ای
 که دیگر گناه نکنی؟^{۳۲} آیا از خدا خواسته‌ای که خطاهایت را به تو نشان
 دهد؟ آیا حضری از آنها دست بکشی؟^{۳۳} تا زمانی که دست از مخالفت
 برنداری نمی‌توانی انتظار داشته باشی که خدا آنطور که تو می‌خواهی رفتار
 کند. حال تصمیم با توست، نه با من. بگو چه فکر می‌کنی.^{۳۴} و^{۳۵} هر انسان
 فهمیده و با شعوری این حرف مرا تصدیق خواهد کرد که تو مثل آدم احمق
 حرف می‌زنی.^{۳۶} مستحقی که تو را بخاطر سخنان کفرآمیزت به اشد مجازات
 برسانند،^{۳۷} زیرا اکنون نافرمانی، کفر و اهانت به خدا را بر گناهان دیگر خود
 افزوده‌ای.

۱۴:۳۴

مز ۲۹:۱۰۴

۱۵:۳۴

پیدا ۱۹:۳ : ۲۱:۷

ایوب ۲۲:۹ : ۹:۱۰

مز ۱۰:۳۰-۱

۱۷:۳۴

ایوب ۸:۴۰

۱۹:۳۴

تث ۱۷:۱۰

اعما ۳۴:۱۰

روم ۱۱:۲

افس ۹:۶

۱ پتر ۱۷:۱

۲۰:۳۴

خرو ۲۹:۱۲

ایوب ۱۹:۱۲ : ۲۰:۳۶

۲۱:۳۴

امت ۱:۵۲ : ۳:۱۵

عا ۸:۹

۲۲:۳۴

مز ۱۲:۱۳۹ و ۱۲

عا ۳ و ۲:۹

عبر ۱۳:۴

۲۴:۳۴

ایوب ۱۹:۱۲

۲۶:۳۴

مز ۵:۹ : ۵:۱۱

اش ۲۴:۶۶

۲۷:۳۴

اسم ۱۱:۱۵

صف ۶:۱

لو ۳۱:۱۷ و ۳۲

۲۸:۳۴

خرو ۲۳:۲۲

ایوب ۲۷:۲۲ : ۹:۳۵

۲۹:۳۴

ایوب ۱۵:۵ : ۵:۲۰

۳۱:۳۴

دان ۱۷:۱۴:۹

۳۶:۳۴

مز ۲:۲۶ : ۳:۱۷

الیهو ادامه داد

۳۵ و می گویی: «از این پاکی و بی گناهی خود سودی نبرده‌ام؟»^۳ من جواب تو و همهٔ دوستانت را می‌دهم. ^۴به آسمان بلندی که بر فراز سر توست نگاه کن. ^۵اگر گناه کنی چه لطمه‌ای به خدا می‌زنی؟ اگر خطاهای تو زیاد شود چه تأثیری بر او دارد؟ ^۶یا اگر گناه نکنی، چه نفعی به او می‌رسانی؟ ^۷خواه گناه کنی، و خواه کار خوب انجام دهی، تأثیر آن فقط بر انسانهاست. ^۸وقتی به انسانها ظلم می‌شود، آنها ناله می‌کنند و فریاد برمی‌آورند تا کسی به دادشان برسد. ^۹اما آنها به خدایی که آنها را آفریده و از حیوانات و پرندگان داناتر گردانیده، و در تاریکیها به آنها نور امید می‌بخشد، روی نمی‌آورند. ^{۱۰}فریاد برمی‌آورند و کمک می‌طلبند اما خدا پاسخی نمی‌دهد، زیرا متکبر و شرور هستند. ^{۱۱}فریاد آنها سودی ندارد، زیرا خدای قادر مطلق آن را نمی‌شنود و به آن توجهی ندارد. ^{۱۲}ای ایوب، تو می‌گویی که خدا را نمی‌توانی ببینی، اما صبر کن و منتظر باش، چون او به دعوی تو رسیدگی خواهد کرد. ^{۱۳}می‌گویی: «خدا گناهکار را مجازات نمی‌کند و به گناهان او توجهی ندارد.» ^{۱۴}اما تو از روی نادانی سخن می‌گویی و حرفهایت پوچ و باطل است.

۲:۳۵
ایوب ۲:۲۷
۵:۳۵
مز ۴:۳۸
۶:۳۵
ایوب ۷:۷
۷:۳۵
ایوب ۲:۲۲ و ۳
۹:۳۵
ایوب ۱۰:۲۷ : ۱۳:۳۶
۱۱:۳۵
ایوب ۳۳:۳۶
۱۳:۳۵
ایوب ۹:۲۷
۱۴:۳۵
ایوب ۳۵:۳۱
مز ۶۵:۳۷
۱۶:۳۵
ایوب ۲۸:۳۸ : ۳۵:۳۴

الیهو ادامه داد

۳۶ حوصله کن و به آنچه که دربارهٔ خدا می‌گویم گوش بده. ^۱من با دانش وسیع خود به تو نشان خواهم داد که خالق من عادل است. ^۲بدان کسی که در مقابل تو ایستاده، مردی فاضل است و آنچه می‌گویند عین حقیقت می‌باشد. ^۳فهم و دانایی خدا کامل است. او قادر به انجام هر کاری است، با وجود این کسی را خوار نمی‌شمارد. ^۴او بدکاران را بی‌سزا نمی‌گذارد و به داد مظلومان می‌رسد. ^۵از نیکان حمایت کرده، آنها را چون پادشاهان سرافراز می‌نماید و عزت ابدی به آنها می‌بخشد. ^۶هرگاه در زحمت بیافتند و اسیر و گرفتار شوند، ^۷خدا اعمال گناه‌آلود و تکبر ایشان را که موجب گرفتاریشان شده به آنها نشان می‌دهد ^۸و به ایشان کمک می‌کند که به سخنان او توجه نمایند و از گناه دست بکشند. ^۹اگر به او گوش داده، از او اطاعت کنند، آنوقت تمام

۳:۳۶
ایوب ۳:۸ : ۲۳:۳۷
دان ۱۴:۷:۹
۴:۳۶
ایوب ۳:۳۳ : ۱۶:۳۷
۵:۳۶
مز ۲۴:۲۲ : ۳۳:۶۹
اقرن ۱:۲۸ : ۲۸:۲۴
۶:۳۶
ایوب ۱۵:۵ : ۲۲:۸ : ۲۶:۳۴
۷:۳۶
ایوب ۱۱:۵
مز ۱۸:۳۳ : ۱۵:۲۴ : ۸:۱۱۳
۹:۳۶
ایوب ۲۵:۱۵
۱۰:۳۶
ایوب ۲۱:۳۶ : ۱۶:۳۳

نیست که او بی‌توجه است. او در دراز مدت عدالت را به اجرا در خواهد آورد.» خدا در این مورد به ما وعده داده است. امید خود را از دست ندهید. برای خدا انتظار بکشید. زندگی درست و ایمان شما مورد توجه خدا قرار خواهد گرفت.

۱:۳۵ بعضی اوقات از خود سؤال می‌کنیم که آیا وفاداری به اعتقاداتمان واقعاً فایده‌ای دارد. الهیو دقیقاً در باره همین مسأله سخن می‌گفت. او اینگونه نتیجه‌گیری کرد که «اگر خدا برای حل مشکلی فوراً دخالت نکند، این به معنای آن

عمر شادمان و خوشبخت خواهند بود؛^{۱۲} و اگر گوش ندهند، در جنگ هلاک شده، در جهل و نادانی خواهند مرد.

^{۱۳} اشخاص خدانشناس در دل خود خشم را می‌پرورانند و حتی وقتی خدا آنها را تنبیه می‌کند از او کمک نمی‌طلبند. ^{۱۴} آنها بسوی فساد و هرزگی کشیده می‌شوند و در عنفوان جوانی می‌میرند. ^{۱۵} خدا بوسیله سختی و مصیبت با انسان سخن می‌گوید و او را از رنجهایش می‌رهاند.

^{۱۶} خدا می‌خواهد تو را از این سختی و مصیبت برهاند و تو را کامیاب سازد تا بتوانی در امنیت و وفور نعمت زندگی کنی. ^{۱۷} اما در حال حاضر تو برای شرارت خود مجازات می‌شوی. ^{۱۸} مواظب باش کسی با رشوه و ثروت، تو را از راه راست منحرف نسازد. ^{۱۹} فریاد تو بجایی نخواهد رسید و با قدرت خود نمی‌توانی از این تنگنا آزاد شوی.

^{۲۰} در آرزوی فرارسیدن شب و فرصت‌های آن برای ارتکاب گناه مباش. ^{۲۱} از گناه دوری کن، زیرا خدا این گرفتاری را به همین سبب فرستاده است تا تو را از گناه دور نگه دارد.

^{۲۲} بدان که قدرت خدا برتر از هر قدرتی است. کیست که مثل او بتواند به انسان تعلیم دهد؟ ^{۲۳} چه کسی می‌تواند چیزی به خدا یاد دهد و یا او را به بی‌انصافی متهم سازد؟

^{۲۴} خدا همیشه بخاطر کارهایش مورد ستایش مردم قرار گرفته است، پس تو

۱۲:۳۶
ایوب ۲۱:۴ - ۲۲:۱۵

۱۷:۳۶
ایوب ۱۱ و ۲۵:۲۰
۱۸:۳۶
ایوب ۲۴:۲۳ - ۲۳:۳۴

۲۰:۳۶
ایوب ۲۵:۲۰ - ۲۰:۳۴
۲۱:۳۶
مز ۱۸:۶۶ - ۱۶:۳۱
۲۲:۳۶
ایوب ۱۱:۳۵
ار ۳۳:۳۱
۲۳:۳۶
ایوب ۳:۸

تأثیر رنج و درد بر ما

رنج و درد زمانی مفید است که:

برای دست یافتن به درک و بردباری و نجات به خدا متوسل شویم.

سؤالات مهمی مطرح کنیم که در مواقع عادی وقتی برای فکر کردن درباره آن صرف نکرده‌ایم.

ما را آماده کند که با کسانی که در رنج هستند، همدردی کنیم و آنان را تسلی بخشیم.

کمک کسانی را که از خدا اطاعت می‌کنند، بپذیریم.

آماده درس گرفتن از خدای قابل اعتماد باشیم.

رنجی را که مسیح روی صلیب به‌خاطر ما کشید، احساس کنیم.

نسبت به رنجی که در دنیا هست، حساس شویم.

رنج و درد زمانی زیانبار است که:

دلمان سخت‌تر شود و خدا را رد کنیم.

از پرسیدن هر نوع سؤالی اجتناب کنیم و درس‌هایی را که می‌توانیم از این طریق بیاموزیم، فرا نگیریم.

اجازه دهیم ما را خودمحور و خودخواه سازد.

کمکی را که دیگران می‌توانند بکنند، رد کنیم.

این حقیقت را نپذیریم که خدا می‌تواند از مصیبت‌ها برای خیریت ما استفاده کند.

خدا را به بی‌انصافی متهم کنیم و دیگران را نیز به رد او هدایت نماییم.

از قبول هر نوع تغییری در زندگی خود اجتناب ورزیم.

هم باید او را ستایش کنی.^{۲۵} همهٔ مردم کارهای خدا را مشاهده می کنند، هر چند از درک کامل آنها عاجزند.^{۲۶} زیرا خدا بقدری عظیم است که نمی توان او را آنچنانکه باید شناخت و به ازلیت وی پی برد.

^{۲۷} او بخار آب را به بالا می فرستد و آن را به باران تبدیل می کند.^{۲۸} سپس ابرها آن را به فراوانی برای انسان فرو می ریزند.^{۲۹} آیا واقعاً کسی چگونگی گسترده شدن ابرها در آسمان و برخاستن غرش رعد از درون آنها را می فهمد؟^{۳۰} ببینید چگونه سراسر آسمان را با برق روشن می سازد، ولی اعماق دریا همچنان تاریک می ماند.^{۳۱} خدا با کارهای حیرت انگیز خود غذای فراوان در دسترس همهٔ انسانها قرار می دهد.^{۳۲} او دستهای خود را با تیرهای آتشین برق پر می کند و هر یک از آنها را بسوی هدف پرتاب می نماید.^{۳۳} رعد او از فرا رسیدن طوفان خبر می دهد؛ و حتی حیوانات نیز از آمدن آن آگاه می شوند.

دل من می لرزد؛^۳ گوش دهید و غرش صدای خدا را بشنوید.^۳ او برق خود را به سراسر آسمان می فرستد. اسپس غرش صدای او شنیده می شود، غرش مهیب رعد به گوش می رسد و باز برق، آسمان را روشن می کند.^۵ صدای او در رعد باشکوه است. ما نمی توانیم عظمت قدرت او را درک کنیم. وقتی او برف و باران شدید بر زمین می فرستد،^۷ مردم از کار کردن باز می مانند و متوجه قدرت او می شوند،^۸ حیوانات وحشی به پناهگاه خود می شتابند و در لانه های خویش پنهان می مانند.

^۹ از جنوب طوفان می آید و از شمال سرما.^{۱۰} خدا بر آنها می دمد، بطوری که حتی وسیعترین دریاها نیز یخ می بندد.^{۱۱} او ابرها را از رطوبت، سنگین می کند و برق خود را بوسیلهٔ آنها پراکنده می سازد.^{۱۲} آنها به دستور او به حرکت در می آیند و احکام او را در سراسر زمین به جا می آورند.^{۱۳} او ابرها را برای مجازات مردم یا برای سیراب کردن زمین و نشان دادن رحمتش به ایشان، می فرستد.

^{۱۴} ای ایوب، گوش بده و دربارهٔ اعمال شگفت آور خدا تأمل و تفکر کن.^{۱۵} آیا تو می دانی که خدا چگونه تمام طبیعت را اداره نموده، برق را از ابرها ساطع

۳۷

۲۶:۳۶

ایوب ۱۱:۹۷

مز ۲:۹۰

۲۷:۳۶

ایوب ۱۰:۵؛ ۱۱:۳۷

۲۹:۳۶

ایوب ۱۴:۲۶

۳۱:۳۶

ایوب ۱۱:۳۷؛ ۱۳:۱۶

۳۲:۳۶

ایوب ۱۱:۳۷؛ ۱۲:۱۵

۳۳:۳۶

ایوب ۲:۳۷

۲:۳۷

ایوب ۳۳:۳۶؛ ۳۴:۲۶

۵:۳۷

ایوب ۹:۵؛ ۲۶:۱۴

روم ۱۱:۳۳

۶:۳۷

ایوب ۲۷:۳۶؛ ۳۸:۲۲

۷:۳۷

ایوب ۱۴:۱۲

۸:۳۷

ایوب ۳۸:۴۰

۹:۳۷

ایوب ۹:۹

۱۰:۳۷

ایوب ۳۸:۲۹

مز ۱۴۷:۱۷

۱۱:۳۷

ایوب ۲۹:۳۶؛ ۳۷:۲۹

۱۲:۳۷

ایوب ۳۲:۳۶

مز ۸:۱۴۸

اش ۲۱:۱۴؛ ۲۷:۶

زندگی پاسخ دهیم (جامعه ۳:۱۱)، و وقایع زندگی خود را پیشگویی کنیم، و یا از خدا برای اهداف خود استفاده نماییم. سوالات زندگی همیشه بیش از پاسخهای آن است؛ ما دائماً باید نزد خدا برویم تا بصیرتی تازه از او بیابیم که ما را در رویارویی با مشکلات زندگی مدد رساند (نگاه کنید به ۳۷:۱۹-۲۴).

۱۴:۳۷ هیچ چیز قابل مقایسه با خدا نیست. قدرت و حضور او حیرت آور است، و وقتی او سخن می گوید، باید گوش دهیم. بیشتر اوقات، ما به خود اجازه می دهیم که از جانب

۲۶:۳۶ موضوعی که در بخشهای منظوم (شعری) کتاب مقدس به چشم می خورد، این است که خدا غیر قابل درک می باشد؛ ما نمی توانیم او را به طور کامل بشناسیم. این بدان معنا نیست که نمی توانیم هیچ شناختی از او به دست آوریم، زیرا کتاب مقدس پر است از توضیح در مورد این نکات که خدا کیست، و چگونه می توانیم او را بشناسیم، و به چه طریق می توانیم ارتباطی جاودانی با او داشته باشیم. بلکه منظور این است که ما هرگز نمی توانیم آنقدر او را بشناسیم که قادر شویم به همه سوالات

می کند؟^{۱۶} آیا تو می دانی چگونه ابرها در هوا معلق می ماندند؟ آیا تو عظمت این کار خدا را می توانی درک کنی؟^{۱۷} آیا وقتی زمین زیر وزش باد گرم جنوب قرار دارد و لباس هایت از گرما به تنت چسبیده است،^{۱۸} تو می توانی به خدا کمک کنی تا وضع آسمان را که مانند فلز سخت است تغییر دهد؟^{۱۹} آیا تو می توانی به ما بگویی چگونه باید با خدا مواجه شد؟ ما با این فکر تاریکمان نمی دانیم چگونه با او سخن گوئیم.^{۲۰} امن با چه جرأتی با خدا صحبت کنیم؟ چرا خود را به کشتن دهم؟^{۲۱} همانطور که در یک روز آفتابی بی ابر، نمی توانیم به تابش خورشید نگاه کنیم،^{۲۲} همچنان نیز نمی توانیم به جلال پر شکوه خدا که از آسمان با درخشندگی خیره کننده ای بر ما نمایان می شود خیره شویم.^{۲۳} ما نمی توانیم به قدرت خدای قادر مطلق پی ببریم. او نسبت به ما عادل و رحیم است و بر کسی ظلم نمی کند،^{۲۴} و تحت تأثیر داناترین مردم جهان نیز قرار نمی گیرد، از این جهت ترس و احترام او در دل همه مردم جا دارد.

۱۶:۳۷
ایو ۴:۳۶۱۸:۳۷
پیدا ۸۶:۱
ایو ۹:۹
مز ۲:۱۰۴
اش ۱۲:۴۵۲۳:۳۷
اش ۹:۶۳
روم ۱۳:۱۱
۲۴:۳۷
ایو ۱۳:۵
قرن ۲۶:۱

د - پاسخ خدا به ایوب (۱:۳۸ تا ۳۴:۴۱)

خدا به جای آنکه مستقیماً پاسخ سؤالهای ایوب را بدهد، سؤالاتی از ایوب کرد که هیچ انسانی قادر به پاسخ گفتن به آنها نبود. پاسخ ایوب حاکی از این است که راههای خدا بهترین است. ما نیز در سختیها باید با فروتنی موقعیت خود را در مقابل خدای ازلی، مقدس و غیر قابل درک به خاطر بیاوریم.

آنگاه خداوند از درون گردباد پاسخ داد

آنگاه خداوند از درون گردباد به ایوب چنین پاسخ داد:

۳۸ این کیست که با حرفهای پوچ و بی معنی حکمت مراد می کند؟
حال، مثل یک مرد بایست و به پرسش من پاسخ بده.

۱:۳۸
ایو ۶:۴۰
۲:۳۸
ایو ۳:۳۵ ؛ ۱۶:۴۲
۳:۳۸
ایو ۴:۴۰ ؛ ۷:۴۰

۲۳:۳۷ الیهو برای یادآوری حاکمیت خدا بر زندگی ما، به حاکمیت مطلق خدا بر تمام طبیعت اشاره کرد. خدا کنترل امور را در دست دارد؛ او نظم خلقت خود را هدایت می کند، و از آن محافظت و مراقبت می نماید. خدا از آسمان بر امور اخلاقی و سیاسی بشر نیز حاکم است، با آنکه نمی توانیم این را ببینیم. صرف وقت برای مشاهده عظمت و پیچیدگی خلقت خدا، می تواند یادآور قدرت او در همه جوانب زندگی مان باشد.

۱:۳۸ به بعد خدا از درون گردباد یا طوفانی سهمگین سخن گفت. عجیب است که او به هیچ یک از سؤالات ایوب پاسخ نداد؛ سؤالات ایوب موضوع اصلی نبود. خدا به جای پاسخ دادن به سؤالات او، از بی توجهی او به نظم طبیعی زمین استفاده کرد تا بی اعتنائی او را به نظم معنوی الهی آشکار سازد. اگر ایوب عملکرد خلقت فیزیکی خدا را درک نمی کرد، چگونه می توانست فکر و شخصیت خدا

خدا سخن بگوئیم (کاری که دوستان ایوب کردند)، و حرف در دهان او بگذاریم، و نیکوییهای او را امری بدیهی فرض کنیم، یا سکوت او را به حساب بی توجهی او بگذاریم. اما خدا توجه دارد. او کنترل امور را در دست دارد، و به موق سخن خواهد گفت. آماده شنیدن صدای او از طریق کتاب مقدس، از طریق کار روح القدس در زندگی خود، و از طریق اوضاع و شرایط، و روابطتان با دیگران باشید.

۲۴-۲۱:۳۷ الیهو گفتار خود را با این حقیقت عظیم جمع بندی می کند که ایمان به خدا به مراتب مهم تر است از اشتیاق ایوب برای دریافت پاسخی از خدا در مورد علت دردها و رنجهایش. او برای کمک به ایوب در آستانه موفقیّت بود، اما بعد در مسیر غلطی قرار گرفت. جالب این است که خدا درست در همینجا وارد گفتگو می شود تا جمع بندی درستی از این حقیقت مهم به دست دهد (۱:۳۸).

۴:۳۸ ایو ۷:۱۵	۷وقتى زمين را بنياد نهادم تو کجا بودى؟ اگر مى دانی به من بگو. ۵ آیا مى دانی اندازه های زمین چگونه تعیین شد و چه کسی آن را با شاقول اندازه گرفت؟
۶:۳۸ ایو ۶:۱ ؛ ۷:۲۶	۶ آیا مى دانی وقتى در میان غریو شادى ستارگان صبح و فرشتگان آسمان، زمین بنیاد نهاده مى شد، پایه های آن بر چه چیز قرار گرفت و سنگ زاویه آن را چه کسی کار گذاشت؟ ۸ وقتى دریا از شکم زمین بیرون آمد چه کسی برای آن حد گذاشت؟ ۹ این من بودم که دریا را با ابرها پوشاندم و با تاریکی برایش قنذاقه درست کردم، ۱۰ حدود آن را تعیین نمودم و با سواحل، آن را محصور کردم. ۱۱ به دریا گفتم: «از اینجا جلوتر نیا و موجهای سرکش تو از این حد تجاوز نکنند!»
۱۰:۳۸ پیدا ۹:۱ مز ۷:۳۳ امت ۲۹:۸ ار ۲۲:۵	۱۲ آیا در تمام عمرت هرگز به خورشید فرمان داده ای که طلوع کند؟ ۱۳ آیا هرگز به روشنایی روز گفته ای که کرانه های زمین را در بر بگیرد تا شرارت
۱۳:۳۸ ایو ۳:۳۷ ؛ ۲۶ و ۲۵:۳۴	

محل آیات	او چه گفت	با چه کسی سخن گفت	خدا سخن می گوید
پیدایش ۳:۱۳-۸	گناهشان را سرزنش کرد.	آدم و حوا	در عهدعتیق، در موقعیت های گوناگون، خدا بر آن شد که از طریق رویدادهای مختلف با افراد با صدایی قابل شنیدن سخن گوید. خدا همیشه راهی دارد تا با کسانی که مشتاق شناختنش می باشند، ارتباط برقرار کند. بعضی از این رویدادها در این جدول ذکر شده اند.
پیدایش ۶:۱۷-۸ ؛ ۱۷-۱۵:۸	دستورالعمل هایی در مورد ساختن کشتی داد.	نوح	
پیدایش ۱۲:۹-۱	به او دستور داد از رهبری خدا متابعت کند و وعده داد برکتش دهد.	ابراهیم	
پیدایش ۲۲:۱۴-۱	با دستور به قربانی کردن پسرش، اطاعت او را به آزمایش گذاشت.		
پیدایش ۴۶:۱-۴	به او اجازه داد به مصر برود.	یعقوب	
خروج ۳:۱۰-۱ خروج ۱۹:۲۰-۱۹	او را فرستاد تا قوم اسرائیل را در خروج از مصر رهبری کند. ده فرمان را به او داد.	موسی	
اعداد ۱۲:۱۵-۱	حکم مجازاتی در مورد نزاع خانوادگی صادر کرد.	موسی، هارون، مریم	
یوشع ۱:۹-۱	وعده داد همان طور که با موسی بود، با او نیز باشد.	یوشع	
۱ سموئیل ۳:۱۸-۱	او را بر گزید تا سخنگوی او باشد.	سموئیل	
اشعیا ۶:۱۳-۱	با پیغام خود، او را نزد قوم فرستاد.	اشعیا	
ارمیا ۴:۱-۱۰	او را تشویق کرد که نبی او باشد.	ارمیا	
حزقیال ۲:۸-۱	او را نزد قوم اسرائیل فرستاد تا آنها را از مجازات قریب الوقوع مطلع سازد.	حزقیال	

را درک کند؟ برای داوری کردن، هیچ معیار یا ضابطه ای بالاتر از خدا وجود ندارد. خود خدا معیار است. در این میان، تنها راه درست این است که از اقتدار او اطاعت کنیم و خود را تحت پوشش عنایت او قرار دهیم.

شب رخت بر بندد؟^{۱۴} و^{۱۵} آیا هرگز سپیده صبح را به رنگ قرمز در آورده‌ای تا روشنایی روز نمایان شده بدکاران را از ظلم و شرارت باز دارد؟

آیا چشمه‌هایی را که دریاها از آن جاری می‌گردند کشف کرده‌ای و یا به اعماق دریاها قدم گذاشته‌ای؟^{۱۷} آیا دروازه‌های دنیای تاریک مردگان را دیده‌ای؟^{۱۸} آیا می‌دانی پهنای زمین چقدر است؟ اگر می‌دانی به من بگو!

آیا می‌دانی روشنایی و تاریکی از کجا می‌آیند؟^{۲۰} آیا می‌توانی حدودشان را پیدا کنی و به سرچشمه آنها برسی؟^{۲۱} البته تو همه این چیزها را می‌دانی! مگر نه این است که تو هنگام خلقت دنیا وجود داشته‌ای!

آیا تو مخزنهای برف را دیده‌ای؟ آیا می‌دانی تگرگ در کجا ساخته و انبار می‌شود؟^{۲۳} من آنها را برای زمان جنگ و بلا ذخیره کرده‌ام.^{۲۴} آیا می‌دانی روشنایی از کجا می‌تابد و باد شرقی از کجا می‌وزد؟

و^{۲۵} و^{۲۶} چه کسی دره‌ها را برای سیلابها حفر نمود و مسیر برق آسمان را تعیین کرد؟ چه کسی باران را بر بیابانهای خشک و متروک می‌باراند تا زمین ویران و بایر سیراب گشته گیاهان تازه برویاند؟

آیا باران یا شبنم پدري دارد؟^{۲۹} کیست که یخ را به وجود می‌آورد و شبنم را تولید می‌کند،^{۳۰} آب را به یخ مبدل می‌سازد و سطح دریا را مانند سنگ، منجمد می‌نماید؟

آیا می‌توانی مجموعه ستارگان پروین را بهم ببندی؟ یا رشته منظومه جبار را باز کنی؟^{۳۲} آیا می‌توانی گردش منظم فصول را اداره کنی و دب اکبر را با ستارگانش در آسمان هدایت نمایی؟^{۳۳} آیا از قوانین آسمان سر در می‌آوری و می‌دانی اینها چه تأثیری بر زمین دارند؟^{۳۴} آیا می‌توانی بر سر ابرها فریاد بزنی تا ببارند؟^{۳۵} آیا می‌توانی به برق آسمان دستور دهی در مسیرش روانه شود؟ و آیا او فرمان تو را اطاعت خواهد کرد؟

کیست که فهم و شعور به انسان می‌دهد؟^{۳۷} و^{۳۸} کیست که با حکمتش ابرها را می‌شمارد و مشکهای آب آسمان را بر زمین خالی می‌کند و خاک را بصورت کلوخهای گلی در می‌آورد؟

۱۵:۳۸
ایوب ۱۴:۵
مز ۱۵:۱۰ ؛ ۱۷:۳۷

۱۶:۳۸
پیدا ۱۱:۷ ؛ ۲۰:۸
امت ۲۸:۲۴-۸
ار ۳۶:۵۱

۱۷:۳۸
ایوب ۲۴:۲۸ ؛ ۲۲:۳۴

۲۰:۳۸
ایوب ۱۰:۲۶

۲۱:۳۸
ایوب ۷:۱۵

۲۲:۳۸
خرو ۱۸:۹
ایوب ۶:۳۷

اش ۳۰:۳۰
حز ۱۳:۱۱ و ۱۳

۲۴:۳۸
ایوب ۱۰:۲۶

۲۵:۳۸
ایوب ۲۷:۳۶

۲۸:۳۸
ایوب ۲۷:۲۸ و ۲۸

۲۹:۳۸
ایوب ۱۰:۳۷

۳۱:۳۸
ایوب ۹:۹

۳۴:۳۸
ایوب ۱۱:۲۲

۳۵:۳۸
ایوب ۳۲:۳۶ ؛ ۳:۳۷

۳۶:۳۸
ایوب ۸:۳۲
جا ۲۶:۲

قوه درک ما است، چقدر بیشتر اهداف اخلاقی خدا. **۲۳ و ۲۲:۳۸** خدا گفت که او مخزنهای برف و تگرگ را برای زمان جنگ ذخیره کرده است. خدا برای کمک به پیروزی یوشع و قوم اسرائیل در جنگ، از برف استفاده کرد (یوشع ۱۰:۱۱). درست همان طور که ارتش سلاح و مهمات را در زرادخانه نگه می‌دارد، خدا نیز تمامی نیروهای طبیعی را تحت کنترل خود دارد؛ بعضی اوقات او از این نیروها برای مبهوت کردن کسانی استفاده می‌کند که با او یا قوم او دشمنی می‌ورزند.

۲۵-۲۲:۳۸ خدا گفت که او تمام نیروهای طبیعت را زیر فرمان خود دارد و می‌تواند به میل خود آنها را آزاد کند یا تحت کنترل خود نگاه دارد. هیچ کس به‌طور کامل رویدادهای طبیعی نظیر باران یا برف را درک نمی‌کند، و هیچ کس نمی‌تواند به آنها فرمان دهد؛ فقط خدا که آنها را خلق کرد، این قدرت را دارد. مقصود اصلی خدا این بود که اگر ایوب نمی‌توانست این قبیل رویدادهای طبیعی را درک کند، چطور می‌توانست خدا را توصیف کند یا او را زیر سؤال ببرد؟ اگر نظام طبیعت فراتر از

۳۹ و ۴۰ آیا می‌توانی برای ماده شیر و بچه‌هایش که در لانه خود لمیده و یا در جنگل به کمین نشسته‌اند، خوراک تهیه کنی تا شکمشان را سیر کنند؟^۱ وقتی کلاغها به اینسو و آنسو پرواز می‌کنند تا شکم گرسنه خود و جوجه‌هایشان را که نزد خدا فریاد بر می‌آورند سیر کنند، چه کسی برایشان خوراک تهیه می‌کند؟

۳۹:۳۸
ایوب ۸:۳۷
۴۱:۳۸
متی ۲۶:۶

۳۹ آیا می‌دانی بز کوهی چگونه می‌زاید؟ آیا وضع حمل آهو را با چشم خود دیده‌ای؟^۲ آیا می‌دانی چند ماه طول می‌کشد تا بچه‌های خود را زاینده از بارداری فارغ شوند؟^۳ بچه‌های آنها در صحرا رشد می‌کنند، سپس والدین خود را ترک نموده، دیگر نزدشان بر نمی‌گردند.

۱:۳۹
تث ۵:۱۴
مز ۹:۲۹

^۴ گورخرها را چه کسی وحشی بار می‌آورد؟^۵ من بیابانها و شوره‌زارها را مسکن آنها ساختم. ^۶ از سر و صدای شهر بیزارند و کسی نمی‌تواند آنها را رام کند. ^۷ دامنه کوهها چراگاه آنهاست و در آنجا هر سبزه‌ای پیدا کنند می‌خورند.

۵:۳۹
ایوب ۵:۶ : ۱۲:۱۱ : ۵:۲۴
دان ۲۱:۵
هو ۹:۸
۶:۳۹
ایوب ۵:۲۴
ار ۲۴:۲
۹:۳۹
اعد ۲۲:۲۳
تث ۱۷:۳۳
مز ۱۰:۹۲
اش ۳:۱

^۹ آیا گاو وحشی راضی می‌شود تو را خدمت کند؟ آیا او کنار آخور تو می‌ایستد؟^{۱۰} آیا می‌توانی گاو وحشی را با طناب بندی تا زمینت را شخم بزند؟^{۱۱} آیا صرفاً بخاطر قوت زیادش می‌توانی به او اعتماد کنی و کار خودت را به او بسپاری؟^{۱۲} آیا می‌توانی او را بفرستی تا محصولت را بیاورد و در خرمنگاه جمع کند؟

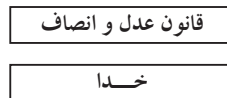
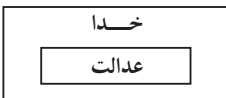
۱۶:۳۹
مراثی ۳:۴

^{۱۳} شترمرغ با غرور بالهایش را تکان می‌دهد، ولی نمی‌تواند مانند لک‌لک پرواز کند. ^{۱۴} شترمرغ تخمهای خود را روی زمین می‌گذارد تا خاک آنها را گرم کند. ^{۱۵} او فراموش می‌کند که ممکن است کسی بر آنها پا بگذارد و آنها را له کند و یا حیوانات وحشی آنها را از بین ببرند. ^{۱۶} او نسبت به جوجه‌هایش چنان بی‌توجه است که گویی مال خودش نیستند، و اگر بمیرند اعتنایی نمی‌کند؛

عدالت خدا

دیدگاه نادرست

دیدگاه درست



خدا خودش معیار عدالت است. با آنکه او قدرت انجام هر کاری را که می‌خواهد دارد، از قدرتش مطابق کمال اخلاقی خود استفاده می‌کند. بنابراین، هر کاری که او می‌کند عادلانه است، حتی اگر ما آن را درک نکنیم. واکنش ما توسل مستقیم به او است.

قانون عدل و انصاف یا عدالتی وجود دارد که برتر و کامل‌تر از خدا است. این قانون حتی خدا را نیز شامل می‌شود. خدا برای آنکه عادل باشد، باید مطابق این قانون عمل کند. واکنش ما توسل به این قانون است.

دارد تا به قدرت و حاکمیت او واقف گردد و خود را مطیع آن سازد. تنها در این صورت بود که ایوب می‌توانست آنچه را که خدا واقعاً می‌خواست به او بگوید، بشنود.

۱:۳۹ به بعد خدا سؤالات متعددی در باره حیوانات از ایوب می‌کند تا نشان دهد واقعاً دانش او چقدر محدود است. خدا در صدد گرفتن پاسخ از ایوب نبود، بلکه می‌خواست او را وا

۱۷ زیرا من او را از فهم و شعور محروم کرده‌ام. ۱۸ ولی هر وقت بالهائش را باز می‌کند تا بدود هیچ اسب و سوار کاری به پایش نمی‌رسد.

۱۹ آیا قوت اسب را تو به او داده‌ای؟ یا تو گردنش را با یال پوشانیده‌ای؟ ۲۰ آیا تو به او توانایی بخشیده‌ای تا چون ملخ خیز بردارد و با شیهه‌اش ترس ایجاد کند؟ ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ ببین چگونه سم خود را به زمین می‌کوبد و از قدرت خویش لذت می‌برد. هنگامی که به جنگ می‌رود نمی‌هراسد؛ تیغ شمشیر و رگبار تیر و برق نیزه او را به عقب بر نمی‌گرداند. ۲۴ وحشیانه سم بر زمین می‌کوبد و بمجرد نواخته شدن شیپور حمله، به میدان کارزار یورش می‌برد. ۲۵ با شنیدن صدای شیپور، شیهه برمی‌آورد و بوی جنگ را از فاصله دور استشمام می‌کند. از غوغای جنگ و فرمان سرداران به وجد می‌آید.

۲۶ آیا تو به شاهین یاد داده‌ای که چگونه بپرد و بالهائش را بسوی جنوب پهن کند؟ ۲۷ آیا به فرمان توست که عقاب بر فراز قله‌ها به پرواز در می‌آید تا در آنجا آشیانه خود را بسازد؟ ۲۸ ببین چگونه روی صخره‌ها آشیانه می‌سازد و بر قله‌های بلند زندگی می‌کند ۲۹ و از آن فاصله دور، شکار خود را زیر نظر می‌گیرد. ۳۰ ببین چگونه دور اجساد کشته شده را می‌گیرند و جوجه‌هایشان خون آنها را می‌خورند.

خداوند ادامه داد

۴۰ آیا هنوز هم می‌خواهی با من که خدای قادر مطلق هستم مباحثه کنی؟ تو که از من انتقاد می‌کنی آیا می‌توانی جوابم را بدهی؟ ایوب به خداوند چنین پاسخ داد: «من کوچکتر از آنم که بتوانم به تو جواب دهم. دست بر دهانم می‌گذارم و دیگر سخن نمی‌گویم.» ۴۱

۴۲ اکنون مثل یک مرد بایست و به سؤال من جواب بده. ۴۳ آیا مرا به بی‌عدالتی متهم می‌سازی و مرا محکوم می‌کنی تا ثابت کنی که حق با توست؟ ۴۴ آیا تو مثل من توانا هستی؟ آیا صدای تو می‌تواند مانند رعد من طنین اندازد؟ ۴۵ اگر

۲۰:۳۹

ار ۱۶:۸

یول ۵:۲

۲۱:۳۹

امت ۳۱:۲۱

ار ۶:۸

۲۷:۳۹

ار ۱۶:۴۹

۲۹:۳۹

ایو ۲۶:۹

۳۰:۳۹

جز ۱۹-۱۷:۳۹

متی ۲۸:۲۴

۲:۴۰

ایو ۳:۹؛ ۲:۱۰؛ ۳:۱۳

۱۳:۳۳؛ ۳۵:۳۱؛ ۴:۲۳

۴:۴۰

ایو ۵:۲۱؛ ۹:۲۹

۵:۴۰

ایو ۱۵:۳۹

۶:۴۰

ایو ۱۳:۸

۷:۴۰

ایو ۳:۳۸؛ ۴:۲۲

۸:۴۰

ایو ۷:۳:۱۰؛ ۱۸:۱۳

۶:۲:۲۷

۹:۴۰

ایو ۵:۳۷

مز ۹:۳:۳۹

اش ۹:۴۵

می‌دهد، بدون توجه به اینکه در نظر ما منصفانه بیاید یا نه. با وجود این، توجه به این امر حائز اهمیت است که خدا نزد ایوب آمد تا محبت و توجه خود را به او نشان دهد. ۴۰:۵-۴۰:۵ شما چطور با خدای قادر مطلق مباحثه می‌کنید؟ آیا زمانی از خدا می‌خواهید به شما پاسخ دهد که اوضاع مطابق میلان پیش نمی‌رود، یا کارتان را از دست می‌دهید، یا یکی از نزدیکانتان بیمار می‌شود یا فوت می‌کند، یا وضع مالی‌تان بد می‌شود، یا با شکست روبرو می‌شوید، یا تغییرات ناگهانی رخ می‌دهد؟ دفعه بعد که وسوسه می‌شوید نزد خدا لب به شکایت بکشایید، در این تأمل نمایند که

۴۰:۱-۴۰:۶ ایوب در تمام مدتی که متحمل رنج و درد بود، آرزو داشت فرصتی به او داده شود تا بی‌گناهی خود را در حضور خدا ابراز دارد. اینک خدا به ایوب ظاهر شده بود و این فرصت را به او داد. اما ایوب تصمیم گرفت ساکت بماند زیرا دیگر ضرورتی برای سخن گفتن نبود. خدا به ایوب نشان داده بود که او انسان است و محدود؛ لذا نه توانایی آن را دارد که خدا را که آفریدگار تمام هستی است داوری نماید، و نه حق آن را دارد که دلیلی از او بخواهد. آنچه خدا انجام می‌دهد، به اعمال ما بستگی ندارد. او هر کاری را که می‌داند برای ما بهتر است انجام

چنین است پس خود را به قر و شکوه ملبس ساز و با جلال و عظمت به پا خیز.
 ۱۱:۴۰
 اش ۱۲:۲؛ ۲۵:۴۲
 دان ۳۷:۴
 نج ۸۶:۱
 ۱۲:۴۰
 اش ۱۱:۱۳؛ ۳:۶۳
 ۱۳:۴۰
 اش ۱۲:۱۰؛ ۱۲:۱۰
 یو ۴۴:۱۱
 ۱۵:۴۰
 ایو ۱۹:۴۰
 ۱۹:۴۰
 ایو ۳۳:۴۱
 مز ۱۲:۷
 اش ۱۰:۲۷

۱۱ به متکبران نگاه کن و با خشم خود آنها را به زیر انداز. ^{۱۲} با یک نگاه، متکبران را ذلیل کن و بدکاران را در جایی که ایستاده‌اند پایمال نما. ^{۱۳} آنها را با هم در خاک دفن کن و ایشان را در دنیای مردگان به بند بکش. ^{۱۴} اگر بتوانی این کارها را بکنی، آنگاه من قبول می‌کنم که با قوت خود می‌توانی نجات یابی.
 ۱۵ نگاهی به بهیموت بینداز! من او را آفریده‌ام، همانطور که تو را آفریده‌ام! او مثل گاو علف می‌خورد. ^{۱۶} کمر پر قدرت و عضلات شکمش را ملاحظه کن. ^{۱۷} دمش مانند درخت سرو، راست است. رگ و پی رانش محکم بهم بافته شده است. ^{۱۸} استخوانهایش مانند تکه‌های مفرغ و دنده‌هایش چون میله‌های آهن، محکم می‌باشند. ^{۱۹} عجیب‌ترین مخلوق من است و تنها من می‌توانم او را از پای در آورم. ^{۲۰} کوهها بهترین علف خود را به او می‌دهند و حیوانات وحشی در کنار او بازی می‌کنند. ^{۲۱} زیر درختان کنار، در نیزارها دراز می‌کشد ^{۲۲} و سایه آنها او را می‌پوشانند و درختان بید کنار رودخانه او را احاطه می‌کنند. ^{۲۳} طغیان رودخانه‌ها او را مضطرب نمی‌سازد و حتی اگر امواج جوشان رود اردن بر سرش بریزد، ترس به خود راه نمی‌دهد. ^{۲۴} هیچکس نمی‌تواند قلاب به بینی او بزند و او را به دام اندازد.

۴۱
 آیا می‌توانی تمساح را با قلاب صید کنی یا به دور زبانش کمند بیندازی؟ آیا می‌توانی از بینی او طناب رد کنی یا چانه‌اش را با نیزه سوراخ نمایی؟ آیا از تو خواهش خواهد کرد که دست از سرش برداری؟ آیا می‌پذیرد که تا آخر عمر، او را برده خود سازی؟ آیا می‌توانی با او مثل یک پرنده بازی کنی یا به او افسار زده، او را به کنیزانت هدیه نمایی؟ آیا ماهیگران می‌توانند او را تکه‌تکه کرده، به تاجران بفروشند؟ آیا تیر به پوست او فرو می‌رود یا نیزه ماهیگیری سر او را سوراخ می‌کند؟ اگر به او دست بزنی چنان آشوبی به پا می‌کند که دیگر هرگز هوس نکنی به او نزدیک شوی!
 ۹ هر که بخواهد او را بگیرد از دیدنش به لرزه می‌افتد و تلاشش نافرجام می‌ماند. ^{۱۰} هیچکس جرأت ندارد او را تحریک کند یا در مقابلش بایستد. ^{۱۱} در تمام دنیا کسی نیست که با او درگیر شود و جان سالم بدر برد.

۱:۴۱
 ایو ۸:۳

۸:۴۱
 ۱۱:۲۰
 ۲۲:۱۰
 لو ۳۳:۳۱؛ ۱۴
 ۱۰:۴۱
 ایو ۸:۳
 ۱۱:۴۱
 خرو ۵:۱۹
 تث ۱۴:۱۰
 مز ۱۲:۵۰؛ ۱:۲۴
 اقرن ۲۶:۱۰

می‌زیست؛ شاید همان فیل یا اسب آبی بوده باشد (نگاه کنید به توضیحاتی که در خود متن کتاب مقدس در مورد این آیه داده شده است).

۱:۴۱ منظور از تمساح (در اصل «لویاتان») احتمالاً یک جانور عظیم دریایی بوده است.

۱۱:۴۱ به‌هنگام رویارویی با بحران‌ها، زیر سؤال بردن خدا کار آسانی است. اما خدا به ایوب فرمود که او خود را موظف

خدا چقدر شما را دوست دارد؛ واکنش ایوب را زمانی که فرصت سخن گفتن پیدا کرد، به خاطر بیاورید. آیا وضعی بدتر از ایوب دارید، یا پرهیزکارتر از او هستید؟ به خدا فرصت بدهید که اهداف بزرگترش را به شما آشکار کند. اما به یاد داشته باشید که این اهداف ممکن است در طول زندگی‌تان آشکار شود، نه در یک لحظه مشخص.

۱۵:۴۰ بهیموت حیوان عظیمی بود که در خشکی

از عظمت و قدرت اعضای بدن او دیگر چه گویم؟^{۱۳} کیست که بتواند پوست او را بشکافد؟ یا کیست که جرأت کند به دندانهای ترسناک او نزدیک شود و یا دهان او را باز کند؟^{۱۵} و^{۱۶} پشت او از فلسهایی که محکم بهم چسبیده‌اند پوشیده شده است، بطوریکه هیچ چیز قادر نیست آنها را از هم جدا کند و حتی هوا نیز نمی‌تواند به داخل آنها نفوذ نماید.^{۱۸} وقتی عطسه می‌کند بخار آن در پرتو نور خورشید می‌درخشد. چشمانش مانند طلوع خورشید درخشان است.^{۱۹} از دهانش آتش زبانه می‌کشد.^{۲۰} دودی که از سوراخهای بینی‌اش خارج می‌شود مانند بخاری است که از دیگ جوشان بر می‌خیزد.^{۲۱} نفس او هیزم را به آتش می‌کشد؛ شعله‌های سوزان از دهانش می‌جهد.^{۲۲} قدرت حیرت‌آوری در گردن او نهفته است و هر که او را می‌بیند به وحشت می‌افتد.^{۲۳} لایه‌های گوشت بدنش سفت و محکم بهم چسبیده است.^{۲۴} دلش مثل سنگ زیرین آسیاب سخت است.^{۲۵} وقتی برمی‌خیزد زورمندان هراسان می‌شوند و از ترس بیهوش می‌گردند.^{۲۶} شمشیر، نیزه، تیر یا زوبین بر او کارگر نیست.^{۲۷} آهن برایش مثل گاه است و مفرغ مانند چوب پوسیده.^{۲۸} تیرهای کمان نمی‌توانند او را فراری دهند. سنگهای فلاخن چون پر گاه بر او بی‌اثرند.^{۲۹} چماق برای او مانند گاه است. او به تیرهایی که بطرفش پرتاب می‌شوند، می‌خندد.^{۳۰} پوست شکمش مانند تکه‌های سفال، تیز است و مانند چنگال خرمکوب روی زمین شیار به وجود می‌آورد.^{۳۱} با حرکات خود اعماق دریا را مانند یک ظرف جوشان به غلیان می‌آورد و دریا را مثل دیگ عطاران بهم می‌زند.^{۳۲} خط درخشانی بدنبال خود برجای می‌گذارد، بطوریکه دریا از کف سفید پوشیده می‌شود.^{۳۳} در روی زمین هیچ موجودی مانند او بی‌باک نیست.^{۳۴} او سلطان حیوانات وحشی است و هیچ جانوری به پای او نمی‌رسد.

۱۸:۴۱
یو ۳:۳۳۳:۴۱
یو ۱۹:۴۰
۳۴:۴۱
یو ۸:۲۸
حز ۳:۲۹

انسان تنها زمانی به خدا ایمان دارد که سعادتمند است و رنج نمی‌کشد. این دیدگاه غلط است.	دیدگاه شیطان	چهار دیدگاه در مورد رنج و درد
رنج و درد مجازات خدا است برای گناه. این تصور در همه شرایط درست نیست.	دیدگاه سه دوست ایوب	
رنج و درد راهی است که خدا برای تعلیم، تنبیه، و اصلاح انسان به کار می‌برد. این دیدگاه درست است. اما توضیح کاملی نیست.	دیدگاه الیهو	
رنج و درد موجب می‌شود که به خدا به‌خاطر شخصیتش اعتماد کنیم، نه به‌خاطر کارهایی که می‌کند.	دیدگاه خدا	

زندگی کنیم. به‌خاطر داشته باشید که خدا وضع شما را می‌داند و شما را دوست دارد. پیوسته به او اعتماد کنید، حتی اگر ندانید چرا زندگی‌تان در مسیر فعلی‌اش قرار گرفته است.

نمی‌داند اعمال خود را برای کسی توضیح دهد. او حاکم است. ما اغلب در پی جواب هستیم، اما ایمان ایجاب می‌کند که علی‌رغم سوالات بی‌جوابمان، آن‌گونه که شایسته است

هـ - ایوب وضعیت اولیه‌اش را باز می‌یابد (۱۷:۱-۴۲)

ایوب در واکنش به فرمایش خدا، خود را فروتن می‌سازد. خدا سه دوست ایوب را که درد و رنج او را با تصورات و نگرشهای انتقادآمیز خود افزوده بودند، سرزنش کرد. اموال و خانواده ایوب به او باز گردانده شد، و او برکتی به مراتب بیشتر از قبل دریافت نمود. کسانی که در اعتماد کردن به خدا مداومت می‌ورزند، پاداش خواهند یافت.

آنگاه ایوب در پاسخ به خدا گفت

سپس ایوب در جواب خداوند چنین گفت:

۴۲

«می‌دانم که تو هر چه اراده کنی می‌توانی انجام دهی. ^۳ می‌پرسی: «کیست که با حرفهای پوچ و بی‌معنی منکر حکمت من می‌شود؟» آن شخص منم. من نمی‌دانستم چه می‌گفتم. درباره چیزهایی سخن می‌گفتم که فوق از عقل من بود. ^۴ تو از من خواستی که به سخنانت گوش کنم و به سؤالی که از من می‌کنی پاسخ دهم. ^۵ پیش از این گوش من درباره تو چیزهایی شنیده بود، ولی اکنون چشم من تو را می‌بیند! ^۶ از اینجهت از خود بیزار شده در خاک و خاکستر توبه می‌کنم.»

۴:۴۲

پیدا ۲۷:۱۸ و ۳۰-۳۲
ایو ۷:۴۰، ۳:۳۸

۵:۴۲

ایو ۱۴:۲۶

اش ۵:۶

یو ۱۸:۱؛ ۴۱:۱۲

ایوب و عیسی	موضوع	محل آیات در کتاب ایوب	عیسی چگونه پاسخ آن است
کتاب ایوب عمیقاً به عهدجدید وابسته است زیرا سؤالات و مشکلات ایوب به‌طور کامل در عیسی مسیح پاسخ داده می‌شود.	کسی باید به ما کمک کند تا به خدا نزدیک شویم.	۳۲:۹ و ۳۳	۱ تیموتائوس ۵:۲
	آیا بعد از مرگ حیاتی هست؟	۱۴:۱۴	یوحنا ۲۵:۱۱
	کسی در آسمان هست که به‌نفع ما کار می‌کند.	۱۹:۱۶	عبرانیان ۲۴:۹
	کسی هست که می‌تواند ما را از مجازات نجات دهد.	۲۵:۱۹	عبرانیان ۷:۲۴ و ۲۵
	خدا را در کجا می‌یابیم؟	۵۳:۲۳	یوحنا ۹:۱۴
	در زندگی چه چیزی اهمیت دارد؟	۵۴:۴۰	متی ۲۶:۱۶؛ یوحنا ۳:۱۶

از زمان حال را نمی‌بینیم، نمی‌توانیم دلیل همه اتفاقاتی را که می‌افتد بدانیم. بنابراین، اغلب باید بین خشم و اعتماد به خدا یکی را بر گزینیم. آیا با وجود سؤالات بی‌پاسخ، به خدا اعتماد می‌کنید؟

۳ و ۲:۴۲ ایوب بی‌پرده و صادقانه با خدا روبرو شد و پذیرفت که سخنان پوچ و باطل بر زبان آورده است. آیا شما هر چه را که قادر به درکش نیستید، دستاویزی برای عدم اعتماد به خدا قرار می‌دهید؟ به خدا اقرار کنید که حتی آنقدر ایمان ندارید که به او اعتماد کنید. ایمان واقعی با چنین فروتنی آغاز می‌شود.

۱:۴۲ به بعد در سرتاسر کتاب، دوستان ایوب از او خواسته بودند که گناه خود را بپذیرد و طلب آمرزش کند؛ و عاقبت ایوب واقعاً توبه کرد. جالب است که توبه ایوب آن نوع توبه‌ای نبود که دوستانش پیشنهاد می‌کردند. او به‌خاطر گناهان مخفی طلب آمرزش نکرد، بلکه به این دلیل که حاکمیت و عدالت خدا را مورد سؤال قرار داده بود. ایوب از نگرش خود توبه کرد و قدرت عظیم و عدالت بی‌نقص خدا را پذیرفت. ما زمانی گناه می‌کنیم که با عصبانیت بگوییم: «گر خدا کنترل امور را در دست دارد، چطور اجازه داد چنین اتفاقی بیفتد؟» از آنجا که ما در محدوده زمان زندگی می‌کنیم و فراتر

۷:۴۲
ایوب ۵:۴۰۸:۴۲
ایوب ۵:۱۰؛ ۳۰:۲۲

۷ هنگامی که خداوند صحبت خود را با ایوب تمام کرد، به ایفاز تیمانی فرمود: «از تو و از دو رفیقت خشمگین هستم، زیرا سخنان شما درباره من مانند سخنان بندهام ایوب، درست نبوده است. ۸ اکنون هفت گوساله و هفت قوچ بگیرید و پیش بندهام ایوب بروید و آنها را برای گناه خود قربانی کنید؛ و بنده من ایوب برای شما دعا خواهد کرد و من دعای او را مستجاب نموده، از مجازات شما درمی گذرم.»

خدا ایوب را بیش از پیش برکت می دهد

۹ پس ایفاز تیمانی، بلدد شوحی و سوفر نعماتی همان طور که خداوند امر فرموده بود عمل کردند و خداوند دعای ایوب را در حق ایشان اجابت نمود.

سؤالات	واکنش شما	زمانی که رنج می کشیم
آیا به خاطر گناه مورد مجازات خدا قرار گرفته ام؟	به گناهان مشخص خود اعتراف کنید.	شش سؤال در زیر آمده است که به هنگام تحمل رنجها از خود می پرسیم؛ و همچنین آمده است که در صورت مثبت بودن پاسخ چه باید کرد.
آیا چون سعی می کنم مسیحی بمانم، مورد حمله شیطان قرار گرفته ام؟	برای دریافت قدرت، به خدا متوسل شوید.	
آیا برای خدمتی خاص آماده می شوم و فرامی گیرم نسبت به کسانی که در رنجند دلسوز باشم؟	برای خود دلسوزی نکنید. از خدا بخواهید تا فرصتهایی در مقابل شما قرار دهد و به شما کمک کند کسانی را که مثل شما رنج می کشند، پیدا کنید.	
آیا مانند ایوب به طور خاص برای آزمایش انتخاب شده ام؟	کمک ایمانداران را بپذیرید. به خدا اعتماد کنید که از طریق شما هدف خود را عملی سازد.	
آیا رنج و درد من نتیجه اوضاع و شرایط طبیعی است که من به طور مستقیم مسبب آن نبوده ام؟	توجه داشته باشید که در این دنیای گناه آلود، نیکان و بدان هر دو رنج خواهند کشید. اما نیکان این وعده خدا را دارند که رنج و دردشان روزی به پایان خواهد رسید.	
آیا رنج و درد من به خاطر برخی دلایل نامعلوم است؟	درد را وارد عمق روح و فکر خود نکنید. ایمان خود را به خدا اعلام کنید و بدانید که او شما را مورد توجه قرار خواهد داد. صبورانه منتظر کمک او باشید.	

ممکن است خدا در حال انجام کاری باشد که ما از آن بی خبریم.

۱۰:۸؛ ۴۲ ایوب بعد از شنیدن آن همه انتقاد از سه دوست خود، هنوز قادر بود برای آنها دعا کند. بخشیدن کسی که شما را به ارتکاب خطا متهم کرده است سخت است، اما ایوب این کار را کرد. آیا برای کسانی که در حق شما خطا کرده اند، دعا می کنید؟ آیا می توانید آنها را ببخشید؟ از عملکرد ایوب، کسی که خدا او را نیک نامید، پیروی کنید و برای آنانی که در حق شما خطا کرده اند، دعا کنید.

۸و۷:۴۲ خدا روشن ساخت که دوستان ایوب در اشتباه بوده اند. این حقیقت که خدا به هیچ گناه مشخصی در زندگی ایوب اشاره نکرد، نشان می دهد که او از زندگی خداپسندانه ایوب خشنود بوده است. دوستان ایوب مرتکب این تصور اشتباه شده بودند که رنج و درد او به سبب وجود بعضی گناهان بزرگ در زندگی اش می باشد. آنها بدون آنکه بدانند خدا چه نقشه ای دارد، ایوب را مورد قضاوت قرار دادند. ما باید مراقب باشیم که از داوری و قضاوت در باره دیگران پرهیزیم، زیرا

۱۰:۴۲ پس از آنکه ایوب برای دوستان خود دعا کرد، خداوند ثروت و خوشبختی از دست رفته‌اش را به او باز گردانید. در واقع، خداوند دو برابر آنچه را که ایوب قبلاً داشت به او بخشید. ^{۱۱} آنوقت تمام برادران و خواهران و دوستان سابقش پیش او آمده، در خانه‌اش با او جشن گرفتند و او را که خداوند به مصیبت‌ها مبتلا کرده بود تسلی دادند و هر کدام از آنها پول و انگشتر طلا برایش هدیه آوردند.

^{۱۲} به این ترتیب خداوند، ایوب را بیش از پیش برکت داد. ایوب صاحب چهارده هزار گوسفند، شش هزار شتر، هزار جفت گاو و هزار ماده الاغ شد. ^{۱۳} و همچنین خدا به او هفت پسر و سه دختر داد. اسامی دختران ایوب از این قرار بود: یمیمه، قصیعه و قرن هفوک. ^{۱۵} در تمام آن سرزمین دخترانی به زیبایی دختران ایوب نبودند، و پدرشان به آنها هم مانند برادرانشان ارث داد. ^{۱۶} پس از آن، ایوب صد و چهل سال دیگر عمر کرد و فرزندان خود را تا پشت چهارم دید. ^{۱۷} او سرانجام پس از یک زندگی طولانی در حالیکه پیر و سالخورده شده بود وفات یافت.

۱۲:۴۲

ایوب ۱۰:۳۱

امت ۲۲:۱۰

اتیمو ۱۷:۶

۱۳:۴۲

ایوب ۲:۱

مز ۴۱:۱۰۷

۱۷:۴۲

پیدا ۱۵:۱۵

ایوب ۲۶:۵

امت ۱۶:۳

گناهان اعتراف‌نشده و کمبود ایمان است. حقیقت این است که هیچکس به‌جز خدا به‌راستی نیک نیست، اما بعضی از انسانها در قیاس با دیگران بهترند و بعضی بدتر. در دنیای سقوط کرده ما، مصائب هم گریبانگیر نیکان می‌شود و هم بدان.

اتفاقات بد به این دلیل رخ نمی‌دهد که خدا به انسان بی‌توجه یا بی‌انصاف است، یا آنقدر قدرتمند نیست که از ما محافظت کند. اتفاقات بد به این دلیل رخ می‌دهد که ما در دنیای سقوط کرده زندگی می‌کنیم، دنیایی که در آن، عواقب دردناک گناه هم گریبان ایمانداران را می‌گیرد هم گریبان بی‌ایمانان را. خدا برای مدتی به شیطان اجازه فعالیت می‌دهد، اگر چه او اغلب شرارت شیطان را به خیریت ما تبدیل می‌کند (رومیان ۲۸:۱). شاید ما پاسخی برای چنین سؤلهایی نداشته باشیم که چرا خدا اجازه می‌دهد بدی رخ بدهد؛ اما می‌توانیم یقین داشته باشیم که او قادر مطلق است و می‌داند چه می‌کند. دفعه بعد که با سختیها و مشکلات روبرو شدید، برای تقویت یافتن به خدا توسل جویید. تنها در آن صورت است که پی خواهید برد که با خدایی سروکار داریم که منتظر است محبت و ترحم خود را به انسان نشان دهد. اگر بتوانید بدون در نظر گرفتن موقعیت خود به او اعتماد کنید، پیروزی از آن شما خواهد شد و یکی از مستحکم‌ترین پایگاههای شیطان در زندگی‌تان از بین خواهد رفت. اگر خدا بنیاد عمارت زندگی‌تان باشد، هرگز همه چیز را از دست نخواهید داد.

۱۱و۱۰:۴۲ اگر خدا برکات قبلی ایوب را به او باز نگردانده بود، آیا پیغام کتاب ایوب تغییر می‌کرد؟ نه. خدا همچنان حاکم است. عیسی گفت که اگر کسی به‌خاطر ملکوت خدا چیزی را از دست بدهد، آن را بار دیگر دریافت خواهد داشت (لوقا ۱۸:۲۹ و ۳۰). ممکن است چیزی که به ما باز گردانده می‌شود، مانند قضیه ایوب، هم مادی باشد و هم روحانی؛ شاید هم چنین نباشد. آنچه که از دست می‌دهیم شاید به‌طور کامل در این دنیا به ما باز نگردد، اما یک روز چنین خواهد شد. خدا ما را دوست دارد و عادل است. او نه تنها آنچه را که ناعادلانه از دست داده‌ایم به ما باز خواهد گرداند، بلکه بیش از آنچه که بتوان تصور کرد به ما خواهد داد زیرا با او تا ابدیت زندگی خواهیم کرد. در طول همه آزمایشها، محکم به ایمان خود بچسبید، و خدا اگر در این دنیا هم چنین نکند، در زندگی آتی به شما پاداش خواهد داد.

۱۷:۴۲ پرسش ایوب به زمان خاصی تعلق ندارد؛ او می‌پرسد: «چرا ایمانداران متحمل مشکلات و رنجها می‌شوند؟» دوستان به‌اصطلاح حکیم ایوب بعد از مباحثاتی طولانی، قادر به پاسخگویی به این سؤال نشدند، همانگونه که امروزه نیز انسانها قادر به پاسخگویی به آن نیستند. دوستان ایوب مرتکب اشتباه بزرگی شدند که به‌خاطر آن خدا توبیخشان کرد. آنان بر این اعتقاد بودند که انسان فقط به سبب بدیهایش دچار مشکلات می‌شود. امروزه نیز همین اشتباه را نزد کسانی می‌یابیم که با اصرار اظهار می‌دارند که بروز بیماری یا مشکلات مادی، نشانه